



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

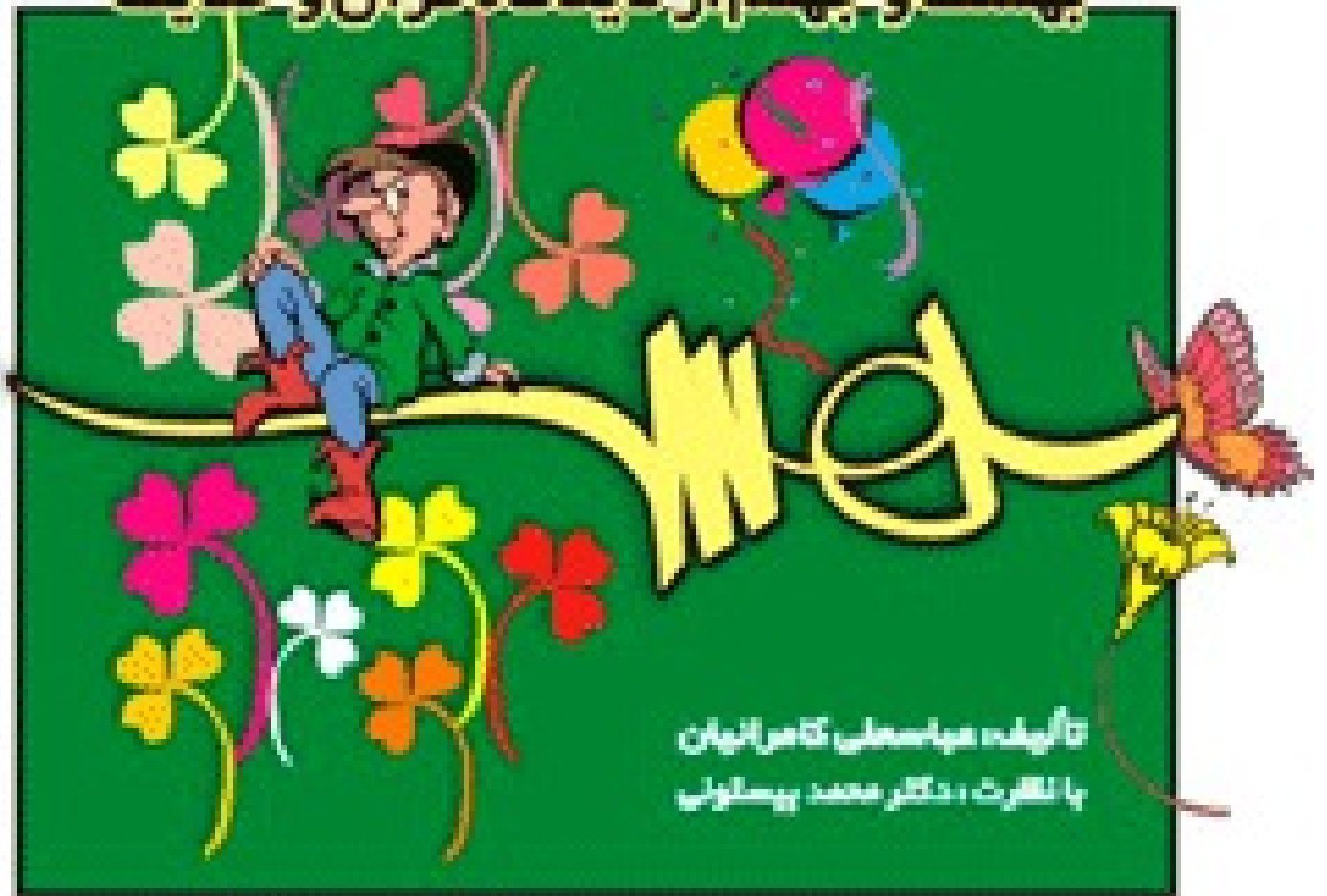
گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

بہشت و جہنم از دیدگاہ قرآن و حدیث



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	فهرست مطالب
۲۱	تقدیم به
۲۲	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۲۲	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۲۲	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۲۳	مقدمه ناشر
۲۴	مقدمه مؤلف
۲۶	فصل اول: مقدماتی درباره بهشت‌های خدا
۲۶	قسمت اول: تنوع بهشت‌ها
۲۶	بهشت‌های سه‌گانه
۲۶	بهشت دنیا و بهشت آخرت و مسئله جاودانه بودن
۲۹	بهشت آدم و بهشت برزخی مؤمنین
۳۰	دو بهشت مخصوص پرستندگان خالص خدا
۳۱	نشانه‌های دو بهشت مخصوص خائفان، در قرآن
۳۲	دو بهشت دیگر مخصوص اصحاب یمین
۳۴	بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون)
۳۵	زندگی اختصاصی مُخلصین در جنات نعیم
۳۶	مثالی از بهشت موعود متقین
۳۶	وصف دیگری از بهشت موعود متقین
۳۶	همسر فرعون و خانه آرزوی او در بهشت و نزد خدا

- قسمت دوم: دانستنی‌هایی درباره بهشت ۳۷
- خوردنیها و نوشیدنیها و لذتهای جنسی در بهشت! ۳۷
- برآورده شدن همه خواستها در بهشت ۳۷
- سرمایه در بهشت تنها خواستن است! ۳۸
- دعوت کنندگان به بهشت ۳۸
- وارد شوندگان به بهشت ۳۹
- شرایط ورود به بهشت ۴۰
- از شرایط ورود به جنت : ثبات در فتنه‌ها و تسلیم ۴۱
- برای ورود به بهشت حقیقت ایمان لازم است! ۴۲
- برای چه کسانی درهای آسمان و بهشت باز نمی‌شود؟ ۴۲
- حرام بودن جنت برای معتقدین به شریک برای خدا ۴۳
- محرومیت از بهشت به خاطر علو خواهی و فساد ۴۳
- طمع بیهوده منافقین برای دخول در جنت نعیم ۴۴
- شرابی که در بهشت می‌نوشند! ۴۵
- در بهشت خواب نیست ۴۵
- بحثی در نزول اشیاء از بهشت ۴۶
- فصل دوم: محیط طبیعی و نعم بهشتی ۴۷
- اشاره‌ای به محل بهشت موعود ۴۷
- وَمَا تُوعَدُونَ! ۴۸
- بهشت و وسعت آن ۴۹
- وسعت بهشت، مانند وسعت آسمان و زمین ۵۱
- غرفه‌های بهشت ۵۱
- غرفه‌های بلند بهشت و مناظرش ۵۱
- ایمنی در قصرها و غرفات بهشت ۵۲

- ۵۲ نهرهای جاری در قصرهای رفیع بهشتی
- ۵۲ انواع رودهای جاری در بهشت موعود
- ۵۳ درهای هشتگانه بهشت
- ۵۳ چشمه‌ای که در بهشت می‌جوشد!
- ۵۴ چشمه سلسبیل و اوصافی از بهشت خوبان
- ۵۶ رَحِیقِ مَحْتُوم و شراب بی غش آمیخته با آب چشمه تسنیم!
- ۵۷ بساط عالی، در کنار چشمه‌های جاری
- ۵۸ لباس‌های حریر و دستبندهای طلا و مروارید
- ۵۸ لباس حریر و دستبندهای طلا و مروارید در جنات عدن
- ۵۸ سایه درختان بهشت و میوه‌های بهشتی
- ۵۹ قسمتهائی از بهشت (در مشاهدات رسول الله در شب معراج)
- ۵۹ قسمتهائی از بهشت
- ۵۹ ۱- نهر کوثر نهر رحمت
- ۵۹ ۲- میوه‌ها و مرغان بهشتی
- ۶۰ ۳- درخت طوبی
- ۶۰ ۴- دریا‌های سرادقات و حجاب‌ها
- ۶۰ ۵- سدرۃ المنتهی
- ۶۰ ۶- فاطمه زهرا، سلاله‌ای از میوه درخت طوبی
- ۶۰ فصل سوم: رضوان، قرب حضور، بهشت عدن، و پاداش‌های بهشتی
- ۶۱ رضوان، مشیت مطلقه انسان در بهشت
- ۶۲ اهل بهشت در بهشت چه می‌خواهند؟
- ۶۲ قصرهای بهشت عدن و رضوان
- ۶۳ مغفرت و رضوان خدا در قیامت
- ۶۴ درجه اعظم، رحمت، رضوان، جنت و اجر عظیم

- ۶۵ در جنات نعیم
- ۶۶ اهل بهشت دار السلام و قرب حضور
- ۶۶ طوبی، زندگی پاکیزه‌تر
- ۶۷ جنات عدن، خانه آخرت متقین
- ۶۸ و چه نیک است خانه متقین!
- ۶۸ شرحی از جنات عدن پاداش ایمان و عمل صالح
- ۶۹ جنت فردوس و آمادگی برای پذیرائی از مؤمنان
- ۶۹ تعریف جنت فردوس در روایات اسلامی
- ۷۰ وارثان جاودان فردوس
- ۷۰ شرحی از جنات عدن و وارثان آن
- ۷۱ روزی که پرهیزکاران به مقام قرب وارد می‌شوند!
- ۷۲ بهشت عدن پاداش اعتقاد حق و عمل صالح
- ۷۲ مقامات قرب، درجات ولایت، بهشت
- ۷۳ جنت مأوی، عطیه‌ای برای مؤمنین با اعمال صالح
- ۷۳ سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى، و جَنَّتُ الْمَأْوَى
- ۷۴ مسکن طیب در باغ‌های عدن پاداش جهادگران با مال و جان
- ۷۴ جنت نعیم پاداش متقین
- ۷۵ جنات عدن، پاداش بهترین‌های خلق خدا!
- ۷۶ فصل چهارم: اعراف و ساکنان آن
- ۷۶ اعراف و رجال اعراف
- ۷۷ اعراف در قرآن به چه معنا است؟
- ۷۸ ندای رجال اعراف به دوزخیان و بهشتیان
- ۷۹ گفتگوی بهشتیان با دوزخیان
- ۸۰ درخواست جهنمیان از بهشتیان

- فصل پنجم: بهشتیان و زندگی در بهشت ۸۱
- قسمت اول: ابرار در بهشت ۸۱
- ابرار و اعمالی که آن‌ها را بهشتی کرد! ۸۱
- ۱- ترس از روزی که شرش مستطیر است! ۸۱
- ۲- هدف و انگیزه اعمال: وجه الله و رضای او ۸۱
- ۳- ترس از پروردگار در روزی عبوس و دشوار ۸۲
- ترس از پروردگار در روزی عبوس و دشوار ۸۲
- پذیرائی بهشتی از ابرار ۸۲
- خوبان برای رسیدن به بهشت خوبان چه کارها کردند! ۸۳
- اشاره زیبای قرآن به حرمت فاطمه علیهاالسلام نزد پروردگار ۸۶
- احوال ابرار در نعیم ۸۷
- قسمت دوم: متقین در بهشت ۸۷
- متقین: جایگاه آن‌ها در جنات و عیون ۸۷
- اجازه استفاده متقین از نعم بهشتی ۸۹
- پذیرائی از متقین در بهشت ۸۹
- پذیرائی از متقین در بهشت ۸۹
- ۱- بهشت به متقین نزدیک می‌شود! ۹۰
- اشاره ۹۰
- ۲- این بهشتی است که به اواب حفیظ وعده داده شده! ۹۰
- ۳- کسی که در غیب از خدا می‌ترسید و با قلب منیب آمد! ۹۰
- ۴- با سلامت داخل بهشت شوید! روز جاودانگی است! ۹۰
- ۵- «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» ۹۱
- متقین و شرحی از جنات و عیون و امنیت ساکنین آن ۹۱
- مثالی از بهشت موعود متقین ۹۳

- ۹۳ متقین در بازگشتی نیکو
- ۹۵ قسمت سوم: اصحاب یمین در بهشت
- ۹۵ اصحاب یمین و جایگاه آن‌ها در بهشت
- ۹۶ قسمت چهارم: مقربان و مُخْلِصین در بهشت
- ۹۶ بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون)
- ۹۹ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ
- ۹۹ مسابقه در مغفرت و بهشت الهی
- ۱۰۰ زندگی اختصاصی مُخْلِصین در جنات نعیم
- ۱۰۲ قسمت پنجم: نفس مطمئنه و دیگر ساکنان جنت
- ۱۰۲ اذن ورود نفس مطمئنه به بهشت خدا
- ۱۰۳ نفس مطمئنه در لحظات شنیدن ندای ارجعی!
- ۱۰۴ بهشتیانی که بهشت برایشان آشناست!
- ۱۰۴ بهشتیان و آن‌چه از دنیا با خود برده‌اند!
- ۱۰۵ وارثان بهشت: صاحبان ایمان و عمل صالح
- ۱۰۶ انتقال سهم بهشت محروم شدگان به صاحبان ایمان و عمل صالح
- ۱۰۶ وعده تدارک بهشت جاوید برای جهادگران با مال و جان
- ۱۰۷ وعده قطعی بهشت، پاداش جهادگران
- ۱۰۸ بهشت جاوید پاداش استقامت در راه خدا
- ۱۰۹ نشانه بهشتیان: اطمینان و آرامش به یاد خدا
- ۱۰۹ اثر ولایت خدا و داخل کردن مؤمنین در بهشت
- ۱۱۰ جانب اهل جنت را نگه دارید!
- ۱۱۰ ایمان و عمل صالح، رزق و توفیق الهی به‌سوی بهشت
- ۱۱۱ تنعم بهشتیان در روز غاشیه
- ۱۱۲ گردش در باغهای بهشت، مجالس ذکر خدا

- ۱۱۲ سلام گفتن بهشتیان به هم در ورود به جنت
- ۱۱۲ شرحی از قیامت مؤمنین: استقبال ملائکه بهشت
- ۱۱۳ شرحی از نعیم بهشتیان و قول طیب مؤمنان
- ۱۱۴ ساکنان بهشت عدن با لباس حریر و دستبندهای طلا و مروارید
- ۱۱۴ اشراف اهل بهشت به دوستان خود در جهنم
- ۱۱۵ دخول در زندگی بهشتی، رستگاری عظیم
- ۱۱۶ فوز کبیر، پاداش مؤمنان با اعمال صالح
- ۱۱۶ نور مؤمنین و مؤمنات در روز قیامت و بشارت بهشت
- ۱۱۷ استقبال ملائکه و بشارت به مؤمنین با استقامت
- ۱۱۸ فصل ششم: زندگی خانوادگی، خوراک و پوشاک بهشتیان
- ۱۱۸ جمع شدن افراد خانواده‌های صالح در بهشت
- ۱۱۹ ملحق شدن فرزندان بهشتیان به پدران خود در بهشت
- ۱۲۰ با همسرانتان با هم داخل بهشت شوید!
- ۱۲۰ (شرحی از اوصاف و لذایذ بهشت)
- ۱۲۱ ۱- ایمنی از هر خوف و اندوه در قیامت
- ۱۲۱ ۲- ورود به بهشت و شادمانی همراه همسران دنیائی
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۱ ۳- طرز تجلیل از مؤمنان در بهشت
- ۱۲۱ ۴- آن چه دل‌ها هوس کند و آن چه چشمها لذت برند!
- ۱۲۲ ۵- ارثیه بهشت جاوید، پاداش اعمال شما
- ۱۲۲ ۶- میوه‌های تمام نشدنی بهشتی
- ۱۲۲ قرین بودن با حوریان بهشتی نه ازدواج و زناشوئی!
- ۱۲۳ شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان
- ۱۲۳ ۱- محل زندگی و نعمت‌های اهل بهشت

- ۱۲۳ ۲- میوه‌های بهشتی و امنیت اهل بهشت
- ۱۲۳ ۳- خوردن و نوشیدن گوارای اهل بهشت
- ۱۲۴ ۴- تکیه دادن در کنار هم و قرین شدن با حوریان بهشتی
- ۱۲۴ ۵- جمع شدن فرزندان بهشتیان با پدر
- ۱۲۴ ۶- میوه و گوشت بهشتی در اختیار متقین
- ۱۲۴ ۷- شراب بهشتی، بدون لغو و گناه
- ۱۲۵ ۸- غلامان بهشتی، مانند لؤلؤ مکنون
- ۱۲۵ ۹- گفتگوی بهشتیان با هم
- ۱۲۶ گفتگوی بهشتیان در مورد نجات خانواده‌هایشان
- ۱۲۶ آیا لذایذ و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟
- ۱۲۹ لذائذ مشترک دنیوی و لذایذ اختصاصی بهشت
- ۱۳۰ «وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ» - هر چه بخواهند آماده است!
- ۱۳۱ تأمین بلاانقطاع غذا و رزق بهشتیان
- ۱۳۱ مشخصات حوریان بهشتی مخصوص مخلصین
- ۱۳۲ وصف همسران بهشتی
- ۱۳۲ همسران پاکیزه بهشتی
- ۱۳۳ همسران پاک بهشتی و نعمتهای بهتر
- ۱۳۳ شرحی از بهشت، نعمتها و حوریان بهشتی
- ۱۳۵ مشخصات شراب بهشتی
- ۱۳۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶ - گردآورنده
 عنوان و نام پدیدآور : بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث / به اهتمام مهدی امین ؛ با نظارت محمد بیستونی.
 مشخصات نشر : قم: بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری : ۳۷۸ ص. م. ۱۴/۵ × ۱۰
 فروست : تفسیر موضوعی قرآن؛ [ج. ۵۱].
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۴۸-۲
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 یادداشت : این کتاب بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" تألیف محمدحسین طباطبایی است.
 یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.
 عنوان دیگر : المیزان فی تفسیر القرآن.
 موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
 موضوع : شفاعت -- جنبه‌های قرآنی
 شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ . المیزان فی تفسیر القرآن
 شناسه افزوده : شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)
 شناسه افزوده : تفسیر موضوعی قرآن؛ [ج. ۵۱].
 رده بندی کنگره : BP۹۸/الف ۸۳ت ۷۵۱ ج ۱۳۸۹
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۳۱۴۹۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه
 تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰
 تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰
 تأییدیه آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰
 مقدمه ناشر ۸۰۰۰
 مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰
 فصل اول
 مقدماتی درباره بهشت‌های خدا ۱۷۰۰۰
 قسمت اول: تنوع بهشت‌ها ۱۷۰۰۰
 (۴۷۲)

بهشت‌های سه گانه ۱۷۰۰۰

بهشت دنیا و بهشت آخرت و مسئله جاودانه بودن ۱۹۰۰۰

بهشت آدم کجا بوده است ۲۴۴۰۰۰

(۴۷۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بهشت آدم و بهشت برزخی مؤمنین ۲۹۰۰۰

دو بهشت مخصوص پرستندگان خالص خدا ۳۲۰۰۰

نشانه‌های دو بهشت مخصوص خائفان، در قرآن ۳۶۰۰۰

دو بهشت دیگر مخصوص اصحاب یمین ۳۹۰۰۰

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) ۴۴(۰۰۰)

زندگی اختصاصی مُخلصین در جنات نعیم ۴۶۰۰۰

مثالی از بهشت موعود متقین ۴۹۰۰۰

وصف دیگری از بهشت موعود متقین ۵۰۰۰۰

(۴۷۴)

همسر فرعون و خانه آرزوی او در بهشت و نزد خدا ۵۲۰۰۰

قسمت دوم: دانستنی‌هایی درباره بهشت ۵۵۰۰۰

(۴۷۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و لذت‌های جنسی در بهشت ۵۵!۰۰۰

برآورده شدن همه خواست‌ها در بهشت ۵۶۰۰۰

سرمایه در بهشت تنها خواستن است ۵۸!۰۰۰

دعوت کنندگان به بهشت ۵۹۰۰۰

وارد شوندگان به بهشت ۶۱۰۰۰

شرایط ورود به بهشت ۶۳۰۰۰

از شرایط ورود به جنت: ثبات در فتنه‌ها و تسلیم ۶۹۰۰۰

برای ورود به بهشت حقیقت ایمان لازم است ۷۰۰۰۰

(۴۷۶)

برای چه کسانی درهای آسمان و بهشت باز نمی‌شود ۷۳؟۰۰۰

حرام بودن جنت برای معتقدین به شریک برای خدا ۷۵۰۰۰

(۴۷۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- محروریت از بهشت به خاطر علوخواهی و فساد ۷۷۰۰۰
 طمع بیهوده منافقین برای دخول در جنت نعیم ۷۸۰۰۰
 شرابی که در بهشت می نوشند ۸۰!۰۰۰
 در بهشت خواب نیست ۸۲۰۰۰
 بحثی در نزول اشیاء از بهشت ۸۳۰۰۰

فصل دوم

- محیط طبیعی و نعم بهشتی ۸۹۰۰۰
 اشاره‌ای به محل بهشت موعود ۸۹۰۰۰
 (۴۷۸)
 وَمَا تُوعَدُونَ ۹۱!۰۰۰
 بهشت و وسعت آن ۹۲۰۰۰
 (۴۷۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- وسعت بهشت، مانند وسعت آسمان و زمین ۹۹۰۰۰
 غرفه‌های بهشت ۱۰۱۰۰۰
 غرفه‌های بلند بهشت و مناظرش ۱۰۲۰۰۰
 ایمنی در قصرها و غرفات بهشت ۱۰۳۰۰۰
 نهرهای جاری در قصرهای رفیع بهشتی ۱۰۳۰۰۰
 انواع رودهای جاری در بهشت موعود ۱۰۴۰۰۰
 درهای هشتگانه بهشت ۱۰۶۰۰۰
 چشمه‌ای که در بهشت می جوشد ۱۰۷!۰۰۰
 (۴۸۰)

- چشمه سلسبیل و اوصافی از بهشت خوبان ۱۱۰۰۰۰
 رَحِیقٍ مَّخْتُومٍ و شراب بی غش آمیخته با آب چشمه تسنیم ۱۱۷!۰۰۰
 (۴۸۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- بساط عالی، در کنار چشمه‌های جاری ۱۲۰۰۰۰
 لباسهای حریر و دستبندهای طلا و مروارید ۱۲۳۰۰۰
 لباس حریر و دستبندهای طلا و مروارید در جنات عدن ۱۲۴۰۰۰
 سایه درختان بهشت و میوه‌های بهشتی ۱۲۵۰۰۰

قسمتهائی از بهشت (در مشاهدات رسول‌الله در شب معراج) ●●● ۱۲۶

۱- نهر کوثر نهر رحمت ●●● ۱۲۷

۲- میوه‌ها و مرغان بهشتی ●●● ۱۲۸

۳- درخت طوبی ●●● ۱۲۸

(۴۸۲)

۴- دریا‌های سرادقات و حجاب‌ها ●●● ۱۲۹

(۴۸۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۵- سدره‌المتهی ●●● ۱۲۹

۶- فاطمه زهرا، سلاله‌ای از میوه درخت طوبی ●●● ۱۲۹

فصل سوم

رضوان، قرب حضور، بهشت عدن و پاداش‌های بهشتی ●●● ۱۳۱

رضوان، مشیت مطلقه انسان در بهشت ●●● ۱۳۱

اهل بهشت در بهشت چه می‌خواهند ●●● ۱۳۵

قصرهای بهشت عدن و رضوان ●●● ۱۳۷

مغفرت و رضوان خدا در قیامت ●●● ۱۴۰

(۴۸۴)

درجه اعظم، رحمت، رضوان، جنت و اجر عظیم ●●● ۱۴۱

در جنات نعیم ●●● ۱۴۴

(۴۸۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اهل بهشت دارالسلام و قرب حضور ●●● ۱۴۸

طوبی، زندگی پاکیزه‌تر ●●● ۱۵۱

جنات عدن، خانه آخرت متقین ●●● ۱۵۴

و چه نیک است خانه متقین ●●● ۱۵۵

شرحی از جنات عدن پاداش ایمان و عمل صالح ●●● ۱۵۶

جنت فردوس و آمادگی برای پذیرائی از مؤمنان ●●● ۱۵۸

تعریف جنت فردوس در روایات اسلامی ●●● ۱۵۹

وارثان جاودان فردوس ●●● ۱۶۰

(۴۸۶)

شرحی از جنات عدن و وارثان آن ●●● ۱۶۲

روزی که پرهیزکاران به مقام قرب وارد می‌شوند! ●●● ۱۶۶

(۴۸۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بهشت عدن پاداش اعتقاد حق و عمل صالح ●●● ۱۶۷

مقامات قرب، درجات ولایت، بهشت ●●● ۱۶۸

جنت مأوی، عطیه‌ای برای مؤمنین با اعمال صالح ●●● ۱۷۰

سدره المنتهی و جنت المأوی ●●● ۱۷۱

مساکن طیب در باغهای عدن پاداش جهادگران با مال و جان ●●● ۱۷۳

جنت نعیم پاداش متقین ●●● ۱۷۶

جنات عدن، پاداش بهترین‌های خلق خدا! ●●● ۱۷۷

فصل چهارم

(۴۸۸)

اعراف و ساکنان آن ●●● ۱۸۱

اعراف و رجال اعراف ●●● ۱۸۱

(۴۸۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اعراف در قرآن به چه معنا است ●●● ۱۸۷

ندای رجال اعراف به دوزخیان و بهشتیان ●●● ۱۹۱

گفتگوی بهشتیان با دوزخیان ●●● ۱۹۳

درخواست جهنمیان از بهشتیان ●●● ۱۹۷

فصل پنجم

بهشتیان و زندگی در بهشت ●●● ۱۹۹

قسمت اول: ابرار در بهشت ●●● ۱۹۹

ابرار و اعمالی که آن‌ها را بهشتی کرد ●●● ۱۹۹

(۴۹۰)

۱- ترس از روزی که شرش مستطیر است! ●●● ۲۰۰

۲- هدف و انگیزه اعمال: وجه‌الله و رضای او ●●● ۲۰۰

(۴۹۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۳- ترس از پروردگار در روزی عبوس و دشوار ●●● ۲۰۲

پذیرایی بهشتی از ابرار ۲۰۴۰۰۰

خوبان برای رسیدن به بهشت خوبان چه کارها کردند ۲۰۷۰۰۰

اشاره زیبای قرآن به حرمت فاطمه «س» نزد پروردگار ۲۱۵۰۰۰

احوال ابرار در نعیم ۲۱۹۰۰۰

قسمت دوم: متقین در بهشت ۲۲۲۰۰۰

متقین: و جایگاه آن‌ها در جنات و عیون ۲۲۲۰۰۰

اجازه استفاده متقین از نعم بهشتی ۲۲۵۰۰۰

(۴۹۲)

پذیرایی از متقین در بهشت ۲۲۷۰۰۰

۱- بهشت به متقین نزدیک می‌شود ۲۲۷۰۰۰

(۴۹۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۲- این بهشتی است که به اواب حفیظ وعده داده شده ۲۲۷۰۰۰

۳- کسی که در غیب از خدا می‌ترسید و با قلب منیب آمد ۲۲۸۰۰۰

۴- با سلامت داخل بهشت شوید! روز جاودانگی است ۲۲۹۰۰۰

۵- «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» ۲۳۰۰۰

متقین و شرحی از جنات و عیون و امنیت ساکنین آن ۲۳۱۰۰۰

مثالی از بهشت موعود متقین ۲۳۶۰۰۰

متقین در بازگشتی نیکو ۲۳۸۰۰۰

قسمت سوم: اصحاب یمین در بهشت ۲۴۳۰۰۰

(۴۹۴)

اصحاب یمین و جایگاه آن‌ها در بهشت ۲۴۳۰۰۰

قسمت چهارم: مقربان و مخلصین در بهشت ۲۴۹۰۰۰

(۴۹۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) ۲۴۹۰۰۰

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۲۵۷۰۰۰

مسابقه در مغفرت و بهشت الهی ۲۵۹۰۰۰

زندگی اختصاصی مخلصین در جنات نعیم ۲۶۲۰۰۰

قسمت پنجم: نفس مطمئنه و دیگر ساکنان جنت ۲۶۹۰۰۰

اذن ورود نفس مطمئنه به بهشت خدا ۲۶۹۰۰۰

نفس مطمئنه در لحظات شنیدن ندای ارجعی ۲۷۲!۰۰۰

بهشتیانی که بهشت برایشان آشناست ۲۷۴!۰۰۰

(۴۹۶)

بهشتیان و آنچه از دنیا با خود برده‌اند ۲۷۶!۰۰۰

(۴۹۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

وارثان بهشت: صاحبان ایمان و عمل صالح ۲۷۸!۰۰۰

انتقال سهم بهشت محروم شدگان به صاحبان ایمان و عمل صالح ۲۸۰!۰۰۰

وعده تدارک بهشت جاوید برای جهادگران با مال و جان ۲۸۲!۰۰۰

وعده قطعی بهشت، پاداش جهادگران ۲۸۴!۰۰۰

بهشت جاوید پاداش استقامت در راه خدا ۲۸۸!۰۰۰

نشانه بهشتیان: اطمینان و آرامش به یاد خدا ۲۹۰!۰۰۰

اثر ولایت خدا و داخل کردن مؤمنین در بهشت ۲۹۲!۰۰۰

جانب اهل جنت را نگه دارید ۲۹۴!۰۰۰

(۴۹۸)

ایمان و عمل صالح، رزق و توفیق الهی به سوی بهشت ۲۹۵!۰۰۰

(۴۹۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تنعم بهشتیان در روز غاشیه ۲۹۷!۰۰۰

گردش در باغهای بهشت، مجالس ذکر خدا ۳۰۰!۰۰۰

سلام گفتن بهشتیان به هم در ورود به جنت ۳۰۲!۰۰۰

شرحی از قیامت مؤمنین: استقبال ملائکه بهشت ۳۰۳!۰۰۰

شرحی از نعیم بهشتیان و قول طیب مؤمنان ۳۰۴!۰۰۰

ساکنان بهشت عدن با لباس حریر و دستبندهای طلا و مروارید ۳۰۷!۰۰۰

اشراف اهل بهشت به دوستان خود در جهنم ۳۰۸!۰۰۰

دخول در زندگی بهشتی، رستگاری عظیم ۳۱۲!۰۰۰

(۵۰۰)

فوز کبیر، پاداش مؤمنان با اعمال صالح ۳۱۳!۰۰۰

(۵۰۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نور مؤمنین و مؤمنات در روز قیامت و بشارت بهشت ۳۱۴۰۰۰
 استقبال ملائکه و بشارت به مؤمنین با استقامت ۳۱۶۰۰۰
 فصل ششم

زندگی خانوادگی، خوراک و پوشاک بهشتیان ۳۱۹۰۰۰
 جمع شدن افراد خانواده‌های صالح در بهشت ۳۱۹۰۰۰
 ملحق شدن فرزندان بهشتیان به پدران خود در بهشت ۳۲۵۰۰۰
 با همسرانتان با هم داخل بهشت شوید ۳۲۹۱۰۰۰
 ۱- ایمنی از هر خوف و اندوه در قیامت ۳۲۹۰۰۰
 (۵۰۲)

۲- ورود به بهشت و شادمانی همراه همسران دنیائی ۳۳۰۰۰۰
 (۵۰۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۳- طرز تجلیل از مؤمنان در بهشت ۳۳۱۰۰۰
 ۴- آنچه دل‌ها هوس کند و آنچه چشمها لذت برند ۳۳۲۱۰۰۰
 ۵- اریه بهشت جاوید، پاداش اعمال شما ۳۳۳۰۰۰
 ۶- میوه‌های تمام نشدنی بهشتی ۳۳۴۰۰۰
 قرین بودن با حوریان بهشتی نه ازدواج و زناشویی ۳۳۵۱۰۰۰
 شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان ۳۳۶۰۰۰
 ۱- محل زندگی و نعمت‌های اهل بهشت ۳۳۶۰۰۰
 ۲- میوه‌های بهشتی و امنیت اهل بهشت ۳۳۶۰۰۰
 (۵۰۴)

۳- خوردن و نوشیدن گوارای اهل بهشت ۳۳۷۰۰۰
 (۵۰۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۴- تکیه دادن در کنار هم و قرین شدن با حوریان بهشتی ۳۳۸۰۰۰
 ۵- جمع شدن فرزندان بهشتیان با پدر ۳۳۸۰۰۰
 ۶- میوه و گوشت بهشتی در اختیار متقین ۳۳۹۰۰۰
 ۷- شراب بهشتی، بدون لغو و گناه ۳۴۰۰۰۰
 ۸- غلامان بهشتی، مانند لؤلؤ مکنون ۳۴۱۰۰۰
 ۹- گفتگوی بهشتیان با هم ۳۴۲۰۰۰
 گفتگوی بهشتیان در مورد نجات خانواده‌هایشان ۳۴۵۰۰۰

آیا لذایذ و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد ۳۴۶۴۰۰۰
(۵۰۶)

لذایذ مشترک دنیوی و لذایذ اختصاصی بهشت ۳۵۶۰۰۰
(۵۰۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

«وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ» - هر چه بخواهند آماده است ۳۵۹۱۰۰۰

تأمین بلاانقطاع غذا و رزق بهشتیان ۳۶۱۰۰۰

لباس و آرایش ساکنان بهشت عدن ۳۶۲۰۰۰

مشخصات حوریان بهشتی مخصوص مخلصین ۳۶۳۰۰۰

وصف همسران بهشتی ۳۶۵۰۰۰

همسران پاکیزه بهشتی ۳۶۷۰۰۰

همسران پاک بهشتی و نعمتهای بهتر ۳۶۸۰۰۰

شرحی از بهشت، نعمتها و حوریان بهشتی ۳۷۰۰۰۰

(۵۰۸)

مشخصات شراب بهشتی ۳۷۴۰۰۰

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۵۰۹)

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا
وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ
الْمُصْطَفَى وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ التَّشَعُّعِ
الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ
الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،
الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنْنَا بِيضَاعِهِ
مُرْجَاهُ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنُظْرِهِ رَحْمَهُ مِنْكَ
إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
(۴)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایی عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فر فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پر گل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مانوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نمینا پنده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۷)

قرآنی مفیّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای»

(۸)

کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیر المیزان را به

مقدمه ناشر (۹)

دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸هـ) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به

(۱۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر میزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، مقدمه ناشر (۱۱)

نکات لغوی و بیانی آن را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

(۱۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۳)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر میزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

(۱۴)

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۵)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۱۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائره‌المعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

مقدمه مؤلف (۱۷)

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۱۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگان هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این مقدمه مؤلف (۱۹)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

فصل اول: مقدماتی درباره بهشت‌های خدا

قسمت اول: تنوع بهشت‌ها

بهشت‌های سه‌گانه

در بحث از بهشتی که در داستان آدم ابوالبشر علیه‌السلام آمده این نکته روشن می‌شود که سه نوع بهشت وجود دارد:

(۲۱)

۱- بهشت دنیائی برزخی که در آسمان بوده و آدم و همسرش را داخل آن کردند و از آن‌جا خارجش کردند.

۲- بهشت برزخی که مؤمنین بعد از مرگ تا قیامت در آن به سر می‌برند و از آن خارج می‌شوند.

۳- بهشت خلد آخرت که بعد از قیام قیامت، مؤمنین در آن به طور جاودانه وارد می‌شوند و بسر می‌برند و از آن خارج نمی‌شوند.

وقتی در مورد گناه آدم در بهشت صحبت می‌شود، بهشت دنیائی است که آدم و همسرش داخل آن شدند و هنوز در دار تکلیف و مورد توجه امر و نهی قرار نگرفته بودند. قرآن کریم درباره آن بهشت هیچ مطلبی بیان نکرده است.

آن‌چه از لغو و تأثیم در قرآن کریم از بهشت نفی شده، از بهشت خلد نفی شده، یعنی

(۲۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آن بهشتی که مؤمنین در آخرت داخل آن می‌شوند و همچنین از بهشت برزخی که بعد از مرگ و رحلت از دار تکلیف در آن‌جا بسر می‌برند. (۱)

بهشت دنیا و بهشت آخرت و مسئله جاودانه بودن

«وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ»

«اما کسانی که نیک بختند در بهشتند و تا آسمان‌ها و زمین هست در آن جاودانند

۱- المیزان، ج ۱، ص ۱۹۴ تا ۲۱۷، ذیل آیه ۳۵ بقره.

بهشت دنیا و بهشت آخرت و مسئله جاودانه بودن (۲۳)

مگر آن‌چه خدای تو بخواهد که این بخششی قطع نشدنی است.» (۱۰۸ / هود)

این آیه مدت اقامت اهل بهشت را در بهشت معلوم می‌سازد و می‌فرماید که مکث بهشتیان در بهشت دائمی و ابدی است.

خلود در جنت به معنای بقای اشیاء است بر حالت خود، بدون این‌که در معرض فساد قرار گیرند، هم‌چنان‌که فرموده: «أَوْلَايِكَ

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، (۲۶/یونس) و نیز فرموده: «أَوْلَايِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، (۲۷ / یونس)

و جمله: «مَادَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»، یک نوع تقيیدی است که تأکید خلود را می‌رساند و معنایش این است

که ایشان در آن جاویدند تا زمانی که آسمان‌ها و زمین وجود دارد.

(۲۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

لیکن در این جا اشکالی پیش می‌آید و آن اینست که آیات قرآنی تصریح دارد بر این‌که آسمان و زمین تا ابد باقی نیستند و این با

خلود در آتش و بهشت که آن نیز مورد نص و تصریح آیات قرآنی است سازگاری ندارد.

از جمله آیات دسته اول که تصریح می‌کند بر این‌که آسمان و زمین از بین رفتنی‌اند،

آیه: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٌ مُّسَمًّى»، (۳/احقاف)

و آیه: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ»، (۱۰۴ / انبیاء) و آیات دیگر از

این قبیل.

و از جمله آیات دسته دوم که تصریح می‌کند بر این‌که بهشت و دوزخ جاودانه است آیات زیر است: «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الأنهارُ خالدينَ فيها أبداً»، (۱۱ / طلاق) و آیه

بهشت دنیا و بهشت آخرت و مسئله جاودانه بودن (۲۵)

«أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»، (۶۴ و ۶۵ / احزاب)

و بنابراین، از دو جهت در آیه مورد بحث اشکال می‌شود:

یکی این‌که خلود دائمی در بهشت و دوزخ را محدود کرده به دوام آسمان‌ها و زمین با این‌که آسمان‌ها و زمین

دائمی نیستند.

دوم این‌که خالد را که ابتدای خلودش از روز قیامت شروع می‌شود و از آن روز دوزخی‌ها به‌طور دائم در دوزخ و بهشتی‌ها به‌طور

دائم در بهشت به سر می‌برند به چیزی تحدید کرده که ابتدای قیامت آخرین امد وجود آن است و آن آسمان و زمین است که

ابتدای قیامت آخرین امد وجود آن‌ها است.

پاسخی که ماده اشکال را از بین ببرد این است که خدای تعالی در کلام خود آسمان‌ها و زمینی برای قیامت معرفی

می‌کند که غیر آسمان‌ها و زمین

(۲۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

دنیا است و می‌فرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ!» (۴۸ / ابراهیم)

و از اهل بهشت حکایت می‌کند که می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ»،

(۷۴ / زمر) و در مقام وعده به مؤمنین و توصیف ایشان می‌فرماید: «لَهُمْ عُنُقِبَى الدَّارِ!» (۲۲ / رعد)

پس معلوم می‌شود برای آخرت نیز آسمان‌ها و زمینی است، هم‌چنان‌که در آن بهشت و دوزخی و برای هر یک سکنه و

اهلی است، که خدا همه آنها را به این وصف توصیف کرده که نزد اویند و فرموده: « مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ، » (۹۶ / نحل) و به حکم این آیه آسمان و زمین آخرت از بین نمی‌رود. و اگر در آیه مورد بحث بقای بهشت و دوزخ و اهل آن دو را به مدت بقای آسمان و بهشت دنیا و بهشت آخرت و مسئله جاودانه بودن (۲۷)

زمین محدود کرده از این جهت است که معنای این دو اسم از حیث آسمان و زمین بودن هیچ وقت از بین نمی‌رود، آن که از بین می‌رود یک نوع آسمان و زمین است و آن آسمان و زمین دنیائی است که این نظام مشهود را دارد و اما آسمان‌ها و زمینی که مثلاً بهشت در آنها است و به نور پروردگار روشن می‌شود به هیچ وجه از بین نمی‌رود و خلاصه جهان همواره آسمان‌ها و زمینی دارد. چیزی که هست در آخرت نظام دنیائیش را از دست می‌دهد. (۱)

بهشت آدم کجا بوده است؟

۱- المیزان، ج: ۱۱، ص: ۷.

(۲۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

خدای تعالی در سوره اعراف فرموده:

« قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ، »

« قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ، »

«فرمود: از بهشت پائین بروید، که بعضی بر بعضی دیگر دشمنید و زمین تا مدتی معین (یعنی تا هنگام مرگ) جایگاه شما است و نیز فرمود: در همان‌جا زندگی کنید و در آن‌جا بمیرید و از همان‌جا دوباره بیرون شوید!» (۲۴ و ۲۵ / اعراف)

و سیاق آیه‌ای که می‌فرماید:

بهشت آدم کجا بوده است؟ (۲۹)

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (۳۰ / بقره)

این معنا را دست می‌دهد که آدم در اصل و در آغاز برای این خلق شده بود، که در زمین زندگی کند و نیز در زمین بمیرد و اگر خدای تعالی آنها را چندروزی در بهشت منزل داد، برای این بود که امتحان خود را بدهند و در نتیجه آن نافرمانی عورتشان هویدا بگردد، تا بعد از آن به زمین هبوط کنند.

منظور اصلی از خلقت آدم این بوده که در زمین سکونت کند، چیزی که هست راه زمینی شدن آدم همین بوده که نخست در بهشت منزل گیرد و برتریش بر ملائکه و لیاقتش برای خلافت اثبات شود و سپس ملائکه مأمور به سجده برای او شوند و آن گاه در بهشت از نزدیکی به آن درخت نهی‌کنند و او به تحریک شیطان از آن بخورد و در نتیجه عورتش و نیز از همسرش ظاهر گردد و در آخر به زمین هبوط کنند.

(۳۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

و از این ریخت و سیاق به خوبی برمی‌آید:

که آخرین عامل و علتی که باعث زمینی شدن آن دو شد، همان مسئله ظاهر شدن عیب آن دو بود و عیب نامبرده هم به قرینه‌ای که فرموده:

«بر آن شدند که از برگ‌های بهشت بر خود بپوشانند...» (۲۲ / اعراف)

همان عورت آن دو بوده و معلوم است که این دو عضو، مظهر همه تمایلات حیوانی است چون مستلزم غذا خوردن و نمو نیز هستند.

پس ابلیس هم جز این همی و هدفی نداشته، که به هر وسیله شده عیب آن دو را ظاهر سازد، گو این که خلقت بشری و زمینی آدم

و همسرش، تمام شده بود و بعد از آن خدا آن دو را داخل بهشت کرد، ولی مدت زیادی در این بین فاصله نشد و خلاصه آن قدر به آن دو مهلت ندادند، که در همین زمین متوجه عیب خود شوند و نیز به سائر لوازم حیات بهشت آدم کجا بوده است؟ (۳۱)

دنیوی و احتیاجات آن پی ببرند، بلکه بلافاصله آن دو را داخل بهشت کردند و وقتی داخل کردند که هنوز روح ملکوتی و ادراکی که از عالم ارواح و فرشتگان داشتند، به زندگی دنیا آلوده نشده بود. دلیل مطلب بالا این است که فرمود:

«لِيُدْرِي لَهْمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا - تا ظاهر شود از آن دو آنچه پوشانده شده بود از آنان...» (۲۰ / اعراف) و فرمود: تا ظاهر شود از آن دو آنچه بر آن دو پوشیده بود.

پس معلوم می‌شود، پوشیدگی عیبهای آن دو موقتی بوده و یکدفعه صورت گرفته است، چون در زندگی زمینی ممکن نیست برای مدتی طولانی این عیب پوشیده بماند.

و جان کلام و آنچه از آیات نامبرده بر می‌آید این است که وقتی خلقت آدم و حوا در زمین تمام شد، بلافاصله و قبل از این که متوجه شوند، عیب‌هاشان پوشیده شده، داخل بهشت شده‌اند.

(۳۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

پس ظهور عیب در زندگی زمینی و به‌وسیله خوردن از آن درخت، یکی از قضا‌های حتمی خدا بوده، که باید می‌شد و لذا فرمود: «زنهار که ابلیس شما را از بهشت بیرون نکند، که بدبخت می‌شوید...» (۱۱۷ / طه) و نیز فرمود: «آدم و همسرش را از آن وضعی که داشتند بیرون کرد...» (۳۶ / بقره) و نیز خدای تعالی خطیئه آنان را بعد از آن که توبه کردند بیامرزید، و در عین حال به بهشتشان بر نگردانید، بلکه به سوی دنیا هبوطشان داد، تا در آن جا زندگی کنند.

و اگر محکومیت زندگی کردن در زمین، با خوردن از درخت و هویدا گشتن عیب، قضائی حتمی نبود و نیز برگشتن به بهشت محال نبود، باید بعد از توبه

بهشت آدم کجا بوده است؟ (۳۳)

و نادیده گرفتن خطیئه به بهشت برگردند، برای این که توبه آثار خطیئه را از بین می‌برد.

پس معلوم می‌شود علت بیرون شدن از بهشت و زمینی شدن آدم آن خطیئه نبوده، بلکه علت این بوده که به‌وسیله آن خطیئه عیب آن دو ظاهر گشته است و این به‌وسیله وسوسه شیطان لعین صورت گرفته است. (۱)

بهشت آدم و بهشت برزخی مؤمنین

این نکته را هم باید دانست: که از ظاهر آیه:

۱- المیزان، ج ۱، ص ۱۹۵.

(۳۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَقَلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ...، قَالَ فِيهَا تَحْيٍ وُنَّ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ...» (۲۴ و ۲۵ / اعراف)

برمی‌آید که نحوه حیات آدم بعد از هبوط، با نحوه آن در قبل از هبوط، فرق می‌کند، حیات دنیا حقیقتش آمیخته با حقیقت زمین است، یعنی دارای گرفتاری و مستلزم سختی و بدبختی است!

و لازمه این نیز این است که انسان در آن تکون یابد و دوباره با مردن جزو زمین شود و آن گاه برای بار دیگر از

زمین مبعوث گردد.

حالی که حیات بهشتی حیاتی است آسمانی و از زمینی که محل تحول

بهشت آدم و بهشت برزخی مؤمنین (۳۵)

و دگرگونی است منشأ نگرفته است.

از این جا ممکن است به طور جزم گفت که بهشت آدم در آسمان بوده، هر چند که بهشت آخرت و جنت خلد، (که هر کس داخلش شد دیگر بیرون نمی‌شود)، نبوده باشد.

بهشت آدم از بهشت‌های دنیا بوده و در آسمان قرار داشته و نیز جنت خلد و بهشت آخرت نبوده است.

این بهشت از بهشت‌های برزخی بوده، که در مقابل بهشت خلد است و این تعبیر که در آیه فرمود: «مَتَّاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» تا روز قیامت است، در نتیجه مکثی که مردگان در برزخ و رسیدن روز قیامت دارند، مکث زمینی است و در همین زمین زندگی می‌کنند، هم‌چنان که آیه:

(۳۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«گفت: در زمین چه قدر از نظر عدد سال مکث کردید؟ گفتند: یک روز و یا پاره‌ای از یک‌روز، باید از شمارگران پرسی، گفت:

شما جز اندکی مکث نکردید اگر دانا می‌بودید.» (۱۱۲ / مؤمنون)

و نیز آیه:

«و روزی که قیامت پیا می‌شود، مجرمان سوگند می‌خورند: که غیر از ساعتی مکث نکرده‌اند آن‌روز نیز مانند دنیا کارشان بی دلیل حرف زدن است و کسانی که علم و ایمانشان داده بودیم، در پاسخ گفتند: شما در کتاب خدا تا روز قیامت مکث کردید و این همان قیامت است و لکن شما نمی‌دانید.» (۵۶ / روم) نیز این معنا را افاده می‌کند، چون در هر دو آیه وقتی سؤال از زندگی برزخ می‌کنند، می‌پرسند: چه قدر در زمین مکث کردید؟ پس معلوم می‌شود زندگی برزخی در همین زمین است.

بهشت آدم و بهشت برزخی مؤمنین (۳۷)

علاوه بر این که عده‌ای از روایات از اهل بیت علیه‌السلام دلالت دارد بر این که بهشت آدم در آسمان بوده و او با همسرش از آسمان نازل شدند، از این هم که بگذریم کسانی که انس ذهنی به روایات دارند، از این که بهشت نامبرده در آسمان باشد و آدم از آن جا به زمین هبوط کرده باشد، با این که در زمین خلق شده و در آن زندگی کرده باشند، هیچ تعجب نمی‌کند، هم‌چنان که در روایات در عین این که آمده: که بهشت در آسمان است، در عین حال آمده: که سؤال قبر در قبر است و همین قبر یا روضه‌ایست از ریاض بهشت و یا حفره‌ایست از حفره‌های دوزخ و از این قبیل تعبیرات. (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۲۱۱.

(۳۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

دو بهشت مخصوص پرستندگان خالص خدا

«وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ!»

«و آن کسی که از مقام پروردگارش خوف دارد دو بهشت دارد!» (۴۶ / رحمن)

این که خوف از مقام پروردگار چیست؟ باید بگوییم: خوف هم مانند عبادت مراحلی دارد، بعضی‌ها از عقاب خدا می‌ترسند و از ترس عذاب او کفر نمی‌ورزند و گناه نمی‌کنند، قهراً لازمه چنین خوفی این است که عبادت صاحبش عبادت کسی باشد که از عذاب خدا می‌ترسد، عبادت می‌کند تا گرفتار عذاب او نگردد، در نتیجه عبادتش محضاً

دو بهشت مخصوص پرستندگان خالص خدا (۳۹)

برای خدا نیست و این قسم عبادت بردگان است که موالی خود را از ترس سیاست و شکنجه اطاعت می‌کنند، هم‌چنان که بعضی دیگر او را به طمع ثواب و پاداشش بندگی می‌کنند، عبادت می‌کنند تا به رسیدن به آن‌چه دلخواهشان است رستگار گردند، اینان هم عبادت خدا را محضاً لله انجام نمی‌دهند، عبادتشان یک قسم تجارت است.

و خوف در جمله «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» ظهور در هیچ یک از این دو قسم خوف، یعنی خوف از عذاب و خوف از فوت لذتهای نفسانی در بهشت ندارد، چون این دو نوع خوف غیر از خوف از قیام و آگاهی خدا نسبت به اعمال بندگان است و نیز غیر از خوف از مقامی است که خدای تعالی نسبت به بنده‌اش دارد، چون خوف از آگاهی خدا و نیز خوف مقام پروردگار تأثر خاصی است که بنده بدان جهت که بنده است، در برابر

(۴۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

ساحت عظمت و کبریائی مولایش حقیر و ذلیل است دست می‌دهد و باعث می‌شود آثاری از مذلت و خواری و اندک‌کاک در قبال عزت و جبروت مطلقه خدای تعالی از او ظهور کند.

و عبادت خدای تعالی از ترس او - البته ترس به این معنا - عبارت است از خضوع در برابر او بدین جهت که او الله است، ذوالجلال و الاکرام است، نه بدین جهت که جهنم دارد و نه بدین جهت که بهشت دارد، وقتی عبادت به این انگیزه انجام شود خالصاً لوجه الله صورت می‌گیرد.

و این معنای از خوف، همان خوفی است که خدای تعالی ملائکه مکرمین خود را بدان ستوده، و گرنه اگر خوف منحصر در خوف از عذاب و ترک ثواب می‌بود، با در نظر داشتن این که ملائکه معصوم و ایمن از عذاب مخالفت و تبعات معصیتند نباید آنان را به دو بهشت مخصوص پرستندگان خالص خدا (۴۱)

داشتن خوف بستاید، ولی می‌بینیم ستوده و فرموده: «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ!» (۵۰ / نحل)

پس از آن‌چه گذشت روشن گردید آن کسانی از جن وانس که جمله «وَلِمَنْ خَافَ» اشاره به ایشان است، عبارتند از اهل اخلاص، آن‌هایی که خاضع در برابر جلال خدای تعالی هستند و او را بدین جهت عبادت می‌کنند که او الله (عَزَّ وَجَلَّ) است، نه بدین جهت که جهنم دارد و نه به طمع بهشت و ثوابی که می‌دهد و بعید نیست این طایفه همان کسانی باشند که در سوره بعدی بعد از آن که مردم را سه دسته می‌کند، درباره دسته سوم می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ!» (۹ و ۱۰ / واقعه)

در کافی به سند خود از داوود رقی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در تفسیر آیه «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ»، فرمود: کسی که بداند خدا او را می‌بیند و آن‌چه می‌گوید می‌شنود و آن‌چه می‌کند چه خیر و چه شر اطلاع دارد، همین علم او را از اعمال زشت باز

(۴۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌دارد و همین است آن کسی که از مقام پروردگارش خائف است و نفس خود را از پیروی هوی نهمی می‌کند: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ!» (۴۰ و ۴۱ / نازعات)

نشانه‌های دو بهشت مخصوص خائفان، در قرآن

و اما این که فرموده: این خائفان دو بهشت دارند، مفسرین در معنایش حرفها زده‌اند، که از میان آن‌ها قول آن‌هایی که گفته‌اند: یک بهشت را به خاطر استحقاقی که دارد به او می‌دهند و یک بهشت دیگر را فقط به عنوان تفضل ارزانش می‌دارند، بهتر است، چون آیه شریفه «لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»

دو بهشت مخصوص پرستندگان خالص خدا (۴۳)

(۳۵ / ق) هم اشعاری بدان دارد.

«ذَوَاتَا أَفْنَانٍ» (۴۸/رحمن) یعنی آن دو بهشت دارای انواعی از میوه‌ها و سایر لذاتند.

«فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ» (۵۰ / رحمن) یعنی در آن دو بهشت دو چشمه جاری است. در این جمله کلمه عینان بدون الف و لام و بدون توضیح آمده، تا دلالت کند بر عظمت امر آن دو چشمه که در آن دو بهشت است.

«فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ» (۵۲ / رحمن) یعنی در آن دو بهشت از هر میوه‌ای دو زوج هست و منظور از دو زوج دو صنف است.

«مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ...»

«در حالی که بر فرشهایی تکیه کرده‌اند که آسترش از ابریشم است...» (۵۴/رحمن)

(۴۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ»

«میوه‌های چیدنی درختان بهشتی نزدیک و در دسترس است» (۵۴ / رحمن)

«فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ...»

«در آن‌ها همسرانی هست که چشم به غیر از شوهران نیفکنده نه انسی قبلاً با آنان تماس گرفته و نه جنی.» (۵۶ / رحمن)

کلمه «طَرْف» به معنای کاسه چشم است و مراد از کوتاهی طرف این است که: همسران بهشتی به شوهران خود اکتفاء می‌کنند و چشم داشتی به دیگران ندارند.

«لَمْ يَطْمِئُنَّنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (۷۴ / رحمن) یعنی حوریان بهشتی دست نخورده‌اند و قبل از همسران هیچ جن و انسی با آن‌ها تماس نداشته است.

دو بهشت مخصوص پرستندگان خالص خدا (۴۵)

«كَانَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» (۵۸ / رحمن) همسران نامبرده در صفای رنگ و بهاء و تلاء لؤلؤ چون یاقوت و مرجانند، لبها چون یاقوت و چهره چون مرجان.

«هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ!» (۶۰ / رحمن) این استفهام می‌خواهد احسانی را که خدا با دادن دو بهشت به اولیای خود کرده بود نعمت‌های گوناگونی که در آن بهشت‌ها قرار داده بود تعلیل کند و بفرماید علت این احسانها آن بود که ایشان نیز اهل احسان بودند، یعنی باترس از مقام پروردگارشان هر چه می‌کردند احسان بود.

البته از این آیه شریفه تنها این مقدار استفاده می‌شود که احسان بنده بدون تلافی و جبران نیست، خداوند پاداش آن را به احسانی نظیر آن می‌دهد.

و اما نکته دیگری که از آیات دیگر استفاده می‌شود که احسان خدا بیش از احسان

(۴۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بنده است و اضافه بر جزای اعمال او است، در این آیات متعرضش نشده، مگر این که بگوییم: احسان از ناحیه خدای تعالی وقتی تمام می‌شود که بیشتر از احسانی باشد که محسنین و نیکوکاران در راه او می‌کنند، پس جمله «اِلَّا الْاِحْسَانُ» دلالت بر این زیادتی هم

دارد. (۱)

«وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ»

«قبل از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر دارند.» (۶۲ / رحمن)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۱.

دو بهشت دیگر مخصوص اصحاب یمین (۴۷)

منظور دو جنتی است که در آیات گذشته توصیف شد و معنای جمله من «دُونِهِمَا» این است که: دو بهشت دیگر نیز هست که هر چند محتوی و نعمتهایی که در آنها است شبیه دو بهشت اول است، ولی از نظر درجه فضل و شرف پایین تر از آن دو است، در سابق هم گفتیم که: آن دو بهشت مخصوص اهل اخلاص است، که ترسشان از عذاب خدا و از فوت ثوابهای او نیست، بلکه از مقام او است، پس این دو بهشت مخصوص مؤمنینی است که درجه ایمانشان پایین تر از درجه ایمان اهل اخلاص است، مؤمنینی که خدای سبحان را به این جهت عبادت می‌کنند که از آتش او می‌ترسند و یا به ثواب و بهشت او طمع دارند و این دسته از مؤمنین همان اصحاب یمین در سوره واقع‌اند.

آیات سوره واقع، اهل بهشت را دو صنف می‌کند، یکی مقربین که اهل

(۴۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

اخلاصند و یکی هم اصحاب یمین.

«مُدَاهَا مَتَانٍ» (۶۴ / رحمن) در این جمله در وصف دو بهشت مذکور می‌فرماید: آن قدر سبز است که سبزیش و غرور و ابتهاج درختانش به نهایت رسیده و برگ‌ها متمایل به سیاهی شده است.

«فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ» (۶۶ / رحمن) یعنی در آن دو بهشت دو چشمه هست که چون فواره با شدت می‌جوشند.

«فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ» (۶۸ / رحمن) مراد از «فَاكِهَةٌ» و «رُمَّان» (میوه و انار) درخت آن دو است، چون بین «فَاكِهَةٌ» و «رُمَّان» «نَخْل» را آورده، که به معنای درخت خرماست نه خود خرما.

«فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» (۷۰ / رحمن) معنای «خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» این است که: همسران

دو بهشت دیگر مخصوص اصحاب یمین (۴۹)

بهشتی هم اخلاق خوبی دارند و هم صورت‌های زیبا و به عبارتی دیگر سیرت و صورتشان هر دو خوب است.

«حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (۷۲ / رحمن) این که فرموده: «حُورِيَانِ مَقْصُورَاتٌ» در خیمه‌هایند، معنایش این است که: از دستبرد اجانب محفوظند، زنانی مبتدل نیستند، که غیر شوهران نیز ایشان را تماشا کنند.

«لَمْ يَطْمِئِنُّنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (۷۴ / رحمن) زنانی که قبلاً نه انسانی با آنها تماس گرفته و نه جنی!

«مُتَّكِنِينَ عَلَى رُفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ»

«در حالی که بر بالش‌های سبز رنگ ابریشمین تکیه کرده‌اند که بهترین بافت را دارد و بسیار زیبا است.» (۷۶ / رحمن)

(۵۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»

«چه پر برکت است نام رحمان خدا که پروردگار تو و دارای صفات جلال و جمال است!» (۷۸ / رحمن)

این آیه ثنایی است جمیل برای خدای تعالی، که چگونه دو نشأه دنیا و آخرت مالا مال از نعمت‌ها و آلاء و برکات نازل از ناحیه او شده و رحمتش سراسر دو جهان را فرا گرفته، با همین بیان روشن می‌شود که مراد از اسم متبارک خدای تعالی همان رحمان است، که سوره با آن آغاز شده و کلمه تبارک کثرت خیرات و برکات صادره را معنا می‌دهد.

پس این که فرمود: «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ»، معنایش این می‌شود که: متبارک است الله

دو بهشت دیگر مخصوص اصحاب یمین (۵۱)

که به رحمان نامیده شد، بدان جهت متبارک است که این همه آلاء و نعمت‌ها ارزانی داشته و افاضه فرموده است.

و «ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ!» اشاره به این است که: خدای سبحان خود را به اسمایی حسنی نام گذاری کرده و به مدلول آن اسمای حسنی متصف هم هست و معانی وصفی و نعوت جلال و جمال را واقعا دارا و واجد است و معلوم است که صفات فاعل در افعالش ظهور و اثری دارد، و از این دریچه خود را نشان می‌دهد.

پس اگر کلمه رَبِّ را که در آیه «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» به سعه رحمت ستایش شده بود در این جا به صفت «ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» ستوده، برای این بود که بفهماند اسمای حسنی خدا و صفات علیایش در نزول برکات و خیرات از ناحیه او دخالت دارند و اشاره کند به این که نعمت‌ها و آلائی او همه به مهر اسمای

بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

حسنی و صفات علیای او مارک خورده است. (۱)

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون)

«أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»،

«سابقین همان مقربین در گاه خداینند.» (۱۱ / واقعه)

«فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»،

«در باغ‌های پر نعمت بهشت جای دارند.» (۱۲ / واقعه)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۷.

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) (۵۳)

مقربون بلند مرتبه‌ترین طبقات اهل سعادتند، هم‌چنان که آیه شریفه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (۹ و ۱۰ / واقعه) نیز به این معنا اشاره دارد و معلوم است که چنین مرتبه‌ای برای کسی حاصل نمی‌شود مگر از راه عبودیت و رسیدن به حد کمال آن، هم‌چنان که فرمود: «لَنْ يَشِيْتَنِكَفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ»، (۱۷۲ / نساء) و عبودیت تکمیل نمی‌شود مگر وقتی که عبد تابع محض باشد و اراده و عملش را تابع اراده مولایش کند، هیچ چیزی نخواهد و هیچ عملی نکند مگر بر وفق اراده مولایش و این همان داخل شدن در تحت ولایت خدا است، پس چنین کسانی اولیاء الله نیز هستند و اولیاء الله تنها همین طایفه‌اند.

«فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»،

یعنی هر یک نفر از این مقربین در یک جنت نعیم خواهد رود، در نتیجه همه آنان

بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

در جنات النعیم هستند، در آخر سوره صریحا می‌فرماید: مقربین هر یک در یک جنتند: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَ

رِيحَانٌ وَجَنَّاتٌ نَعِيمٌ!» (۸۸ و ۸۹ / واقعه)

«نعیم» عبارت است از ولایت و جنت نعیم عبارت است از جنت ولایت و این نکته با مطلب چند سطر قبل ما هم تناسب دارد که گفتیم: و این همان داخل شدن به ولایت خداست. (۱)

«ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ»،

مقریین از امت‌های گذشته جمعیت بسیاری بودند و از این امت جمعیت کمتری.» (۱۳ و ۱۴ / واقعه)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۰۶.

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) (۵۵)

زندگی اختصاصی مُخْلِصین در جنات نعیم

«وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ، أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ،»

«مگر بندگان مخلص خدا، که ایشان رزقی معلوم دارند.» (۳۹ و ۴۰ / صافات)

«فَوَاكِهَ وَهُمْ مُكْرَمُونَ، فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»

«میوه‌هایی و ایشان گرامی هستند، در بهشت‌های پر نعمت بر تختهایی رو به روی هم.» (۴۱ و ۴۲ و ۴۳ / صافات)

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ، بَيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ،»

«قدحها از آب بهشتی از هر سو برایشان حاضر می‌شود، آبی زلال و لذت بخش

(۵۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

برای نوشندگان،» (۴۴ و ۴۵ / صافات)

«لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ،»

«نه در آن ضرر و فساد است و نه از آن مست می‌شوند.» (۴۶ / صافات)

«وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ، كَأَنَّهُنَّ يَيْضُ مَكْنُونٌ،»

«و پیش ایشان حوریان درشت چشم پر کرشمه و نازند، گویی از سفیدی، سفیده تخم مرغند قبل از آن که دست خورده

شود.» (۴۷ و ۴۸ / صافات)

قرآن کریم این عده را بندگان مُخْلِص خدا نامیده و عبودیت خدای را برای آنان اثبات کرده و معلوم است که: عبد، نه مالک

اراده خودش است و نه مالک کاری از کارهای خودش، پس این طایفه اراده نمی‌کنند، مگر آنچه را که خدا اراده کرده

زندگی اختصاصی مُخْلِصین در جنات نعیم (۵۷)

باشد و هیچ عملی نمی‌کنند مگر برای خدا.

آن‌گاه این معنا را برای آنان اثبات کرده که مُخْلِص هستند و معنایش این است که: خدا آنان را خالص برای خود کرده، غیر از خدا

کسی در آنان سهم نیست و ایشان جز به خدای تعالی به هیچ چیز دیگری علقه و بستگی ندارند، نه به زینت زندگی دنیا و

نه نعیم آخرت و در دل ایشان غیر از خدا چیز دیگری وجود ندارد.

و معلوم است کسی که این صفت را دارد، التذادش به چیز دیگری است غیر از آن چیزهایی که سایرین از آن لذت می‌برند و

ارتزاقش نیز به غیر آن چیزهایی است که سایرین بدان ارتزاق می‌کنند، هر چند که در ضروریات زندگی از خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها

و پوشیدنی‌ها با سایرین شرکت دارد.

با این بیان این نظریه تأیید می‌شود که: جمله «أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ»، اشاره دارد

(۵۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

به این که در بهشت رزق ایشان که بندگان مُخْلِص خداوند غیر از رزق دیگران است و هیچ شباهتی بر رزق دیگران ندارد، اگر چه

نام رزق ایشان و رزق دیگران یکی است، ولیکن رزق ایشان هیچ خلطی با رزق دیگران ندارد.

پس معنای جمله «أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ»، این است که: ایشان رزقی خاص و معین و ممتاز از رزق دیگران دارند.

(۱)

مثالی از بهشت موعود متقین

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۵.

مثالی از بهشت موعود متقین (۵۹)

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

«مثل و صفت آن بهشتی که به مردم با تقوی وعده‌اش را داده‌اند این است که در آن نهرهایی از آب تازه و نمانده و نهرهایی از شیر هست، شیری که طعمش تغییر نمی‌کند. و نهرهایی از عسل خالص است و ایشان در بهشت از هر گونه ثمره برخوردارند و مغفرتی از پروردگارشان دارند...» (۱۵ / محمد)

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ»، یعنی صفت بهشتی که خدا به متقین وعده داده که در آن داخلشان کند دارای خصوصیات بالا است. (۱)

(۶۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

وصف دیگری از بهشت موعود متقین

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ»

«مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده‌اند، این است که در آن جویها روانست، میوه و سایه آن‌ها دائمی است، این سرانجام کسانی است که پرهیزگاری کرده‌اند و سرانجام کافران جهنم است.» (۳۵ / رعد)

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۵۱.

وصف دیگری از بهشت موعود متقین (۶۱)

در آیه شریفه وعده جمیلی را که به مردم پرهیزگار اختصاص داده بیان می‌کند و نتیجه سعی کفار و مؤمنین در مسیر به‌سوی پروردگار و بازگشتشان به‌سوی او را در دو عبارت زیر خلاصه می‌کند:

«تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ!» (۳۵ / رعد)

و اگر در قبال کفار متقین را قرار داد، با این که می‌بایست مؤمنین را قرار داده باشد، بدین منظور است که اشاره کند بر این که کسانی به این عاقبت حسنی نائل می‌آیند که علاوه بر ایمان، عمل صالح هم داشته باشند، چون اگر ایمان به خدا داشته باشند و عمل صالح نکنند مؤمن به خدا و کافر به آیات او خواهند بود. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۱، ص ۵۰۰.

(۶۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

همسر فرعون و خانه آرزوی او در بهشت و نزد خدا

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

«و نیز خدای تعالی برای کسانی که ایمان آوردند مثلی می‌زند و آن داستان همسر فرعون است که گفت: پروردگارا نزد خودت

برایم خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و از مردم ستمکار رهائی ام بخش!» (۱۱ / تحریم)
 خدای سبحان در جمله «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»،
 همسر فرعون و خانه آرزوی او در بهشت و نزد خدا (۶۳)

تمامی آرزوهائی را که یک بنده شایسته در مسیر عبودیتش دارد خلاصه نموده است.

خدای تعالی در خلال تمثیل حال این بانو و اشاره به منزلت خاصه‌ای که در عبودیت داشت، دعایی را نقل می‌کند که او به زبان رانده، همین خود دلالت می‌کند بر این که دعای او عنوان جامعی برای عبودیت او است و در طول زندگی هم همان آرزو را دنبال می‌کرده و درخواستش این بوده که خدای تعالی برایش در بهشت خانه‌ای بنا کند و از فرعون و عمل او و از همه ستمکاران نجاتش دهد و جز این آرزویی نداشته که با خدا نزدیک باشد و در دار کرامت او منزل گزیند.
 «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»، در این دعا خانه‌ای در خواست کرده که هم نزد خدا و هم در بهشت و این بدان جهت است که بهشت دار قرب خدا و جوار رب العالمین است، هم‌چنان که خود خدای تعالی فرموده: «أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ!»
 (۶۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

علاوه بر این، حضور در نزد خدای تعالی و نزدیکی او کرامتی است معنوی و استقرار در بهشت کرامتی است صوری، پس جادارد که بنده خدا هر دو را از خدا بخواهد.

«وَوَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ!» منظورش از قوم ظالمین همان قوم فرعون است و این دعا در حقیقت بیزاری دیگری است از فرعونیان و از خدای تعالی درخواست می‌کند، او را از جامعه‌ای ستمکار نجات دهد، هم‌چنان که جمله قبلی درخواست نجات از مجتمع خاص خانوادگی بود. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۵۷۷.

(۶۵)

قسمت دوم: دانستنی‌هایی درباره بهشت

خوردنیها و نوشیدنیها و لذتهای جنسی در بهشت!

«...وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُی أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ»،

«...و شما در بهشت هر چه دلتان بخواهد و بلکه هر چه طلب کنید در اختیار خواهید داشت.» (۳۱ / فصلت)

«نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ»،

«این‌ها همه مراسمی است که قبلاً برای پذیرایی شما از ناحیه خدای آمرزنده رحیم فراهم شده است.» (۳۲ / فصلت)

(۶۶)

آیه شریفه به آرزومندان بهشت بشارت می‌دهد به این که در آخرت هر خیر و لذتی را که تصور بشود و برای شهوتشان ممکن باشد که اشتهای آن کنند، دارا هستند، چه از خوردنیها و چه نوشیدنیها و چه لذتهای جنسی و چه غیر آن، بلکه از این هم وسیع‌تر و بالاتر دارند و آن این است که هر چه را بخواهند بیش از آن را دارند، هم‌چنان که فرمود: «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ!» (۳۵ / ق) (۱)

بر آورده شدن همه خواست‌ها در بهشت

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۵۹۳.

برآورده شدن همه خواست‌ها در بهشت (۶۷)

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»

«... و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح کردند در باغهای بهشت قرار گرفته، نزد پروردگار خود هر چه بخواهند دارند و فضل بزرگ همین است.» (۲۲ / شوری)

«لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ» یعنی نظام دنیایی که هر چیزی به وسیله سببش پدید می‌آید، در آنجا جاری نیست و در آنجا این نظام برچیده شده و تنها سببی که در آنجا کارگر است اراده و خواست آدمی است.

هر چه را بخواهد در همان آن خدا برایش خلق می‌کند و این خود فضل بزرگی است از خدای سبحان.

(۶۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (۳۲ / شوری) این جمله بشارتی است به مؤمنین صالح، بندگان صالحی که با عبارت «يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ» آن‌ها را به عنوان بندگان خود تکریم و احترام فرموده است. (۱)

سرمایه در بهشت تنها خواستن است!

«لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جِزَاءُ الْمُحْسِنِينَ!»

«که نزد پروردگارش هر چه بخواهند دارند و این است جزای نیکوکاران!»

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۵۹.

سرمایه در بهشت تنها خواستن است! (۶۹)

(۳۴ / زمر)

این آیات پاداشی را که متقین نزد پروردگارش دارند، بیان می‌کند و آن عبارت است از این که ایشان هر چه که خواستشان بدان تعلق گیرد در اختیار دارند، پس سرمایه در بهشت تنها خواستن است که سبب تامی است برای به دست آمدن آنچه مورد خواست واقع شود، حال هر چه می‌خواهد باشد، به خلاف دنیا که به دست آوردن چیزی از مقاصد دنیا، علاوه بر خواستن، احتیاج به عوامل و اسباب بسیار دارد که یکی از آن‌ها سعی و عمل با استمداد از تعاون اجتماعی است.

این آیه شریفه با توجه به آیه قبلی اولاً- دلالت دارد بر این که متقین در دار قرب و جوار رب العالمین هستند و ثانیاً هر چه بخواهند در اختیار دارند، پس این دو پاداش متقین است

(۷۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

که عبارتند از: نیکوکاران. (۱)

پس علت تامه این اجرشان همان احسانشان است: «ذَلِكَ جِزَاءُ الْمُحْسِنِينَ!»

دعوت کنندگان به بهشت

«... وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِأَذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ!»

«... و خدا به سوی جنت و مغفرتی به اذن خود می‌خواند و آیات خود را

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۳۹۵.

دعوت کنندگان به بهشت (۷۱)

برای مردم بیان می‌کند تا شاید متذکر شوند!» (۲۲۱ / بقره)

مؤمنین با سلوک راه ایمان و اتصافشان به لباس تقوا انسان را به زبان و عمل به سوی جنت و مغفرت می‌خوانند و به اذن خدا هم می‌خوانند، چون خدا اجاره شان داده که مردم را به سوی ایمان دعوت کنند و به رستگاری و صلاح که سرانجامش جنت و مغفرت است راه بنمایانند. (۱)

در آیه فوق به جای این که بفرماید: «مؤمنان دعوت به بهشت می‌کنند»، فرموده: «خدا دعوت به بهشت می‌کند»، در این اشاره‌ای است به اینکه مؤمنان در دعوت به

۱- المیزان، ج ۲، ص ۳۰۲.

(۷۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بهشت بلکه در تمام شئون وجودی‌شان استقلالی برای خود قائل نیستند و تمام کارهایشان به دست خداست و در آیه ۶۸ سوره آل عمران می‌فرماید: «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ!»

وارد شوندگان به بهشت

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا»

«و هر کس از زن و مرد کارهای شایسته کند، به شرطی که ایمان داشته باشد، به بهشت داخل می‌شود و حتی به قدر پوسته هسته خرما ستم نمی‌بیند.» (۱۲۴ / بقره)

وارد شوندگان به بهشت (۷۳)

این آیه شریفه پاداش کسانی را خاطر نشان می‌سازد که اعمال صالح می‌کنند و آن پاداش عبارت است از بهشت، چیزی که هست خدای تعالی در این آیه از یک جهت رسیدن به بهشت را توسعه و تعمیم داده و از سوی دیگر فعلیت آن را مقید کرده به قیدی که آن فعلیت را تضییق می‌کند.

از یک سو شرط کرده که صاحب عمل صالح اگر بخواهد به پاداش خود یعنی بهشت برسد، باید که دارای ایمان باشد، چون هر چند پاداش در برابر عمل است ولیکن آن که کافر است کفرش برای او عملی باقی نمی‌گذارد و هر عمل صالحی بکند آن را حبط و بی‌اجر می‌نماید.

و از سوی دیگر فرمود: «وَمَنْ يَعْمَلِ الصَّالِحَاتِ»، تا در نتیجه پاداش اخروی و

(۷۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بهشت را منحصر کرده باشد به کسانی که همه اعمال صالحه را انجام دهند، بلکه فرمود: «وَمَنْ يَعْمَلِ مِنَ الصَّالِحَاتِ - هر کس مقداری اعمال صالح انجام دهد»، و این خود توسعه‌ای است در وعده به بهشت.

بله، از آن جا که مقام، مقام بیان جزاء است، رعایت این دقت لازم بود، فضل الهی نیز همین را اقتضاء می‌کرد که جزای خیر آخرت را منحصر در افرادی انگشت شمار نکند بلکه آن را عمومیت دهد تا شامل حال هر کسی که ایمان آورد و مقداری اعمال صالحه انجام دهد بگردد و آن گاه از راه توبه بنده و یا شفاعت شفیعان، بقیه اعمال صالح را که او انجام نداده و گناهی را که مرتکب شده، تدارک و جبران نماید.

و از سوی سوم با آوردن جمله: «مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ» حکم را عمومیت داده تا شامل مردان و زنان هر دو بشود و اختصاص به مردان نداشته باشد.

وارد شوندگان به بهشت (۷۵)

آری از نظر اسلام هیچ فرقی بین مرد و زن نیست. (۱)

شرایط ورود به بهشت

«أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ»،

«چنین کسانی که در باغهای بهشت مورد احترامند!» (۳۵ / معارج)

خدای تعالی در قسمتی از آیات سوره معارج صفات و افعالی از انسانها را شمرده که منجر به بهشتی شدن آنها و مکرم بودنشان در جنات، می‌شود و اینک جزئیاتی از

۱- المیزان، ج ۵، ص ۱۴۰.

(۷۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آن اعمال و صفات را شرح می‌دهد:

اول از همه از میان همه امتیازات مؤمنینی که در آیات ذکر می‌شود نماز را اختصاص به ذکر می‌دهد، چون می‌خواهد شرافت نماز را رسانیده و بفهماند نماز بهترین اعمال است. علاوه بر این، نماز اثر روشنی در دفع رذیله «هلع» یا حرص مذموم دارد، چون در آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» نماز را بازدارنده از هر فحشاء و منکر دانسته است.

«الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»، (۲۳ / معارج) این که کلمه «صلاة» را به ضمیر «هم» اضافه کرده دلالت دارد بر این که این مؤمنین بر خواندن نمازشان مداومت داشته‌اند، نه این که دائما در نماز بوده‌اند و ستودن آنان به مداومت در نماز اشاره است به این که اثر هر عملی با مداومت در آن کامل می‌شود.

شرایط ورود به بهشت (۷۷)

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ، لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»، (۲۴ و ۲۵ / معارج) سپس آن مؤمنین را به رعایت و پرداخت حقی معلوم از اموال خود به سائل و محروم می‌ستاید.

«وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ»، (۲۶ / معارج) آن چه از سیاق شمردن اعمال صالحه بر می‌آید این است که مراد از تصدیق یوم الدین این است که مصلین علاوه بر تصدیق قلبی روز جزا عملاً هم آن را تصدیق می‌کنند، به این معنا که سیره زندگیشان سیره کسی است که معتقد است هر عملی که انجام دهد به زودی در مورد آن بازخواست و بر طبق آن جزا داده می‌شود، حال چه این که عملی خیر باشد و چه شر، اگر خیر باشد جزای خیرش می‌دهند و اگر شر باشد جزای شرش می‌دهند. و تعبیر به «يُصَدِّقُونَ» دلالت دارد بر این که تصدیقشان استمرار هم دارد، پس دائما

(۷۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مراقبت در هر عملی که می‌خواهند انجام دهند خدا را فراموش نکنند، اگر او آن عمل را خواسته انجامش دهند و اگر نخواستند ترکش کنند.

«وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ»، (۲۷ / معارج) و کسانی که از عذاب پروردگارشان ترسانند، که آن چه درباره تصدیق به «يَوْمِ الدِّينِ» گفتیم، در این جا نیز می‌آید، پس هم ترس درونی دارند و هم عملشان عملی است که از این ترس خبر می‌دهد.

و لازمه اشفاقشان از عذاب پروردگار، علاوه بر مداومتشان به اعمال صالحه و مجاهدتشان در راه خدا، این است که به اعمال صالحه خود اعتماد ندارند و از عذاب خدا ایمن نیستند، چون ایمنی از عذاب با خوف و اشفاق نمی‌سازد. و سبب و علت اشفاق از عذاب این است که عذاب در مقابل مخالفت است، پس به جز اطاعت درونی چیزی نیست که آدمی را از عذاب نجات دهد.

شرایط ورود به بهشت (۷۹)

از سوی دیگر اطمینانی هم به نفس و درون آدمی نیست، چون ما زورمان به هوای نفسمان نمی‌رسد، مگر به آن مقدار توانایی که خدای سبحان به ما داده، خدایی که مالک هر چیز است و مملوک چیزی نیست هم‌چنان که خودش فرمود: «قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا! (۱۷ / مائده)

«إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ» (۲۸ / معارج) چون هیچ کس از عذاب پروردگارش ایمن نیست. این جمله علت ترس مؤمنین از عذاب پروردگارش را بیان نموده، روشن می‌سازد که مؤمنین در ترسیدن از عذاب مصابند و وجه آن را در بالا بیان کردیم. «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ... هُمْ الْعَادُونَ!» (۲۹ / معارج) و کسانی که شهوت خود را حفظ می‌کنند، مگر در مورد همسران و کنیزان خود که به خاطر به کار بردن نیروی شهوت در آن موارد ملامت نمی‌شوند، پس اگر کسی برای اطفای (۸۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

شهوت به دنبال غیر آن‌چه یاد شد باشد چنین کسانی تجاوزگرند.

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (۳۲ / معارج) و کسانی که امانت‌ها و پیمان خود را محترم می‌شمارند.

آن‌چه از کلمه امانات زودتر از هر معنایی به ذهن می‌رسد، انواع امانت‌هایی است که مردم به یکدیگر اعتماد نموده و هر یک به دیگری می‌سپارد، از قبیل مال و جان و عرض و شخص امین رعایت آن را نموده در حفظش می‌کوشد و به آن خیانت نمی‌کند.

و ظاهراً مراد از کلمه عهد در آیه مورد بحث قراردادهای زبانی و عملی است که انسان با غیر می‌بندد، که فلان عمل را انجام و یا فلان امر را رعایت و حفظ کند و بدون مجوز آن قرارداد را نقض ننماید.

«وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ» (۳۳ / معارج) و کسانی که پای

شرایط ورود به بهشت (۸۱)

شهادت‌های خود می‌ایستند، معنای شهادت معلوم و معروف است و قائم بودن به شهادت به معنای این است که از تحمل و ادای آن‌چه تحمل کرده استنکاف نرزد، اولاً- وقتی او را شاهد می‌گیرند شهادت را تحمل کند و ثانیاً وقتی برای ادای شهادت دعوت می‌شود استنکاف نرزد و بدون هیچ کم و زیادی آن‌چه دیده بگوید و آیات قرآن در این باره بسیار است.

«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (۳۴ / معارج) و کسانی که بر نماز خود محافظت دارند. منظور از محافظت بر صلاه این است که صفات کمال نماز را رعایت کند و آن طور که شرع دستور داده نماز بخواند.

«أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ - ایشان در بهشت‌ها محترمند!» (۳۵ / معارج) (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۲.

(۸۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

از شرایط ورود به جنت: ثبات در فتنه‌ها و تسلیم

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتُمُ الْبُأْسَاءَ وَالضَّرَّاءَ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ نَصُرَ اللَّهُ قَرِيبًا!»

«آیا می‌پندارید بدون این که آن‌چه بر سر اقوام و ملل گذشته از مصائب درونی و برونی بیامد بر سر شما آید داخل بهشت شوید؟ نه ممکن نیست شما نیز مانند آن‌ها امتحان خواهید شد آن‌ها آن‌چنان آزمایش سختی شدند که دچار تزلزل

از شرایط ورود به جنت: ثبات در فتنه‌ها و تسلیم (۸۳)

گشته حتی رسول و مؤمنین گفتند: پس نصرت خدا چه وقت است آن گاه به ایشان گفته شد: آگاه باشید که نصرت خدا نزدیک است! (۲۱۴ / بقره)

این سنت دائمی خدا است که فتنه‌ها پیش آورد و احدی از مردم به سعادت دین و قرب رب‌العالمین نمی‌رسد مگر با ثبات و تسلیم.

برای ورود به بهشت حقیقت ایمان لازم است!

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ

(۸۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

الْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ،»

«بدرستی کسانی که مؤمنند و کسانی که یهودی و نصرانی و صابئی هستند هر کدام به خدا و دنیای دیگر معتقد باشند کارهای شایسته کنند پاداش آن‌ها پیش پروردگارشان است نه بیمی دارند و نه غمگین شوند.» (۶۲ / بقره)

مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا» در ابتدای آیه کسانی هستند که ایمان ظاهری دارند و به این نام و به این سمت شناخته شده‌اند، بنابراین معنای آیه این می‌شود: این نامها و نامگذاری‌ها که دارید، از قبیل مؤمنین، یهودیان، مسیحیان، صابئیان، این‌ها نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، نه شما را مستحق پاداشی می‌کند و نه از عذاب او ایمن

برای ورود به بهشت حقیقت ایمان لازم است! (۸۵)

می‌سازد! هم چنان که یهود و نصاری بنا به حکایت قرآن می‌گفته‌اند:

«داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که یهودی باشد و یا کسی که نصاری باشد،» (۱۱۱/بقره) نه بلکه تنها ملاک کار و سبب احترام و سعادت، حقیقت ایمان به خدا و روز جزاء است و نیز عمل صالح است.»

و این مطلب در آیات قرآن کریم مکرر آمده، که سعادت و کرامت هر کسی دایره مدار و وابسته به عبودیت است، نه به نام گذاری، پس هیچ یک از این نام‌ها سودی برای صاحبش ندارد و هیچ وصفی از اوصاف کمال، برای صاحبش باقی نمی‌ماند و او را سود نمی‌بخشد، مگر با لزوم عبودیت.

و حتی این نامگذاریها، انبیاء را هم سود نمی‌دهد، تا چه رسد به پائین تر از آنان هم چنان که می‌بینیم خدای تعالی در عین این که انبیاء خود را با بهترین اوصاف

(۸۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌ستاید مع ذلک درباره آنان می‌فرماید: «انبیاء هم اگر شرک بورزند، اعمالی که کرده‌اند بی اجر می‌شود. (۸۸ / انعام)

و در خصوص اصحاب پیامبر اسلام و کسانی که به وی ایمان آوردند، با آن که در جای دیگر از عظمت شان و علو قدرشان سخن گفته، می‌فرماید:

«خدا به بعضی از کسانی که ایمان آورده و عمل صالح کرده‌اند، وعده مغفرت و اجر عظیم داده است.» (۲۹ / فتح) (۱)

برای چه کسانی درهای آسمان و بهشت باز نمی‌شود؟

۱- المیزان، ج ۱، ص ۲۹۲.

برای چه کسانی درهای آسمان و بهشت باز نمی‌شود؟ (۸۷)

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ،»

«کسانی که آیه‌های ما را تکذیب کرده و نسبت به آن‌ها تکبر ورزیدند درهای آسمان را به رویشان نگشایند و به بهشت وارد نشوند تا طناب کشتی به سوراخ سوزن داخل شود، آری، بدکاران را این چنین سزا می‌دهیم!» (۴۰ / اعراف)

نفی که خداوند از فتح درهای آسمان کرده هم شامل فتح آن برای ورود و صعود ادعیه و اعمال آنان می‌شود و هم شامل فتح آن برای صعود ارواح‌شان، الا این که جمله (۸۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مزبور قرینه است بر این که مقصود از نگشودن درهای آسمان تنها برای ورودشان به بهشت است، چون از ظاهر این آیه و همچنین آیه: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (۲۲/ذاریات) برمی‌آید که بهشت در آسمان است. «حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ»

در این جمله ورودشان به بهشت تعلیق بر محال شده و این تعلیق بر محال کنایه است از این که چنین چیزی محقق نخواهد شد و باید کسانی که آیه‌های ما را تکذیب کرده و نسبت به آن‌ها تکبر ورزیدند برای همیشه از آن مأیوس باشند. (۱)

حرام بودن جنت برای معتقدین به شریک برای خدا

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۴۴.

حرام بودن جنت برای معتقدین به شریک برای خدا (۸۹)

«إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»

«به‌درستی حقیقت این است که کسی که شرک به خدا می‌ورزد محققاً خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایش در آتش خواهد بود. هیچ یابوری از یاوران برای ستمکاران نیست.» (۷۲ / مائده)

این آیه دلالت دارد بر این که این گناه یعنی در الوهیت برای خداوند انباز گرفتن، شرک است و مرتکب آن کافر و نیز دلالت دارد بر این که بهشت بر کفار حرام است.

در این که به‌طور حکایت از حضرت مسیح فرمود:

«فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» عنایتی است به

(۹۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

این که در ضمن بیان مطلب اشاره‌ای هم به بطلان نسبت ناروایشان به مسیح کرده باشد و آن نسبت داستان «تفدیه» است که مسیحی‌ها نسبت می‌دهند به حضرت مسیح که وی با پای خود به طرف چوبه دار رفته، بلکه خودش می‌خواست که خود را به دار آویزد، چون می‌خواست جان‌ش را فدای پیروان خود کند. بلکه خداوند از گناهان آنان درگذرد و تکالیف الهی خود را از آن‌ها بردارد و در روز قیامت بدون این که بدن‌هایشان با آتش دوزخ تماسی پیدا کند یکسره به بهشت‌شان ببرد.

مسیحی‌ها داستان بدار آویختن و نیز داستان تفدیه را برای خاطر همین درست کرده‌اند که تنها از دینداری به اسمش قناعت کرده و جمیع محرمات الهی را به خیال این که خدا از آنان نهی ننموده مرتکب شوند و در عین حال روز قیامت هم به پاداش این که

برای خدا پسر درست کردند و... یکسره به بهشت در می‌آیند!!! (۱)

حرام بودن جنت برای معتقدین به شریک برای خدا (۹۱)

محرومیت از بهشت به خاطر علو خواهی و فساد

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ!»

«این خانه آخرت را به کسانی اختصاص می‌دهیم که نمی‌خواهند در زمین برتری نمایند و فسادانگیزی کنند و سرانجام خاص متقین است!» (۸۳ / قصص)

کلمه «تَلْكَ» شرافت و ارجمندی و علو مکان آخرت را می‌رساند و همین خود شاهد ۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۰۱.

(۹۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

است بر این که مراد از دار آخرت، دار آخرت سعیده است، نه هر آخرتی و نیز به همین جهت مفسرین دار آخرت را در آیه مورد بحث به بهشت تفسیر کرده‌اند.

علوخواهی یکی از مصادیق فسادخواهی است و اگر از میان فسادها خصوص علوخواهی و برتری‌جویی را نام برده، برای این است که نسبت به خصوص آن عنایت داشته است.

این آیه شریفه عمومیت دارد و می‌رساند که تنها کسانی به بهشت می‌روند، که در زمین هیچ یک از مصادیق فساد و یا به عبارتی دیگر هیچ یک از گناهان را مرتکب نشوند، به طوری که حتی اگر در همه عمر یک گناه کرده باشند، از بهشت محروم می‌شوند، ولیکن آیه دیگری از قرآن کریم این عموم را تخصیص زده و فرموده: «ان تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

محرومیت از بهشت به خاطر علوخواهی و فساد (۹۳)

«اگر از گناهان کبیره نهی شده، اجتناب کنید، روی سیئات شما را می‌پوشانیم و شما را در مدخل کریمی داخل می‌کنیم!»

طمع بیهوده منافقین برای دخول در جنت نعیم

«فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ»

«با این که خدای تعالی مقدر فرموده که کفار را با بهشت خود گرامی ندارد، این کفار را که در پیرامون تواند چه می‌شود که چشم از تو بر نمی‌دارند؟»

«عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ عِزِينَ»

(۹۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«و در عین این که با همند از چپ و راست متفرق می‌شوند»

«أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ»

«آیا هر یک از آنها طمع آن دارند که تقدیر الهی را بر هم زده داخل بهشت نعیم شوند؟» (۳۶ تا ۳۸ / معارج)

آیه مورد بحث مربوط به طایفه‌ای از مسلمانان است که ایمان آورده و داخل مؤمنین بودند و بیشتر از مؤمنین واقعی چپ و راست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را احاطه می‌کردند، ولی در باطن به بعضی از احکام که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده کفر ورزیدند و اعتنایی به آن نکردند.

خدای سبحان در این آیات توبیخشان کرده که از احاطه کردن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

طمع بیهوده منافقین برای دخول در جنت نعیم (۹۵)

و همواره با آن جناب بودن سودی نخواهند برد و نباید طمع بهشت کنند، چون از آنانی که داخل بهشت شوند نیستند و

نه می‌تواند قضا و قدر خدا را لغو کنند و نه خدا را به ستوه آورند. (۱)

شرابی که در بهشت می‌نوشند!

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ»

«از شراب صافی مهر خورده به ایشان می‌نوشانند»

«حِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافْسِ الْمُتَنَافِسُونَ»

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸.

(۹۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«شرابی که مهر و مومش مشک است و شایسته است که مردم نسبت به چنین زندگی مسابقه بگذارند»

«وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ»

«شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است»

«عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»

«منظور چشمه‌ای است خاص مقربین که جز از آن نمی‌نوشند.» (۲۵ تا ۲۷ / مطفین)

در آیه قبل در مورد ابرار فرمود:

- محققا ابرار غرق در نعمتند،

شرابی که در بهشت می‌نوشند! (۹۷)

- بر آریکه‌ها تکیه زده تماشا می‌کنند،

- در سیمایشان طراوت تنعم مشاهده می‌شود.

در این آیات انواع نعمت‌هایی را می‌شمارد که خداوند سبحان در بهشت برای آنان انعام فرموده است:

هم‌چنان که همین معنا را در آیه زیر به صراحت، خاطر نشان کرده و می‌فرماید: «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ» (۲۱/ حدید) پس

در آیه بشر را ترغیب می‌کند تا بشتابد به سوی آن نعمتی که با عبارت «رَحِيقٍ مَخْتُومٍ» توصیفش کرده است. بعد از ترغیب به همه

نعمت‌های بهشتی، می‌فرماید: مسابقه گران و زور آزمایان باید بر سر همه نعمت‌های بهشتی و مخصوصا بر سر «رَحِيقٍ مَخْتُومٍ» مسابقه

بگذارند، که نوشیدنی خاص آنان است.

«وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ - شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است.» کلمه «مزاج» به معنای

(۹۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

وسيله مخلوط کردن است و کلمه تسنیم به معنای چشمه‌ای است در بهشت، که خدای تعالی نامش را «تسنیم» نهاده است.

«عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ - چشمه‌ای است خاص مقربین که جز از آن نمی‌نوشند.» (۱)

در بهشت خواب نیست

«أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا»

«اهل بهشت آن روز قرارگاه بهتر و استراحتگاه نیکوتر دارند.» (۲۴ / فرقان)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۴.

شرابی که در بهشت می‌نوشند! (۹۹)

کلمه «مُسْتَقَرٌّ» و «مُقْبِلٌ» دو اسم مکان از استقرار و قیلوله هستند، اما استقرار که روشن است و اما قیلوله به معنای استراحت در نصف روز است، چه این که همراه با خواب باشد و چه نباشد و باید هم همین طور باشد، چون در بهشت خواب نیست. (۱)

بحثی در نزول اشیاء از بهشت

روایاتی هست که می‌گوید: پایه‌های کعبه و نیز حجرالاسود و سنگ مقام از بهشت

۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۲۷۹.

(۱۰۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

نازل شده - و این که سنگ مقام در زیر مقام فعلی دفن شده - و نظائر این.

نظیر این گونه روایات در معارف دینی بسیار است، حتی در باره بعضی از نباتات و میوه‌ها و امثال آن آمده، که مثلاً فلان میوه یا فلان گیاه بهشتی است و نیز روایاتی که می‌گوید: فلان چیز از جهنم و یا از فوران جهنم است. از همین دسته است روایاتی که در باب طینت وارد شده و می‌گوید طینت مردم با سعادت از بهشت و طینت اشقیاء از آتش بوده، یا از دسته اول از علیین و از دسته دوم از سجین بوده است.

و نیز از همین دسته است آن روایاتی که می‌گوید: بهشت برزخ در فلان قطعه از زمین و آتش برزخ در آن قطعه دیگر از زمین است.

و روایاتی که می‌گوید: قبر یا باغی از باغ‌های بهشت است و یا

بحثی در نزول اشیاء از بهشت (۱۰۱)

حفره‌ای از حفره‌های جهنم.

و امثال این روایات که هر کس اهل تتبع و جستجو و نیز بینای در مطاوی اخبار باشد به آن‌ها دست می‌یابد.

این گونه روایات از معارف الهیه است که فتح بابش به وسیله قرآن شریف شده و ائمه علیه‌السلام مسیر آن را دنبال کرده‌اند، آری از کلام خدای تعالی بر می‌آید: که تنها حجرالاسود و چه و چه از ناحیه خدا نیامده، بلکه تمامی موجودات از ناحیه او نازل شده است و آن چه در این نشئه که نشئه طبیعی و مشهود است دیده می‌شود، همه از ناحیه خدای سبحان نازل شده، چیزی که هست آن چه از موجودات و حوادث که خیر و جمیل است و یا وسیله خیر و یا ظرف برای خیر است، از بهشت آمده، باز هم به بهشت بر می‌گردد و آن چه از شرور است یا وسیله برای شر و یا ظرف برای شر است، از آتش دوزخ آمده و دوباره به همان جا بر می‌گردد.

(۱۰۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

این که نمونه‌هایی از کلام خدا:

«وَ أَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»

«هیچ چیز نیست مگر آن که نزد ما از آن خزینه‌ها هست و ما نازل نمی‌کنیم، مگر به اندازه‌ای معلوم» (۲۱ / حجر)

که می‌رساند تمامی اشیاء عالم نزد خدا موجودند و به وجودی نامحدود و غیر مقدر با هیچ تقدیر موجودند و تنها در هنگام نزول، تقدیر و اندازه‌گیری می‌شوند.

پس آیه شریفه، مسئله خدائی بودن هر چیز را، عمومیت داده، همه چیز را از

بحثی در نزول اشیاء از بهشت (۱۰۳)

ناحیه خدا می‌داند و آیاتی دیگر این معنا را درباره بعضی از چیزها به خصوص اثبات می‌کنند، مانند آیه:

«وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ»

«برای شما از جنس چهارپایان هشت جفت نازل کرده است»، (۶ / زمر)

«وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ»،

«آهن را نازل کردیم، که در آن قدرتی بسیار است»، (۲۵ / حدید)

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ»،

«رزق شما و آنچه که وعده‌اش را به شما داده‌اند در آسمان است»، (۲۲ / ذاریات)

(۱۰۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

به حکم این آیات آن‌چه در دنیا هست همه از ناحیه خدای سبحان نازل شده و خدا در کلامش مکرر فرموده که بار دیگر همه

آن‌ها به سوی پروردگار برمی‌گردند، از آن جمله آیات زیر است:

«وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ»،

«بدرستی که منتهی به سوی پروردگار تو است»، (۴۲ / نجم)

«إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعَىٰ»،

«بازگشت به سوی پروردگار تو است»، (۸ / علق)

«إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»،

«بازگشت به سوی او است»، (۱۵ / شوری)

بحثی در نزول اشیاء از بهشت (۱۰۵)

«أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»،

«آگاه باشید که همه‌امور به سوی خدا بازمی‌گردد». (۵۳ / شوری)

و نیز آیه سوره حجر این معنا را هم افاده می‌کند: که اشیاء - در فاصله میانه پیدایش و بازگشت - بر طبق مقتضائی سیر می‌کنند،

که کیفیت آغازشان آنرا اقتضاء کرده و بر آن سرنوشتی از سعادت و شقاوت و خیر و شر جریان می‌یابند، که ابتداء

وجودش اقتضای آنرا دارد.

و این معنا از آیات زیر نیز استفاده می‌شود:

«كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»،

(۱۰۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«هرکسی بر طینت خود می‌تند»، (۸۴ / اسراء)

«وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا»

«هرکسی برای خود هدفی معین دارد که خواه ناخواه به همان سو رو می‌کند». (۱۴۸ / بقره)

قرآن کریم درباره سنگ حجر الاسود و سنگهای دیگر و هر موجود دیگر فرموده: همه از ناحیه قرارگاهی که نزد خدا داشته‌اند

نازل شده‌اند و دوباره به سوی او برمی‌گردند، بعضی به سوی بهشت او و بعضی به سوی دوزخش! (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۴۳۸.

(۱۰۷)

فصل دوم: محیط طبیعی و نعم بهشتی

اشاره‌ای به محل بهشت موعود

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ»

«هم در زمین آیاتی هست برای اهل یقین»

«وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»

«و هم در درون وجود خودتان چرا آن آیات را نمی بینید»

(۱۰۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ»

«و در آسمان، هم رزق شما هست و هم آنچه که وعده داده شده‌اید»

«فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ»

«پس به رب آسمان‌ها و زمین سوگند که آنچه وعده داده شده‌اید عیناً مثل این که شما سخن می گوید حق است.»

(۲۰ تا ۲۳/ذاریات)

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ!

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از کلمه «سَمَاءِ» جهت بالا است، چون هر چیزی که بالای سر ما باشد و ما را در زیر پوشش خود قرار داده چنین چیزی را در لغت عرب «سَمَاءِ» می گویند.

اشاره‌ای به محل بهشت موعود (۱۰۹)

ممکن هم هست بگوییم اصلاً منظور از آسمان معنای لغوی کلمه - که جهت بالا باشد - نیست، بلکه منظور از آن، عالم غیب باشد، چون همه اشیاء از عالم غیب به عالم شهود می آیند، که یکی از آن‌ها رزق است که از ناحیه خدای سبحان نازل می شود.

وَمَا تُوعَدُونَ!

یعنی: آنچه که وعده داده شده‌اید نیز در آسمان است.

حال ببینیم منظور از آن چیست؟ ظاهراً مراد از آن، بهشتی است که به انسان‌ها وعده‌اش را داده و فرموده «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» (۱۵ / نجم)

و این که بعضی گفته‌اند که مراد از آن، بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب هر دو است، با

(۱۱۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْبِغَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ»

(۴۰ / اعراف) نمی سازد، چون می فرماید: چنین کسانی درهای آسمانی برویشان گشوده نمی شود، پس معلوم می شود جهنم در

آسمان‌ها نیست. بله، در قرآن کریم مکرر نازل شدن عذاب دنیوی را، به آسمان نسبت داده و مثلاً فرموده: «فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ» (۵۹ / بقره) و آیاتی دیگر نیز این معنا را می رساند.

«فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ» پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که آنچه ما گفتیم که رزقتان

است و آنچه که وعده داده شده‌اید که همان بهشت باشد - که خود رزقی دیگر است - در آسمان است. و این مطلبی است

ثابت و قضائی است حتمی، مثل حق بودن سخن گفتن خودتان، همان طور که

وَمَا تُوعَدُونَ! (۱۱۱)

در سخن گفتن خود شکی ندارید، در این گفته ما هم شک نداشته باشید.

و اما این که گفتیم بهشت هم رزقی است، دلیلش قرآن کریم است که در آیه شریفه «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»، (۷۴ / انفال) بهشت را رزقی کریم خوانده است. (۱)

بهشت و وسعت آن

«... وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»،

«... و به سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و مهیا

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۵۶۰.

(۱۱۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

برای پرهیزکاران است.» (۱۳۳ / آل عمران)

این که فرمود: «جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...» منظور از عرض بهشت، چیزی در مقابل طول آن نیست، بلکه منظور وسعت آن است و این خود استعمالی است شایع و گویا تعبیر به عرض، کنایه است از این که وسعت آن به نهایت درجه است و یا به قدری است که وهم و خیال بشری نمی‌تواند آن را بسنجد و برایش حدی تصور کند، البته این تعبیر معنای دیگری نیز دارد، که در روایت زیر آمده است:

در مجمع‌البیان در ذیل آیه: «جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که شخصی از آن جناب پرسید: وقتی عرض بهشت همه آسمان‌ها و زمین باشد پس دوزخ کجا است؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سبحان الله وقتی روز می‌آید شب کجا است؟

بهشت و وسعت آن (۱۱۳)

بعضی‌ها این کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را این گونه تفسیر کرده‌اند: که مراد آن جناب این بوده که آتش در علم خدای تعالی است، همان طور که شب در هنگام فرا رسیدن روز در علم خدای تعالی است، اگر منظور این اشخاص این است که آتش از علم خدای تعالی غایب نیست پر واضح است که این جواب قانع کننده نیست و اشکال را از بین نمی‌برد، چون سؤال از مکان آتش است نه از علم خدای تعالی به آتش و اگر منظورشان این است که ممکن است مکان دیگری بیرون از سماوات و ارض باشد که دوزخ در آن قرار داشته باشد، گو این که این احتمال فی نفسه بعید نیست، لیکن روی این فرض مقایسه جنت و نار با لیل و نهار، مقایسه‌ای صحیح نیست، برای این که شب در هنگام آمدن نهار از حیطة آسمان‌ها و زمین خارج نیست و بنابراین حق مطلب این است که این تفسیر درست نیست.

(۱۱۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

و من گمان می‌کنم روایت به یک معنایی دیگر نظر دارد و توضیح آن این است که آخرت با همه نعمتها و عذابهای هر چند که شباهتی با دنیا و لذائذ و آلامش دارد و همچنین انسانی که در آخرت وارد شده هر چند که همان انسانی است که به عینه در دنیا بود - هم چنان که مقتضای ظواهر کتاب و سنت همین است، الا این که نظامی که حاکم در آخرت است غیر از نظامی است که در دنیا حاکم است، چون آخرت دار ابدیت و بقا است و دنیا دار زوال و فنا است و به همین جهت انسان در بهشت می‌خورد و می‌نوشد و نکاح می‌کند و لذت شهوانی می‌برد، ولی در آنجا دچار عوارضی که در دنیا بر او وارد می‌شد نمی‌گردد و همچنین انسان دوزخی در آخرت بین آتش می‌سوزد و سوزش آتش را می‌چشد و از خوردنیها و نوشیدنیها و مسکن و هم نشین دوزخیش شکنجه می‌بیند، ولی آثار سوختن دنیائی را ندارد، نه ذغال می‌شود و نه خاکستر و نه می‌میرد.

بهشت و وسعت آن (۱۱۵)

و همچنین در آخرت عمری ابدی و بی‌پایان دارد، ولی آثار طول عمر دنیائی از قبیل کهولت و پیری و سال خوردگی را ندارد و همچنین سایر شئون حیاتی دنیائی را دارد ولی آثار دنیائی آن را ندارد و این نیست مگر به خاطر این که عوارض و لوازم نامبرده از لوازم نظام دنیوی است، نه از لوازم مطلق نظام (چه دنیائی و چه آخرتی)، پس دنیا دار تراحم و تمناع است، ولی آخرت چنین نیست. (پس می‌شود پهنای آسمان‌ها و زمین را بهشت اشغال کرده باشد و در عین حال جهنم نیز آن را اشغال کند.)

از جمله دلایل این معنا این است که: ما آن‌چه را که در ظرف مشاهده خود از حوادث و اتفاقات واقعه می‌بینیم، حوادث دیگری را برای بار دوم می‌بینیم، حوادث بار اول از نظرمان غایب می‌شود، مثلاً- حوادث امروز را وقتی می‌بینیم که حوادث دیروز از نظر ما غایب شده باشد، حوادث شب را وقتی می‌بینیم که حوادث روز گذشته باشد و همچنین (۱۱۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مقاله‌های دیگر و اما نسبت به خدای سبحان چنین نیست، از نظر او حوادث شب و روز یک جا مشاهده است و حوادث آینده حوادث گذشته را از محضر او غایب نمی‌سازد و این قسم حوادث مزاحمتی با یکدیگر ندارند، پس شب و روز و حوادث مقارن آن دو، به حسب نظام ماده و حرکت متزاحم و متمانعند، در یک جا و در یک لحظه جمع نمی‌شوند، ولی در نظام آخرت هیچ تراحم و تمناعی با هم ندارند، با این بیان معنای آیه زیر نیز بهتر فهمیده می‌شود: «الْم تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا، ثُمَّ قَبْضْنَا إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا» (۴۵ و ۴۶ / فرقان)

و وقتی جمع بین لیل و نهار متزاحم، ممکن باشد، این نیز ممکن می‌شود که آسمان و زمین گنجایش بهشتی را داشته باشد که به وسعت آن دو است و هم گنجایش دوزخی را داشته باشد که آن نیز به وسعت آن دو است به عبارت ساده‌تر این‌که: این نیز ممکن بهشت و وسعت آن (۱۱۷)

است که آسمان و زمین محل بهشتی و جهنمی باشد که وسعت هر دو بقدر آسمان و زمین است، ولی نه به حسب نظام دنیا، بلکه به حسب نظام آخرت.

در اخبار برای این جریان نظایری هست، از آن جمله در اخبار آمده که قبر یا روضه‌ای است از باغهای بهشت و یا حفره‌ای است از حفره‌های جهنم و یا آمده است که قبر مؤمن تا چشمش کار می‌کند وسیع است.

پس بنابراین جا دارد کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را که فرمود: سبحان الله وقتی روز می‌آید شب کجا می‌رود؟ را حمل کنیم بر چنان معنائی، نه بر حضور و غیاب آن دو از علم خدا، چون این خیلی روشن است که عالم بودن خدای تعالی به شب و روز ارتباطی با سئوال سائل ندارد و همچنین اگر کسی از آن سئوال پاسخ دهد به این که وقتی روز می‌رسد شب هم چنان در عالم خارج باقی می‌ماند، (و شب و روز نظیر چرخ فلکی است

(۱۱۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

که نیمی از آن سفید و نیمی سیاه باشد، وقتی نیمه سفید جلوی شیشه می‌آید نیمه سیاه عقب می‌رود ولی در چرخ فلک هست، چون در این صورت سائل اعتراض می‌کند و می‌گوید مطلب این‌طور نیست، بلکه با آمدن روز در محل سکونت ما، شب آن محل معدوم می‌شود و اگر محل را در نظر نگیریم و خود شب و روز را در نظر بگیریم، حقیقت شب عبارت است از یک سایه مخروطی که از تابش خورشید به یک طرف زمین در طرف دیگر آن پدید می‌آید و این سایه مخروطی به‌طور دائم دور کره زمین می‌گردد و دائماً یک طرف زمین روز و روشن و طرف دیگرش شب و تاریک است، پس با آمدن روز، شب باطل نمی‌شود و در عین حال آن‌جا که روز هست، شب نیست. (۱)

۱- المیزان، ج ۴، ص ۲۷.

بهشت و وسعت آن (۱۱۹)

وسعت بهشت، مانند وسعت آسمان و زمین

«سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»

«به سوی مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است بشتابید، که برای کسانی آماده شده که به خدا و رسولان او ایمان آوردند و این فضلی است از خدا که به هر کس بخواهد می‌دهد و خدا دارای (۱۲۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث فضلی عظیم است.» (۲۱/حدید)

به طوری که در تفسیر آیه قبلی گفته شد مراد از کلمه «عَرْضُ» گشادی و وسعت بهشت است، نه عرض در مقابل طول و این استعمال استعمالی شایع است و گویا خواسته است نهایت درجه وسعت را بفهماند.

کلمه «سَمَاءٍ» در این آیه به معنای یک آسمان نیست، تا بگویی پس بهشت مشمولین آیه آل عمران در آیه شریفه: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (۱۳۳ / آل عمران) پهناورتر از بهشت مشمولین این آیه است، بلکه به معنای تمامی آسمان‌ها است، (چون الف و لام آن الف و لام جنس است)، پس «سَمَاءٍ» در این آیه با «سَمَوَاتٍ» در آن آیه منطبق است. (۱)
وسعت بهشت، مانند وسعت آسمان و زمین (۱۲۱)

غرفه‌های بهشت

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»

«و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می‌کنند ما در غرفه‌های بهشتی منزلشان می‌دهیم غرفه‌هایی که از پایین آن نهرها جاری است و ایشان همیشه در آن خواهند بود و چه قدر خوب است پاداش اهل عمل!» (۵۸ / عنکبوت)
«غرفه» به معنای خانه بسیار زیبایی است که در بلندی قرار داشته باشد.
۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۹۰.

(۱۲۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«لَنُبَوِّئَنَّهُمْ» به معنای جای دادن و منزل دادن کسی است برای همیشه در آن غرفه‌هایی بهشتی. (۱)

غرفه‌های بلند بهشت و مناظرش

«لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّيْبُتَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَالَةٌ لِّلَّهِ يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ»
«لیکن کسانی که از پروردگارش می‌ترسند غرفه‌هایی دارند که مافوق آن نیز غرفه‌هایی است بنا شده که از دامنه و چشم‌اندازش نهرها جاری است این وعده
۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

غرفه‌های بلند بهشت و مناظرش (۱۲۳)

خداست و خدا خلف وعده نمی‌کند.» (۲۰/زمر)

و عده خدا برای متقین غرفه‌های بهشتی است که از بالای آن‌ها غرفه‌هایی بنا شده که از دامنه و چشم اندازش نهرها جاری است.

«لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ» این جمله از سنت خدای تعالی در وعده‌هایش خبر می‌دهد و در عین حال دل‌های بندگان خود را خرسند می‌سازد. (۱)

ایمنی در قصرها و غرفات بهشت

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۳۸۲.

(۱۲۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«... وَ هُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ»

«... و در غرفه‌ها ایمنند.» (۳۷ / سبا)

یعنی در غرفه‌های بلند، از عذاب ایمنند، پس چنین افرادی عذاب نمی‌شوند. (۱)

نهرهای جاری در قصرهای رفیع بهشتی

«... تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ»

«و اینک در جایگاهشان جویها روان است.» (۴۳ / اعراف)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۵۷۹.

ایمنی در قصرها و غرفات بهشت (۱۲۵)

جمله: «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ» کنایه است از این که صاحبان ایمان و عمل صالح در آخرت در قصرهای رفیع و عالی

بسر می‌برند که در دامنه و چشم‌اندازش نهرها جاری است. (۱)

انواع رودهای جاری در بهشت موعود

«مِثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۴۴.

(۱۲۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

لَمْ يَتَغَيَّرِ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ»

«مثل و صفت آن بهشتی که به مردم با تقوی وعده‌اش را داده‌اند این است که در آن نهرهایی از آب تازه و نمانده و نهرهایی از

شیر هست، شیری که طعمش تغییر نمی‌کند. و نهرهایی از شراب است که برای نوشندگان لذت‌بخش است و نهرهایی از

عسل خالص است و ایشان در بهشت از هر گونه ثمره برخوردارند...» (۱۵ / محمد)

«فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ» یعنی آبی که با زیاد ماندنش بو و طعم خود را از دست نمی‌دهد.

انواع رودهای جاری در بهشت موعود (۱۲۷)

«وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرِ طَعْمُهُ» و نهرهایی از شیر که مانند شیر دنیا طعمش تغییر نمی‌کند.

«وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ» یعنی نهرهایی از خمر که برای نوشندگان لذت‌بخش است.

«وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» یعنی نهرهایی از عسل خالص و بدون چیزهایی که در عسل دنیا هست و آن را فاسد و معیوب می‌کند.

«وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ»، در این جمله مطلب را عمومیت می‌دهد و می‌فرماید: و ایشان در بهشت از هر گونه ثمرات برخوردارند. (۱)
 ۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۵۱.
 (۱۲۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

درهای هشتگانه بهشت

در روایات اسلامی، در خصال از امام صادق علیه‌السلام از پدرش از جدش، از علی علیه‌السلام روایت آورده که فرمود:
 برای بهشت هشت در است، دری که از آن، انبیاء و صدیقین داخل می‌شوند و دری که از آن، شهداء و صالحین وارد می‌شوند و از پنج در دیگرش شیعیان و محبین ما وارد می‌شوند.
 و من هم‌چنان بر صراط می‌ایستم و دعا می‌کنم، می‌گویم: پروردگارا شیعیان من،
 درهای هشتگانه بهشت (۱۲۹)
 دوستانم، یاورانم و هر کس را که در دار دنیا به من محبت می‌ورزیده، سلامت بدار!
 از دل عرش ندا می‌رسد: دعایت مستجاب شد و شفاعتت درباره شیعیانت پذیرفته گشت، حتی در آن روز هر یک نفر از شیعیان و دوستان و یاوران و آن‌ها که با دشمنان من جنگیدند، چه با زبان و چه با عمل، شفاعتشان در هفتاد هزار نفر از همسایگان و اقربایشان پذیرفته می‌شود.
 و دری دیگر است که سایر مسلمانان یعنی کسانی که شهادت به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌داده‌اند و در دلشان ذره‌ای بغض ما اهل بیت نبوده از آن در وارد می‌شوند. (۱)

چشمه‌ای که در بهشت می‌جوشد!

۱- المیزان، ج ۷، ص ۴۵۶.
 (۱۳۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث
 «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»
 «و نیکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که طبعش در لطف و رنگ و بوی کافور است»
 «عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»
 «از سرچشمه گوارایی آن بندگان خاص خدا می‌نوشند که به اختیارشان هر کجا خواهند جاری می‌شود.» (۵ و ۶/دهر)
 «تَفْجِيرِ عَيْنٍ» عبارت است از شکافتن زمین برای جاری ساختن آب‌های زیر زمینی.
 و ما ناگزیریم در این جا «تَفْجِيرِ عَيْنٍ» را حمل کنیم بر صرف خواستن آن، چون این چشمه‌ای که در بهشت می‌جوشد! (۱۳۱)
 معنا مسلم است که جاری ساختن چشمه‌های بهشتی نیازمند بیل و کلنگ نیست. آری نعمت‌های بهشتی به جز خواست و اراده اهل بهشت هیچ هزینه دیگری لازم ندارد، هم‌چنان که فرمود: «لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ فِيهَا»
 «عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» یعنی نوشیدن از کاس را که گفتیم از هر کاسی نیست، بلکه آن کاس را اختصاص می‌دهد به چشمه‌ای که چنین و چنان است. و اگر از نوشندگان آن کاس تعبیر به عبادالله کرد، برای این بود که اشاره کند به این که اگر از آن کاس می‌نوشند به خاطر این است که به زیور عبودیت آراسته شدند و به لوازم آن عمل کردند.

بعید نیست که این دو آیه در مقام بیان حقیقت عمل صالح آنان بر اساس تجسم اعمال باشد و بفهماند وفای به نذر و اطعام طعام برای رضای خدا ظاهرش وفا و اطعام (۱۳۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

طعام است اما باطنش نوشیدن از کاسی است که مزاجش کافوری است، آن هم از چشمه‌ای که به طور مستمر خودشان با اعمال صالح خود می‌شکافند و به زودی حقیقت عملشان در «جَنَّتِ الْخُلْدُ» برایشان ظاهر می‌شود، هر چند که در دنیا به صورت وفا و اطعام طعام است.

ظاهر فعل «يَشْرَبُونَ» و جمله «يَشْرَبُ بِهَا» می‌فهماند همین حالا- مشغول نوشیدنند، نه این که در قیامت می‌نوشند، و گرنه می‌فرمود: «سَيَشْرَبُونَ وَيَشْرَبُوا بِهَا»، علاوه بر این، نوشیدن، وفا کردن، اطعام نمودن و ترسیدن، همه را در یک سیاق آورده و فرموده «يَشْرَبُونَ، يُوقُونَ، يَخَافُونَ، يَطْعَمُونَ»، و نیز ذکر تفجیر در جمله «يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»، مؤید دیگری است، برای این که ظهور دارد در این که شکافتن چشمه و جاری ساختن آب آن را با اسباب این کار انجام می‌دهند، که چشمه‌ای که در بهشت می‌جوشد! (۱۳۳)

همان وفا و اطعام و خوف است، پس حقیقت این اعمال همان تفجیر عین است. (۱)

چشمه سلسبیل و اوصافی از بهشت خوبان

«وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا»،

«و خداوند پاداش آن صبر کامل بر ایثارشان را باغ بهشت و لباس حریر بهشتی لطف فرمود،»

«مُتَكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا»،

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۹ .

(۱۳۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«که در آن بهشت بر تخته‌های عزت تکیه زنند و آنجا نه آفتابی سوزان بینند و نه سرمای زمهریر.» (۱۲ و ۱۳ / دهر)

خوبان در آن بهشت بر تکیه گاهها تکیه می‌زنند و در بهشت نه آفتاب می‌بینند تا از گرمای آن متاذی شوند و نه «زَمْهَرِيرِي» تا از سرمای آن ناراحت گردند.

«وَدَائِبُهُمْ عَلَيْهِمْ ظِلَالٌهَا وَذَلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا»،

«و سایه درختان بهشتی بر سر آنها و میوه‌هایش در دسترس و به‌اختیار آنهاست.» (۱۴ / دهر)

چشمه سلسبیل و اوصافی از بهشت خوبان (۱۳۵)

منظور از نزدیکی سایه بر سر آنان این است که سایه بر سر آنان گسترده است و تذلیل قطوف برای آنان به این معناست که خدای تعالی میوه‌های بهشتی را برای ایشان مسخر کرده و تحت فرمان و اراده آنان قرار داده، به هر نحو که بخواهند بدون هیچ مانع و زحمتی بچینند.

«وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِأَنْبِيَاءٍ مِنْ فَضْلِهِ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا»،

«و ساقیان زیبایی حور و غلمان با جامه‌های سیمین و کوزه‌های بلورین بر آنها دور زنند.» (۱۵ / دهر)

مراد از این که فرمود با چنین ظرفهای نقره فام دور آنان طواف می‌کنند، طواف کردن خدام بهشتی است که برای اهل بهشت طعام و

آب می‌آورند و توضیح بیشترش در ذیل

(۱۳۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آیه «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ...» می‌آید.

«قَوَارِيرٍ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا»،

«که آن کوزه‌های بلورین نقره‌ای به اندازه و تناسب اهلش اندازه‌گیری شده‌اند.» (۱۶ / دهر)

می‌خواهد بفهماند ظرفهای غذا و شراب را خود ابرار بر طبق میل خود اندازه‌گیری می‌کنند، از غذا و شراب هر مقداری که بخواهند استفاده کنند ظرف آن غذا و شراب را هم به اندازه همان مقدار طعام و شراب اندازه‌گیری می‌کنند و خلاصه چیزی از غذا و شرابشان در ظرف زیاد و کم نمی‌آید، آیه شریفه «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا»، (۳۵ / ق) و آیه «يُفَجَّرُونَهَا تَفْجِيرًا»، (۶ / انسان) نیز اشاره‌ای به این معنا دارد.

چشمه سلسبیل و اوصافی از بهشت خوبان (۱۳۷)

احتمال هم دارد منظور خدمتگزاران طوافگر باشد که درباره آنان فرموده: «يُطَافُ عَلَيْهِمْ» و مراد این باشد که خدمتگزاران ظرفهای غذا و شراب را به آن مقدار غذا و شرابی که ابرار احتیاج دارند اندازه‌گیری می‌کنند، در نتیجه چیزی از غذا و شرابشان در ظرفها نمی‌ماند و کم هم نمی‌آید.

«وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا»،

«و آن‌جا شرابی که طبعش مانند زنجبیل گرم و عطر آگین است به آن‌ها بنوشانند.» (۱۷ / دهر)

بعضی از مفسرین گفته‌اند: در عرب مرسوم بوده که از زنجبیل استفاده عطر و بوی خوش می‌کرده‌اند و آن را در جام نوشیدنیها می‌ریختند، در این آیه هم به ابرار وعده

(۱۳۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

داده که زنجبیل بهشتی را که پاکیزه‌تر و خوشبوتر است در جام شرابشان می‌ریزند.

«عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا»،

«در آن‌جا چشمه‌ای است که سلسبیلش نامند و شرابش از خوبی از حد وصف بیرون است.» (۱۸ / دهر)

«سَلْسَبِيلٌ» به معنای آبی سبک و لذیذ و برننده است.

«وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَثُورًا»،

«و دور آن بهشتیان، پسرانی زیبا که تا ابد نوجوانند و خوش سیما به

چشمه سلسبیل و اوصافی از بهشت خوبان (۱۳۹)

خدمت می‌گروند که وقتی در آن‌ها بنگری از فرط صفا گمان بری که لؤلؤ پراکنده‌اند.» (۱۹ / دهر)

یعنی فرزندان بهشتی پیرامون ابرار طواف می‌کنند، که همیشه طراوت و خرمی جوانی و زیبایی منظر را دارند.

و منظور از این که فرمود: تو گمان می‌کنی که لؤلؤ منثورند، این است که آن خدمتگزاران آن‌قدر صفای لون دارند و آن‌قدر چهره‌هایشان نورانی است که نور رویشان به روی یکدیگر می‌تابد، تو گویی در مجالسی که ایشان خدمت می‌کنند لؤلؤ نثار کرده‌اند.

(۱۴۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا»،

«و چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی عالمی پر نعمت و کشوری بی‌نهایت بزرگ خواهی دید.» (۲۰ / دهر)

بعضی گفته‌اند: معنای مشاهده کردن اول این است که اگر چشم خود را بدان‌جا یعنی به بهشت بیفکنی، در آن‌جا نعیمی می‌بینی که با زبان قابل وصف نیست و ملک کبیری می‌بینی که با هیچ مقیاسی نمی‌توان تقدیرش کرد.

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَيْهِمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»

«بر اندام بهشتیان لباس‌هایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم و با

چشمه سلسبیل و اوصافی از بهشت خوبان (۱۴۱)

دستبندهایی از نقره‌ترین شده‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آن‌ها می‌نوشاند.» (۲۱ / دهر)

«وَسَقَيْهِمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» خدایشان شرابی به ایشان نوشاند که «طهور» بود، یعنی در پاکی به حد نهایت بود، شرابی بود که هیچ قذارت و پلیدی را باقی نمی‌گذاشت و یکی از قذارتهای درونی آدمی غفلت از خدای سبحان و بی‌توجهی به اوست، پس ابرار که این شراب طهور را نوشیدند محبوب از پروردگارشان نیستند و لذا آنان می‌توانستند خدا را حمد بگویند، هم‌چنان که قرآن فرموده: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ.» (۱۵۹ و ۱۶۰ / صافات)

خدای تعالی در جمله «وَسَقَيْهِمْ رَبُّهُمْ»، همه واسطه‌ها را حذف کرده و

(۱۴۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

نوشاندن به ایشان را مستقیماً به خودش نسبت داده و این از همه نعمت‌هایی که در بهشت به ایشان داده افضل است و چه بسا یکی از نعمت‌هایی باشد که به حکم آیه «لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (۳۵ / ق) خواست خود بشر بدان نمی‌رسد.

«إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا» (۲۲ / دهر) حکایت خطایی است که از ناحیه خدای تعالی به هنگام پرداخت اجرشان به ایشان می‌شود. و جمله «وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا» خود، انشای شکر در برابر مساعی مرضیه و اعمال مقبوله ایشان است و خوشا به حالشان که با چه کلام پاکیزه‌ای خطاب می‌شوند! (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۷.

چشمه سلسبیل و اوصافی از بهشت خوبان (۱۴۳)

رَحِيقٌ مَخْتُومٌ وَ شَرَابٌ بِيْ غَشٍّ آمِخْتَهُ بَا آبٍ چشمه تسنیم!

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ»

«از شراب صافی مهر خورده به ایشان می‌نوشاند،»

«حِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِذْلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»

«شرابی که مهر و مومش مشک است و شایسته است که مردم نسبت به چنین زندگی مسابقه بگذارند،»

«وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ»

«شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است،»

«عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»

(۱۴۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«منظور چشمه‌ای است خاص مقربین، که جز از آن نمی‌نوشند.» (۲۵ تا ۲۸ / مطففین)

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ» کلمه «رَحِيقٌ» به معنای شراب صاف و خالص از غش است و به همین مناسبت آن را به وصف «مَخْتُومٌ» توصیف کرده، چون همواره چیزی را مهر و موم می‌کنند که نفیس و خالص از غش و خلط باشد، تا چیزی در آن نریزند و دچار ناخالصی‌ش نکنند.

«حِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِذْلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» کلمه «حِتَامٌ» به معنای وسیله مهر زدن است، می‌فرماید وسیله مهر زدن بر

آن رَحِيقٌ به جای گل و لاک و امثال آن - که در دنیا به وسیله آن‌ها مهر و موم می‌کنند - مشک است.

بعضی گفته‌اند: منظور از «خِتام»، آخرین طعمی است که از آن شراب در دهان می‌ماند،

رحیق مختوم و شراب بی‌غش آمیخته با چشمه تسنیم! (۱۴۵)

می‌فرماید آخرین طعم آن بوی مشک است.

«وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»، کلمه «تَنَافَس» به معنای زور آزمایی افراد در ربودن چیزی از دست یکدیگر است، ولی در مورد آیه و مقامی که دارد به معنای مسابقه است.

«وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ - شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است»، کلمه «مِزَاج» به معنای وسیله مخلوط کردن است و کلمه «تَسْنِيم» به معنای چشمه‌ای است در بهشت، که خدای تعالی نامش را «تَسْنِيم» نهاده است.

«عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ - چشمه‌ای است خاص مقربین که جز از آن نمی‌نوشند»،

مفاد آیه این است که مقربین صرفاً «تَسْنِيم» را می‌نوشند، هم‌چنان که مفاد جمله «وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ» این است که: آن چه در قَدَح ابرار از «رَحِيقٌ مَخْتُومٌ»

(۱۴۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

هست با «تَسْنِيم» مخلوط می‌شود.

و این معنا به دو نکته دلالت می‌کند:

اول این که «تَسْنِيم» از «رَحِيقٌ مَخْتُومٌ» گرانقدرتر است، چون «رَحِيقٌ مَخْتُومٌ» با آمیخته شدن با «تَسْنِيم» لذت بخش تر می‌شود.

دوم این که مقربین در درجه بالاتری از ابرار قرار دارند. (۱)

بساط عالی، در کنار چشمه‌های جاری

«فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ، لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ»،

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۴.

بساط عالی، در کنار چشمه‌های جاری (۱۴۷)

«آنان در باغی بلند هستند، که در آن هیچ سخن بیهوده نمی‌شنوند،»

«فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ، فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ»،

«در آن چشمه‌ای روان است، در آن تخت‌هایی بلند مرتبه است،»

«وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ، وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ، وَزُرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ»،

«و قَدَح‌هایی که در کنار این چشمه‌ها نهاده و بالش‌ها و پشتیهای ردیف شده و فرش‌هایی گسترده.» (۱۰ تا ۱۶ / غاشیه)

مراد از عالی بودن بهشت ارتفاع درجات و شرافت و جلالت قدر و گوارایی عیش آن است، چون در بهشت حیاتی هست که دنبال ممتاتی نیست و لذتی است که آمیخته با الم و درد نیست و سروری هست که مشوب با هیچ غم و اندوهی نیست و اهل بهشت نه

(۱۴۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

تنها هر چه دوست بدارند در دسترسشان هست، بلکه لذایذی هست که مافوق خواست آنان است.

«لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ»، یعنی «وُجُوه» نامبرده و یا به عبارتی اهل بهشت، در بهشت حتی یک کلمه «لَاغِيَةٌ - بیهوده و بی‌فایده» نمی‌شنوند.

«فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ»، مراد از کلمه «عَيْن» جنس چشمه است، نه این که بخواهد بفرماید در بهشت تنها یک چشمه هست، چون

در جای دیگر صریحا فرموده در بهشت چشمه‌هایی هست، مانند چشمه «سَلْسَبِيل» و چشمه شراب و چشمه طهور و غیر آن. «فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ»، «سُرُر» جمع سریر - تخت - است و منظور از «مَرْفُوعٌ» بودن تخت، «مَرْفُوعٌ» بودن مقام و منزلت کسی است که بر آن تکیه می‌زند.

بساط عالی، در کنار چشمه‌های جاری (۱۴۹)

«وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ»، قدحهایی که در کنار این چشمه‌ها نهاده.

«وَنَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ»، «نَمَارِق» به معنای بالش و پستی است، که بدان تکیه می‌دهند و «مَصْفُوفَةٌ» بودن «نَمَارِق» به این معنا است که این پستی‌ها را در مجلس پشت سر هم بگذارند، همان‌طور که در مجالس فاخر دنیا چنین می‌کنند.

«وَزَرَائِبٌ مَبْنُوثَةٌ»، زَرَائِبٌ به معنای بساط فاخر است و منظور از «مَبْنُوثَةٌ» بودن آن مبسوطه بودن و گسترده شدن آن است، تا رویش بنشینند. (۱)

لباس‌های حریر و دستبندهای طلا و مروارید

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۴۵۸.

(۱۵۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ،»

«خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشت‌هایی می‌برد که در آن جویها روان است، در آن‌جا دستبندها از طلا- و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا دیبا خواهد بود، آنان به گفتار نیک هدایت شده‌اند و به راه ستوده رهنمایی گشته‌اند.» (۲۳ و ۲۴ / حج)

خدای تعالی مؤمنان صالح را آن‌ها را به بهشت‌هایی می‌برد که در آن جویها روان است، در آن‌جا دستبندها از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا دیبا خواهد بود. (۱)

لباسهای حریر و دستبندهای طلا و مروارید (۱۵۱)

لباس حریر و دستبندهای طلا و مروارید در جنات عدن

«جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا، يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ،»

«بهشت‌های جاوید که وارد آن شوند و در آن‌جا با دستبندهایی از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا حریر است.» (۳۵ / فاطر)

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۵۰۵.

(۱۵۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«يُحَلَّوْنَ» به معنای خودآرایی است و «أَسَاوِرَ» به معنای انگو است. و منظور از شرح و بیان جنات عدن اشاره به فضل کبیر در آیه قبل است. گویا شخصی پرسیده: این فضل کبیر چیست؟ در پاسخ فرموده: بهشت‌هایی است جاوید که وارد آن شوند و در آن‌جا با دستبندهایی از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا حریر است! (۱)

سایه درختان بهشت و میوه‌های بهشتی

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ، وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ،»

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۶۶.

سایه درختان بهشت و میوه‌های بهشتی (۱۵۳)

«آن روز بندگان با تقوا در سایه درختان بهشت و کنار نهرهای جاری متنعمند و از هر نوع میوه که مایل باشند فراهم است.»

«كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ!»

«به آن‌ها خطاب شود که از هر طعام و شراب بخواید بخورید و بیاشامید که شما را گوارا باد پاداش اعمال نیکی که در دنیا بجا آوردید.» (۴۱ تا ۴۳ / مرسلات)

مراد از کلمه ظلال سایه‌های بهشت و مراد از کلمه عیون چشمه‌های آن است، که اهل بهشت از آن سایه‌ها استفاده نموده و از آن چشمه‌ها می‌نوشند.

«كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ!» مفاد این آیه اذن و اباحه است، توگویی خوردن و نوشیدن کنایه است از مطلق تنعم به نعمت‌های بهشتی و تصرف در آن، هرچند که از مقوله خوردن و نوشیدن نباشد. (۱)

(۱۵۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

قسمتهائی از بهشت (در مشاهدات رسول الله در شب معراج)

قسمتهائی از بهشت

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ،»

«به نام خداوند بخشاینده مهربان - پاک و منزّه است خدائی که در مبارک شبی بنده خود (محمد صلی الله علیه و آله) را از مسجد حرام به مسجد اقصائی که پیرامونش را

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۵۰.

قسمتهائی از بهشت (مشاهدات رسول در شب معراج) (۱۵۵)

مبارک ساخت، سیر داد تا آیات خود را به او بنمایاند که همانا خداوند شنوا و بیناست.» (۱ / اسراء)

۱- نهر کوثر رحمت

... از آنجا بیرون رفتم دو نهر را در اختیار خود دیدم یکی از آن‌ها به نام کوثر دیگری به نام رحمت از نهر کوثر آب خوردم و در نهر رحمت شستشو نمودم آن‌گاه هر دو برایم رام شدند تا آن‌که وارد بهشت گشتم که ناگهان در دو طرف آن خانه‌های خودم و اهل بیتم را مشاهده کردم و دیدم که خاکش مانند مشک معطر بود، دختری را دیدم که در نهرهای بهشت غوطه‌ور بود،

(۱۵۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

پرسیدم دختر! تو از کیستی؟ گفت از آن زید بن حارثه می‌باشم. صبح این مژده را به زید دادم.

۲- میوه‌ها و مرغان بهشتی

... نگاهم به مرغان بهشت افتاد که مانند شتران بختی (عجمی) بودند. انار بهشت را دیدم که مانند دلوه‌های بزرگ بود.

۳- درخت طوبی

... درختی دیدم که آن قدر بزرگ بود که اگر مرغی می‌خواست دور تنه آن را طی

قسمتهائی از بهشت (مشاهدات رسول در شب معراج) (۱۵۷)

کند، می‌بایست هفتصد سال پرواز کند و در بهشت هیچ خانه‌ای نبود مگر این که شاخه‌ای از آن درخت بدان‌جا سر کشیده بود. از جبرئیل پرسیدم این درخت چیست؟ گفت: این درخت طوبی است که خداوند آن را به بندگان صالح خود وعده داده و فرموده: «طوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَأْبٍ - طوبی و سرانجام نیک مر ایشان راست!» (۲۹ / رعد)

۴- دریا‌های سرادقات و حجاب‌ها

... وقتی وارد بهشت شدم به خود آمدم و از جبرئیل از آن دریا‌های هول‌انگیز و عجائب حیرت‌انگیز آن سؤال نمودم، گفت این‌ها سرادقات و حجاب‌هائی است که خداوند به وسیله آن‌ها خود را در پرده انداخته و اگر این حجاب‌ها نبود نور (۱۵۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث عرش تمامی آن‌چه را که در آن بود پاره می‌کرد و از پرده بیرون می‌ریخت.

۵- سدره المنتهی

... آن‌گاه به درخت سدره المنتهی رسیدم که یک برگ آن امتی را در سایه خود جای می‌داد و فاصله من با آن درخت همان قدر بود که خدای تعالی درباره‌اش فرمود: «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ.» (۹ / نجم)

۶- فاطمه زهرا، سلاله‌ای از میوه درخت طوبی

قسمتهائی از بهشت (مشاهدات رسول در شب معراج) (۱۵۹)

(طبرانی از عایشه روایت کرده که گفت:) رسول خدا فرمود: وقتی مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم و به درختی از درختان بهشت رسیدم که زیباتر و سفید برگ‌تر و خوش میوه‌تر از آن ندیده بودم. یک دانه از میوه‌های آن را چیدم و خوردم و همین میوه نطفه‌ای شد در صلب من، وقتی به زمین آمدم و با خدیجه هم‌بستر شدم به فاطمه حامله شد و اینک هروقت مشتاق بوی بهشت می‌شوم، فاطمه را می‌بویم!

(برای مطالعه روایات معراج و منابع آن‌ها به آیه ۱ سوره اسری المیزان ج: ۱۳ ص: ۳ مراجعه شود.)

(۱۶۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(ضمناً یادآور می‌شود مطالبی که در این فصل آمده تمامی نشانه‌های بهشت و نعمت‌های بهشتی نیست بقیه در موارد مربوط به خود در فصل‌های دیگر همین کتاب آمده است.)

قسمتهائی از بهشت (مشاهدات رسول در شب معراج) (۱۶۱)

فصل سوم: رضوان، قرب حضور، بهشت عدن، و پاداش‌های بهشتی

رضوان، مشیت مطلقه انسان در بهشت

«قُلْ أَوْبَتْكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»

«بگو آیا می‌خواهید شما را به بهتر از این جا خبر دهم؟ کسانی که از خدا پروا (۱۶۲)

داشته باشند نزد پروردگارشان بهشت‌هایی دارند که از زیر سایه آن نهرها جاری است و ایشان در آن، زندگی جاودانه و همسرانی پاک داشته و خدا از آنان خشنود است و او به بندگان بینا است!» (۱۵ / آل عمران)

کلمه «رضوان» به معنای رضا و خشنودی است و آن حالتی است که در نفس آدمی هنگام برخورد با چیزی که ملایم طبع او است پیدا می‌شود و نفس از پذیرفتن آن امتناع نمی‌ورزد و در صدد دفع آن بر نمی‌آید.

در قرآن کریم مسأله رضای خدای سبحان مکرر آمده و باید دانست که رضایت خدا همان‌طور که بالنسبه به فعل بندگان در باب اطاعت تصور دارد، همچنین در غیر باب اطاعت از قبیل اوصاف و احوال و غیره تصور دارد، (همان‌طور که می‌گوئیم نماز رضوان، مشیت مطلقه انسان در بهشت (۱۶۳)

باعث رضای خدا است، همچنین می‌گوئیم تواضع و رقت قلب باعث خشنودی او است.)

چیزی که هست بیشتر مواردی که در قرآن کلمه رضای خدا آمده، (اگر نگوئیم همه مواردش)، از قبیل رضایت به اطاعت است و به همین جهت است که در آیات زیر رضای خدا را با رضای بنده، مقابل هم قرار داده است.

رضایت خدا از بنده‌اش به خاطر اطاعت او است و رضایت بنده از خدا به خاطر پاداشی است که به او می‌دهد و یا به خاطر حکمی است که به نفع او صادر می‌کند:

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (۲۲ / مجادله)

«یا اَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، اِزْجِعِي اِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (۲۷ و ۲۸ / فجر)

«وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ

(۱۶۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ...» (۱۰۰ / توبه)

این که در این مقام یعنی مقام شمردن آن‌چه برای انسان خیر است و مطابق با امور مورد علاقه زندگی دنیائی او است مسأله رضایت خدا را شمرده، دلالت دارد بر این که خود «رضوان» نیز از خواسته‌های انسانی و یا مستلزم امری است که آن امر این چنین است و به همین جهت بوده که در این آیه آن‌را در مقابل جنات و ازواج ذکر کرده است.

در آیه: «فَضَلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا» (۲ / مائده) آن را در مقابل فضل و نیز در آیه: «وَمَغْفِرَةً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا» (۲۰ / حدید) در مقابل: «مَغْفِرَتٍ»، و در آیه: «بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانًا» (۲۱ توبه) در مقابل رحمت ذکر فرمود.

و چه بسا با تدبر و دقت در معنای آن‌چه که ما گفتیم و دقت در آیه: «رَضِيَ اللَّهُ

رضوان، مشیت مطلقه انسان در بهشت (۱۶۵)

عَنْهُمْ...» و آیه: «رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً...» بتوان نکته‌ای را که آیه مورد بحث مبهم گذاشته، کشف نمود، برای این که در آیات نامبرده رضایت را به خود آنان زده، فرموده: (خدا از ایشان راضی است)، و رضایت از شخص، غیر رضایت از فعل شخص است.

در نتیجه برگشت معنا به این می‌شود که خدای تعالی ایشان را در آن‌چه می‌خواهند از خود نمی‌راند، نتیجه این هم همان معنائی می‌شود که آیه: «لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا - ایشان در بهشت هر چه بخواهند در اختیار دارند»، آن را افاده می‌کند، پس در

رضوان خدا از انسان، مشیت مطلقه انسان وجود دارد. (۱)

اهل بهشت در بهشت چه می‌خواهند؟

۱- المیزان، ج ۳، ص ۱۶۵ تا ۱۶۸.

(۱۶۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا»

«و در آن جا جاودانه هر چه بخواهند دارند، وعده‌ای که به عهده پروردگار تو است و همه باید آن را در خواست کنند و در طلبش بر خیزند.» (۱۶ / فرقان)

متقین در بهشت از ناحیه خدا و تملیک او مالک و دارنده چنین چیزی هستند که هر چه را بخواهند دارا شوند و البته معلوم است که خواست ایشان جز به چیزی که دوست دارند تعلق نمی‌گیرد.

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که متقین در آن روز و در بهشت دوست نمی‌دارند و نمی‌خواهند، مگر چیزی را که واقعا دوست داشتنی باشد و آن

اهل بهشت در بهشت چه می‌خواهند؟ (۱۶۷)

چیزی که واقعا باید آن را دوست داشت همان چیزی است که خدا برای آنان دوست بدارد و آن عبارت است از همان خیر و سعادت‌ی که مستحق آن شده‌اند و با آن به کمال می‌رسند و نه خود و نه دیگران از آن متضرر نمی‌گردند. (دقت فرماید.) و با این بیان اشکالی که به طور کلی به آیات ناطقه به اطلاق مشیت شده - مانند آیه مورد بحث - جواب داده می‌شود و آن اشکال این است که ممکن است اهل بهشت معصیت و عمل زشت و کار لغو را دوست بدارند و یا کاری و چیزی را دوست بدارند که باعث آزار سایرین باشد و یا بخواهند افراد مخلد در آتش را نجات دهند و یا بخواهند به مقامات انبیاء و مخلصین از اولیاء و هر کس که مافوق ایشان است برسند.

و جوابش این شد که چگونه چنین اطلاقی از اینگونه آیات به دست می‌آید با این که خود خدای تعالی در خطاب به متقین فرموده:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ

(۱۶۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي» (۲۷ تا ۳۰ / فجر) زیرا به حکم این آیه اهل بهشت به چیزی راضی و علاقمند می‌شوند که خدا نیز بدان راضی باشد، آری، آنان نمی‌خواهند مگر آن چه را که مایه خوشنودی خداست، پس هیچ وقت اشتباهی معصیت و کار زشت و شنیع و کار لغو نمی‌کنند، «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا»، (۳۵ / نباء) و نیز هرگز از چیزی که مایه ناراحتی دیگران است خوششان نمی‌آید و نیز هرگز نمی‌خواهند که عذاب از اهل جهنم که خدا عذاب آنان را خواسته برداشته شود و هرگز آرزو نمی‌کنند که مقام بالاتر از خود را داشته‌باشند، چون آن چه که خود دارند خدا برایشان پسندیده و آنان بدان راضیند و آن چه خدا دوست می‌دارد دوست می‌دارند. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۲۶.

اهل بهشت در بهشت چه می‌خواهند؟ (۱۶۹)

قصرهای بهشت عدن و رضوان

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

«خداوند مؤمنین و مؤمنات را به بهشت‌هایی وعده داده که از چشم انداز آن‌ها جویها روان است و آن‌ها در آن جاودانه‌اند و قصرهای پاکیزه‌ای در بهشت‌های عدن و از همه بالاتر رضای خود را وعده داده که آن خود رستگاری عظیمی است!» (۷۲ / توبه)

معنای «جَنَاتِ عَدْنٍ» بهشت‌های ماندنی و از بین نرفتنی خواهد بود. و معنای جمله:

(۱۷۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» به طوری که سیاق آن را افاده می‌کند این است که خوشنودی خدا از ایشان از همه این حرفها بزرگتر و ارزنده‌تر است.

معرفت انسان نمی‌تواند رضوان خدا را و حدود آن را درک کند، چون رضوان خدا محدود و مقدر نیست تا وهم بشر بدان دست یابد و شاید برای فهماندن این نکته بوده که کمترین رضوان خدا هر چه هم کم باشد از این بهشتها بزرگتر است، البته نه از این جهت که این بهشتها نتیجه رضوان او و ترشحی از رضای اوست - هر چند این ترشح در واقع صحیح است - بلکه از این جهت که حقیقت عبودیت که قرآن کریم بشر را بدان دعوت می‌کند عبودیتی است که به خاطر محبت به خدا انجام شود، نه به خاطر طمعی که به بهشتش و یا ترسی که از آتشش داریم و بزرگترین سعادت و رستگاری برای یک نفر عاشق و دوستدار این است که رضایت معشوق خود را جلب کند، بدون این که درصدد

قصرهای بهشت عدن و رضوان (۱۷۱)

ارضاء نفس خویش بوده باشد.

و شاید به منظور اشاره به این نکته است که آیه را به جمله «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» ختم نموده و این جمله دلالت بر معنای حصر دارد و چنین افاده می‌کند که این رضوان حقیقت هر فوز و رستگاری بزرگی است، حتی رستگاری بزرگی هم که با رسیدن به جنت خلد دست می‌دهد حقیقتش همان رضوان است، زیرا اگر در بهشت حقیقت رضای خدا نباشد همان بهشت هم عذاب خواهد بود، نه نعمت. (۱)

مغفرت و رضوان خدا در قیامت

۱- المیزان، ج ۹، ص ۴۵۶.

(۱۷۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«... وَ فِي الْأَحْزَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»

«...البته در آخرت عذاب شدیدی است و هم مغفرت و رضوانی از ناحیه خداست و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نمی‌باشد.» (۲۰ / حدید)

در این قسمت از آیه، مغفرت قبل از رضوان آمده، برای این که کسی که می‌خواهد به رضوان خدا در آید، باید قبلاً به وسیله مغفرت خدا شستشو و تطهیر شده باشد. و نیز در این جمله مغفرت را توصیف کرد به این که از ناحیه خداست، ولی عذاب را چنین توصیفی نکرد، تا به قول بعضی‌ها اشاره کرده باشد به این که مطلوب اصلی و آن غرضی که خلقت به خاطر آن بوده مغفرت است نه عذاب و این خود انسان است که

مغفرت و رضوان خدا در قیامت (۱۷۳)

باعث عذاب می‌شود و با خروجش از زی بندگی و عبودیت آن را پدید می‌آورد.

جمله: «وَ فِي الْأَحْزَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ» به دو روی زندگی آخرت اشاره می‌کند، تا شنونده بر حذر

شود و از مغفرت و رضوان که یک روی آخرت است و عذاب که روی دیگرش است، مغفرت و رضوان را اختیار کند. (۱)

درجه اعظم، رحمت، رضوان، جنت و اجر عظیم

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا»
 ۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۹۰.

(۱۷۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«دَرَجَةٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَوْلَآئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»

«آری کسانی که ایمان آورده و از وطن مالوف خود مهاجرت نموده و در راه خدا با اموال و جان‌های خود مجاهدت

نمودند نزد خدا از نظر درجه و منزلت بزرگ‌ترند و ایشان، آری تنها ایشانند رستگاران»

«يُشْرَهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَتِهِ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ»

«پروردگارشان به رحمتی از خود و رضوان و بهشت‌هایی بشارت می‌دهد که در آنست نعمتهایی دائم»

«خَلِيدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهَا أَجْرٌ عَظِيمٌ»

«و وضع ایشان چنین است که دائم در آن بهشت‌ها جاودانند، آری نزد خدا پاداشی است عظیم و

وصف‌ناپذیر.» (۲۰ تا ۲۲ / توبه)

درجه اعظم، رحمت، رضوان، جنت و اجر عظیم (۱۷۵)

آیه در بیان حکم حقی است که خدای تعالی در مسأله دارد. می‌فرماید: کسی که ایمان آورد و در راه خدا به‌قدر توانائیش

جهاد کرد و از مال و جان‌ش مایه گذاشت، در نزد خدا درجه‌اش بالاتر است.

اگر مطلب را بصورت جمع آورد و فرمود: «کسانی که» برای این است که اشاره کند به این که ملاک فضیلت، وصف

مذکور است، نه شخص معینی.

این که فرمود: «أَكْبَرًا» معنایش این است که این افراد نسبت به آن افراد دیگر که اصلاً درجه‌ای ندارند

درجه‌شان بالاتر است و این خود یک نوع کنایه است از این که اصولاً میان این دو طایفه نسبتی نیست، زیرا یکی

دارای گام‌های بلندی است و دیگری اصلاً قدمی برنداشته است.

(۱۷۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَأَوْلَآئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ!» این جمله نیز دلالت دارد بر آن چه گفتیم، زیرا رستگاری را به‌طور انحصار و بنحو استقرار برای یک طایفه

اثبات می‌کند.

«يُشْرَهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَتِهِ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّتٍ...» از ظاهر سیاق بر می‌آید که رحمت و رضوان و جنتی که

می‌شمارد، بیان همان رستگاری است که در آیه قبلی بود و در این آیه به‌طور تفصیل و به زبان بشارت و نوید آمده است.

پس معنای آیه این می‌شود که: خدای تعالی این مؤمنین را به رحمتی از خود که از بزرگی قابل اندازه‌گیری نیست و رضوانی مانند

آن و بهشت‌هایی که در آن‌ها نعمتهای پایدار هست و به هیچ وجه از بین نمی‌رود و خود اینان هم بدون اجل و تعیین مدت جاودانه

در آن‌ها خواهند بود، بشارت می‌دهد. (۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۲۷۴.

درجه اعظم، رحمت، رضوان، جنت و اجر عظیم (۱۷۷)

در جنات نعیم

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»

«کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند، پروردگارشان به وسیله ایمانشان هدایتشان می‌کند و در بهشت‌های پر نعمت جویها در زیر جایگاهشان روان است»

«دَعْوِيُّهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأٰخِرُ دَعْوِيِّهُمْ أَنِ

(۱۷۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ!»

«در آن جا جذب‌ه الهی آن‌چنان دل‌هایشان را پر کرده که سخنی جز تسبیح ندارند، می‌گویند بار الها! تو از هر عیب و نقصی منزهی! و تحیت آن‌ها به یکدیگر سلام است و آخرین سخنشان "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" است.» (۹ و ۱۰ / یونس)

خواننده محترم و پژوهشگر متدبر باید توجه داشته باشد که خدای تعالی در میان همه منازل قرب، پاداش کسانی را که به وسیله ایمان خود هدایت یافتند «جَنَاتِ نَعِيمِ» ذکر کرده و در میان همه نعمت‌های بهشتی انهاری را نام برده که در بهشت از زیر آنان جاری است، حال باید دید علت این انتخاب چیست؟

در قرآن کریم نعمت به معنای حقیقی همانا ولایت الهی است و یکی از چیزهایی که

در جنات نعیم (۱۷۹)

خدای تعالی اولیای مقربین خود را به آن اختصاص داده نوعی از شراب بهشت است که با نوشاندن آن شراب به ایشان احترامشان کرده، به شأن آنان اعتناء می‌نماید، مثلاً فرموده:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» و نیز فرموده:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ... يُشَقُّونَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ... عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ.»

و این بر خواننده گرامی است که در اینگونه آیات دقت نموده، بعضی را با بعضی دیگر مقایسه و تطبیق کند تا شاید بتواند به بعضی از اسرار لطیف که خدای عز و جل در کلام خود به ودیعت نهاده دست یابد.

«دَعْوِيُّهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأٰخِرُ دَعْوِيِّهُمْ أَنِ

(۱۸۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ!» (اعراف)

کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح می‌کنند «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ - در جنات نعیم نهرها از زیر کاخشان روان است.»

در این جمله سخن از بهشت ولایت و تطهیر دل‌ها است، «دَعْوِيُّهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ - دعوايشان در آن بهشت‌ها همه این است که بارالها تو را تسبیح می‌گوئیم.»

و گفتیم که در این جمله خدا را از هر نقص و حاجت و شریکی منزّه می‌دارند و این گفتارشان بر وجه حضور است، یعنی خدا را حاضر می‌بینند و تسبیحش می‌گویند، چون اولیای خدا از پروردگار خود محبوب نیستند و «وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ!» و در آن جا درودشان به یکدیگر سلام است، که این ملاقات را به نشانه امنیت مطلق نامگذاری کردن است، گو این که در دنیا نیز یکدیگر را به کلمه سلام تحیت می‌گویند، ولیکن سلام در دنیا

در جنات نعیم (۱۸۱)

علامت امنیت نسبی و امنیتی اندک است، اما در بهشت علامت امنیت مطلق است، «وَأٰخِرُ دَعْوِيِّهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ!» آخرین

مرحله کمال علم اهل بهشت بدین جا منتهی می‌شود که خدا را بعد از تسبیح و تنزیه ثنا گویند. در تفسیر آیه شریفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ!» گفتیم که هر چند هر کسی می‌تواند به زبان بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، ولیکن از آن جا که حمد، توصیف و ستودن خدای تعالی است، هر کسی نمی‌تواند خدای را توصیف کند، این کار تنها از بندگان مخلص خدای تعالی بر می‌آید، افراد انگشت شماری که خدای تعالی آنان را برای خود خالص نموده و به کرامت قرب خود اختصاص داده و هیچ واسطه‌ای بین آنان و بین خدای تعالی نیست. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۱۸.

(۱۸۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

اهل بهشت دار السلام و قرب حضور

«وَاللَّهُ يَدْعُو آآ إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ!»

«خدا بندگان را به سوی دارالسلام دعوت می‌نماید و از میان آنان هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.» (۲۵ / یونس)

کلمه سلام یکی از اسمای خدای تعالی است و وجه آن این است که ذات متعالی خدای تعالی نفس خیر است، خیری که هیچ شری در او نیست، بهشت را هم اگر

اهل بهشت دار السلام و قرب حضور (۱۸۳)

دارالسلام گفته‌اند به همین جهت است که در بهشت هیچ شر و ضرری برای ساکنان آن وجود ندارد.

خدای سبحان در این آیه و در سایر آیات، کلمه سلام را مطلق آورده و به هیچ قیدی مقیدش نکرده، در سایر آیات کلام مجیدش نیز چیزی که سلام را مقید به بعضی از حیثیات کند دیده نمی‌شود، پس دارالسلام به طور مطلق دارالسلام است و جائی که به طور مطلق دار سلامت باشد جز بهشت نمی‌تواند باشد، برای این که آن چه از سلامت در دنیا یافت شود سلامت نسبی است، نه مطلق، هیچ چیزی که برای ما سالم باشد وجود ندارد مگر آن که همان چیز مزاحم بعضی از چیزهایی است که دوست می‌داریم و هیچ حالی نداریم مگر آن که مقارن با آن اضدادی برای آن هست.

پس، هر لحظه‌ای که بتوانی معنای سلامتی به طور مطلق و غیر نسبی را تصور کنی،

(۱۸۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

همان لحظه توانسته‌ای وضع و اوصاف بهشت را تصور کنی و برایت کشف می‌شود که توصیف بهشت به دارالسلام نظیر توصیف آن به جمله: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا»، است، برای این که لازمه سلامت انسان از هر مکروه و هر آنچه که دوست نمی‌دارد این است که بر هر چه دوست دارد و می‌خواهد، مسلط باشد و هیچ چیزی نتواند جلو خواست او را بگیرد و این همان معنای آیه فوق می‌باشد.

در آیه مورد بحث دارالسلام مقید شده به قید «عِنْدَ رَبِّهِمْ» و این دلالت دارد بر این که اهل دارالسلام دارای قرب حضورند و در آن جا به هیچ وجه از مقام خدای سبحان غفلت ندارند. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۵۲.

اهل بهشت دار السلام و قرب حضور (۱۸۵)

طوبی، زندگی پاکیزه‌تر

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ!»

«همان کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند خوشی و سرانجام نیک از آن ایشان است!» (۲۹ / رعد)
 کلمه «طوبی» یعنی پاکیزه‌تر و صفتی است برای حیات و یا معیشت، زیرا نعمت هر چه که باشد از این رو گوارا و مورد غبطه است که مایه خوشی زندگی است و وقتی مایه خوشی و سعادت است که قلب با آن سکون و آرامش یابد و از (۱۸۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

اضطراب خلاص شود و چنین آرامش و سکونی برای احدی دست نمی‌دهد مگر آن که به خدا ایمان داشته باشد و عمل صالح کند، پس تنها خداست که مایه اطمینان خاطر و خوشی زندگی است.
 آری، چنین کسی از شر و خسران در آنچه پیش می‌آید ایمن و سالم است و چگونه نباشد و حال آن که به ستونی تکیه زده که انهدام نمی‌پذیرد.

او خود را در تحت ولایت خدای تعالی قرار داده، هر چه برایش تقدیر کند، مایه سعادت اوست، اگر چیزی به وی عطا کند خیر اوست و اگر هم منع کند باز خیر اوست.

هم‌چنان که خودش در وصف این زندگی طیب فرموده: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ!» (۲۹ / رعد)
 طوبی، زندگی پاکیزه‌تر (۱۸۷)

و در وصف کسانی که با ذکر خدا دارای اطمینان قلب نیستند فرموده: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ أَعْمٰی!» (۱۲۴ / طه)

و بعید نیست این که در آیه مورد بحث زندگی و معیشت مؤمنین را پاکیزه‌تر خوانده و پاکیزگی بیشتر برای آنان قائل شده، به منظور اشاره به این نکته باشد که زندگی به هر حال خالی از طیب نیست، چیزی که هست در مورد کسانی که به یاد خدا و دارای آرامش قلب هستند طیب بیشتری دارد، زیرا زندگی آنان از آلودگی به ناگواری‌ها دور است.

در روایات اسلامی (در مجمع البیان از ثعلبی روایت کرده که به سند خود از کلبی از ابی صالح از ابن عباس) نقل کرده که گفت:

– طوبی درختی است که ریشه‌اش در خانه علی در بهشت است و در خانه هر مؤمنی یک شاخه از آن وجود دارد.
 (۱۸۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

در این معنا روایات بسیاری از طرق شیعه و اهل سنت آمده و از ظاهر آن‌ها بر می‌آید که در مقام تفسیر آیه نبوده، بلکه ناظر به بطن آیه است، چون حقیقت معیشت طوبی همان ولایت خدای سبحان است که از این امت علی علیه‌السلام صاحب آن ولایت و اولین گشاینده باب آن است و مؤمنین اهل ولایت، اتباع و پیروان اویند و خانه او در بهشت نعیم که بهشت ولایت است با خانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی است و تزاحم و اختلافی میان آن دو نیست.
 (۱)

جنات عدن، خانه آخرت متقین

۱- المیزان، ج ۱۱، ص ۴۸۸.

جنات عدن، خانه آخرت متقین (۱۸۹)

(و سلامت واردشدنشان به بهشت)

«... وَ لِنِعْمِ دَارُ الْمُتَّقِينَ!»

«... و سرای پرهیزگاران چه نیکوست!»

«جَنَاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ»

«به بهشت‌های جاوید داخل شوند که جویها در آن روانست و در آنجا هر چه خواهند دارند، خدا پرهیزکاران را چنین پاداش می‌دهد»

«الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ

(۱۹۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ!»

«همان کسان که فرشتگان با حال پاک سیرتی، جانشان را بگیرند و گویند سلام بر شما، به پاداش اعمالی که می‌کرده‌اید به بهشت در آید!» (۳۰ تا ۳۲ / نحل)

و چه نیک است خانه متقین!

خانه‌ایشان جنات عدن است که به آن داخل می‌شوند و از دامنه آن نهرها روان است و در آنجا هر چه را بخواهند در اختیار دارند و خدا این چنین متقین را پاداش می‌دهد.

این آیه بیان وضع متقین است، که چگونه مردمی هستند.

کلمه طیب به معنای عاری بودن هر چیزی است از خلطی که آن را تیره و ناپاک

و چه نیک است خانه متقین! (۱۹۱)

سازد و خلوص آن را از بین ببرد. طیب بودن متقین در حال توفی و مرگ، خلوص آنان از خبث ظلم است.

متقین کسانی هستند که ملائکه آنان را قبض روح می‌کنند، در حالی که از خبث ظلم - شرک و معاصی - عاریند و به ایشان می‌گویند سلام علیکم - که تأمین قولی آنان است به ایشان - به بهشت وارد شوید به پاداش آن چه می‌کردید و با این سخن ایشان را به سوی بهشت راهنمایی می‌کنند.

این آیه همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید متقین را به پاکی و تخلص از آلودگی به ظلم توصیف نموده و به ایشان وعده

امنیت و راهنمایی به سوی بهشت می‌دهد، پس در نتیجه برگشت معنایش به این آیه است که می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ

يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ! - کسانی که ایمان آورده و

(۱۹۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

ایمان خود را به ظلم نیامیخته‌اند برای آنها امنیت است و آنها راهنمایی‌شدگانند!» (۸۲ / انعام)

شرحی از جنات عدن پاداش ایمان و عمل صالح

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»

«آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند ما هم اجر نیکوکاران را ضایع نخواهیم گذاشت»

«أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ

فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نَعَمَ الثَّوَابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقًا»

شرحی از جنات عدن پاداش ایمان و عمل صالح (۱۹۳)

«بهشت‌های عدن که نهرها از زیر درختانش جاری است خاص آنهاست در حالی که در آن بهشت برین زیورهای زرین بیاریند

و لباسهای سبز حریر و دیبا پوشند و بر تخت‌ها تکیه زنند، که آن بهشت نیکو اجری و خوش آرامگاهی است! (۳۰ و ۳۱/کهف)

کلمه «عَدْن» به معنای اقامت است و جنات عدن یعنی بهشت‌های اقامت و زندگی.

در آیه «أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» پادشاه آنان را چنین تعریف می‌کند:

بهشت‌های عدن که نهرها از زیر درختانش جاری است خاص آنهاست در حالی که در آن بهشت برین زیورهای زرین بیارایند و لباسهای سبز حریر و دیبا (۱۹۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

پوشند و بر تخت‌ها تکیه زنند، که آن بهشت نیکو اجری و خوش آرامگاهی است!

در این آیه، عقاب، اثر ظلم و در مقابلش ثواب، اثر ایمان و عمل صالح نامیده شده ما از آن چنین استفاده می‌کنیم که ایمان به تنهایی و بدون عمل صالح ثواب ندارد، بلکه چه بسا آیه اشعار داشته باشد بر این که ایمان بدون عمل ظلم هم هست. (۱)

جنت فردوس و آمادگی برای پذیرائی از مؤمنان

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا،»

۱-المیزان، ج ۱۳، ص ۴۲۲.

جنت فردوس و آمادگی برای پذیرائی از مؤمنان (۱۹۵)

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند منزلشان باغ‌های بهشت است،»

«خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا،»

«جاودانه در آنند و تغییر یافتن از آن را نخواهند.» (۱۰۷ و ۱۰۸ / کهف)

بعضی خواسته‌اند از این که جنات الفردوس را نزل خوانده، آن‌چنان که قبلاً جهنم را برای کافران نزل خوانده بود استفاده کنند که در ماورای بهشت و دوزخ، ثواب و عقاب دیگری است که به وصف در نمی‌آید.

و چه بسا این مفسرین استفاده مذکور خود را با امثال: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»، (۳۵ / ق) و آیه: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مِمَّا أُخْفِيَ

لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ»، (۱۷ / سجده) و آیه: «وَبَدَّلَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ»، (۴۷ / زمر) تأیید می‌کنند.

(۱۹۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

تعریف جنت فردوس در روایات اسلامی

در تفسیر برهان از علی علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: برای هر چیزی نقطه برجسته‌ای است و نقطه برجسته بهشت، فردوس است که اختصاص به محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد.

در الدر المنثور از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود: وقتی از خدا درخواست می‌کنید، فردوس را بخواهید، که در وسط بهشت و بر نقطه بلند آن قرار دارد که فوق آن عرض رحمان است و نهرهای بهشت از آن جا می‌جوشد.

در مجمع البیان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود: بهشت صد درجه است که

تعریف جنت فردوس در روایات اسلامی (۱۹۷)

ما بین هر دو درجه آن به قدر مابین آسمان و زمین است و فردوس بالاترین درجه آن است که نهرهای چهارگانه بهشت از آن جا می‌جوشد، پس هر وقت خواستید از خدا درخواستی کنید فردوس را بخواهید. (۱)

وارثان جاودان فردوس

«أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ»،

«نامبردگان، آری تنها ایشان وارثانند»،

۱- المیزان، ج ۱۳، ص ۵۴۹ تا ۵۵۱.

(۱۹۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»،

«آنان که بهشت فردوس را ارث برده و هم ایشان در آن جاودانند.» (۱۰ و ۱۱ / مؤمنون)

فردوس به معنای بالای بهشت است. وراثت مؤمنین فردوس را به معنای این است که فردوس برای مؤمنین باقی و همیشگی است، چرا که این احتمال می‌رفت که دیگران هم با مؤمنین شرکت داشته باشند و یا اصلاً غیر مؤمنین صاحب آن شوند بعد از آن‌ها خداوند آن را به ایشان اختصاص داده و منتقل نموده است.

در روایات هم آمده که برای هر انسانی در بهشت، منزلی و در آتش منزلی است و چون کسی بمیرد و داخل آتش شود، سهم بهشت او را به ارث به اهل بهشت می‌دهند. (۱)

وارثان جاودان فردوس (۱۹۹)

شرحی از جنات عدن و وارثان آن

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا»،

«مگر کسانی که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند آن‌ها به بهشت داخل شوند و به هیچ وجه ستم نبینند»،

«جَنَاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا»،

«بهشت‌های جاویدان که خدای رحمان از غیب به بندگانش وعده داده که وعده او آمدنی است»،

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًا»،

۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۱۳.

(۲۰۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«در آن جا یاوه‌ای نشنوند مگر سلامی و در آن جا بامدادان و شامگاهان روزی خویش را دارند»،

«تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًا»،

«این بهشتی است که به هر کس از بندگان خویش که پرهیزکار باشد می‌دهیم.» (۶۰ تا ۶۳ / مریم)

کسانی که از راه شیطانی برگردند و ایمان آورده و عمل صالح کنند داخل بهشت گشته و به هیچ وجه ظلم نمی‌شوند بلکه به همان طبقه گذشته که مورد انعام خدا بودند ملحق می‌گردند، البته با آنان، نه این که از آنان باشند، هم‌چنان که در آیه: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»، نیز فرمود: کسانی که خدا و رسول را اطاعت

شرحی از جنات عدن و وارثان آن (۲۰۱)

می‌کنند با کسانی (نه از کسانی) خواهند بود که خدا به ایشان انعام فرموده، که عبارتند از انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین، که نیکو رفقای هستند.

«فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»، یعنی ایشان به تمام و کمال اجر خود را می‌یابند، به دلیل این که بعد از آن فرموده: «وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا»، چون ظلم نشدن در کوچکترین عمل از لوازم یافتن اجر تمام و کمال است، نه از لوازم داخل بهشت شدن.

«جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا»،

کلمه «عَدْن» به معنای اقامت است و اگر بهشت را «عَدْن» نامیده‌اند اشاره به این است که انسان بهشتی در بهشت، جاودان و ابدی است و کلمه وعده به غیب وعده به چیزی است که موعود فعلاً آن را نمی‌بیند و ماتی بودن وعده به این است که تخلف نکند.

در مجمع البیان گفته: درست است که تو، به آن وعده می‌رسی، ولی آن هم به تو

(۲۰۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌رسد، هم‌چنان که هر چیز که به آدمی برسد آدمی هم به آن می‌رسد، بعضی دیگر گفته‌اند: موعود آدمی نیست، بلکه بهشت است و مؤمنین به بهشت می‌رسند، نه این که بهشت به مؤمنین برسد.

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»،

همان‌طور که در این آیه بیان فرموده یکی از خصوصی‌ترین صفات بهشت آن است که در آن لغوی شنیده نمی‌شود و خدای تعالی به این نعمت در چند جا منت نهاده است. کلمه «سلام» به معنای امن است ولی با آن فرق دارد. وقتی به کسی می‌گویی تو از من در

امانی معنایش این است که از من حرکت و سخنی که ناراحت کند نخواهی دید، ولی وقتی به کسی می‌گویی سلام من بر تو باد، معنایش این است که نه تنها چیزی که ناراحت کند نمی‌بینی، بلکه هر چه می‌بینی چیزی خواهد بود که ناراحت نمی‌کند و اهل

شرحی از جنات عدن و وارثان آن (۲۰۳)

بهشت این سلام را از ملائکه و از رفقای بهشتی خود می‌شنوند هم‌چنان که خدای تعالی از ملائکه حکایت کرده که می‌گویند «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ!» و به رفقای بهشتی نسبت داده فرموده: «فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ!» (۹۱ / واقعه)

«وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»،

ظاهر کلام این است که آمدن رزق در صبح و شام کنایه باشد از آمدن آن پشت سر هم و بدون انقطاع.

«تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا»،

و در این جا بهشت را از این جهت ارث نامیده که بهشت در معرض آن بود که به تمامی افراد اعطاء شود، چون خدا آن را به شرط ایمان و عمل صالح به همه وعده داده بود، پس اگر به متقین اختصاص یافت و دیگران به خاطر اضاعه نماز و پیروی شهوات

(۲۰۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

محروم شدند، در حقیقت از اینان به آنان ارث رسیده، نظیر این عنایت در آیه: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، (انبیاء / ۱۰۵) به کار رفته و در آیه: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ!» (زمر / ۷۴)

میان ارث دادن و اجر جمع شده است. (۱)

روزی که پرهیزکاران به مقام قرب وارد می‌شوند!

«يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا»،

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۱۰۵.

روزی که پرهیزکاران به مقام قرب وارد می‌شوند! (۲۰۵)

«روزی که پرهیزکاران را محشور کنیم که به پیشگاه خدای رحمان وارد شوند.» (مریم / ۸۵)

کلمه «وَفْدًا» به معنای قومی است که به منظور زیارت و دیدار کسی و یا گرفتن حاجتی و امثال آن‌ها بر او وارد

شوند و این قوم وقتی به نام «وَفِد» نامیده می‌شوند که سواره بیانند.

مقصود از وفد به رحمان، محشور شدن به بهشت است و اگر حشر به بهشت را حشر به رحمان خوانده، بدین جهت است که بهشت مقام قرب خدای تعالی است، پس حشر به بهشت حشر به خدا است. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۱۵۱.

(۲۰۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بهشت عدن پاداش اعتقاد حق و عمل صالح

«وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى»

«هر که مؤمن به پیشگاه او رود و کارشایسته کرده باشد آنان مرتبت‌های بلند دارند.»

«جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى»

«بهشت‌های جاوید که در آن جویها روان است و جاودانه در آنند، این پاداش کسی است که پاک خوئی کرده باشد.» (۷۵ و ۷۶ / طه)

بهشت عدن پاداش اعتقاد حق و عمل صالح (۲۰۷)

کلمه «تَزَكَّى» به معنای رشد و نمو به نمای صالح است و در انسان به این است که با اعتقاد حق و عمل صالح زندگی کند.

این دو آیه آثار ایمان و عمل صالح را وصف می‌کند. (۱)

مقامات قرب، درجات ولایت، بهشت

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ!»

«ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب عطا کردیم و در ذریه او نبوت و کتاب قرار دادیم»

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

(۲۰۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

و اجر او را در دنیا دادیم و در آخرت هم از صالحان است! (۲۷ / عنکبوت)

اجر در کلام خدای تعالی غالباً در پاداشهای اخروی به کار رفته، که خدا برای بندگان مؤمن خود تهیه دیده، که یا عبارت است از مقامات قرب و یا درجات ولایت، که یکی از آنها بهشت است.

«وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا» ممکن است مراد از این اجر، اجر دنیوی نیکو باشد. این معنا به آیه‌ای دیگر تأیید می‌شود، که می‌فرماید: «وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (نحل / ۱۲۲) چون ظاهراً مراد از حسنه همان زندگی و

عیش نیکو است و مراد از ایتاء اعطای عملی است نه تقدیر کردن و کتابت آن.

ممکن هم هست مراد از دادن آن، جلو انداختن وعده‌ای باشد که به عموم

مقامات قرب، درجات ولایت، بهشت (۲۰۹)

مؤمنین داده و معنایش این باشد که ما آن وعده را در حق وی جلو انداختیم و آن وعده عبارت است از مقامات

قرب، هم‌چنان که قرآن کریم مقامات حضرت ابراهیم را در ضمن داستانهایش در سوره انعام بر شمرده است. (۱)

«وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ!»

جنت مأوی، عطیه‌ای برای مؤمنین با اعمال صالح

«أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۸۱.

(۲۱۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

«اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به پاداش اعمال صالح، منزلگاه پر نعمت در بهشت ابد یابند.» (۱۹ / سجده)

کلمه «الْمَأْوَىٰ» به معنای مکانی است که انسان در آن منزل کند و مسکن خود قرار دهد. و کلمه «نُزُلًا» به معنای هر چیزی است که برای شخصی که وارد خانه‌ای می‌شود آماده شود، مانند طعام و آب، ولی از معنای لغوی آن تجاوز شده، به هر عطیه‌ای هم نزل می‌گویند: «فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، به پاداش اعمال صالح، منزلگاه پر نعمت در بهشت ابد یابند. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۳۹۶.

جنت مأوی، عطیه‌ای برای مؤمنین با اعمال صالح (۲۱۱)

سِدْرَةُ الْمُنْتَهَىٰ، وَ جَنَّتُ الْمَأْوَىٰ

«عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ،»

«نزد سدره منتهی.»

«عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ،»

«که جنت‌المأوی آن‌جاست.» (۱۴ و ۱۵ / نجم)

سِدْرَةُ الْمُنْتَهَىٰ

(۲۱۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

کلمه «سِدْرَةُ» به معنای یک درخت سدر است.

کلمه «مُنْتَهَىٰ» گویا نام مکانی است و شاید مراد از آن، منتهای آسمان‌ها باشد به دلیل این‌که می‌فرماید: «جَنَّتُ الْمَأْوَىٰ» پهلوی آن‌است و ما می‌دانیم که «جَنَّتُ الْمَأْوَىٰ» در آسمان‌ها است، چون در آیه فرموده: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ.» (۲۲ / ذاریات)

و اما این‌که این درخت سدره چه درختی است؟ در کلام خدای تعالی چیزی که تفسیرش کرده باشد نیافتیم و مثل این‌که بنای خدای تعالی در این‌جا بر این‌است که به طور مبهم و با اشاره سخن بگوید و مؤید این معنا جمله «أَذِ يُعْشَى السِّدْرَةَ مَا يُعْشَى،» (۱۶ / نجم) است که در آن سخن از مستوری رفته است، در روایات هم تفسیر شده به درختی که فوق آسمان هفتم قرار دارد و اعمال بندگان خدا تا آن‌جا بالا می‌رود.

«عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ،» یعنی بهشتی که مؤمنین برای همیشه در آن منزل می‌کنند،

سِدْرَةُ الْمُنْتَهَىٰ، وَ جَنَّتُ الْمَأْوَىٰ (۲۱۳)

چون بهشت دیگری هست موقت و آن بهشت برزخ است که مدت‌ش تا روز قیامت تمام می‌شود و جنت مأوی بعد از قیامت است، هم‌چنان که فرموده: «فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ،» و نیز فرموده: «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَىٰ... فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ،» (۳۴ تا ۳۹ / نازعات) و این جنت‌المأوی به طوری که آیه ۲۲ سوره ذاریات دلالت می‌کند، در آسمان واقع است. (۱)

مساکن طیب در باغ‌های عدن پاداش جهادگران با مال و جان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ،»
۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۴۹.

(۲۱۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا می‌خواهید شما را بر تجارتی راه نمایم که از عذابی دردناک نجاتتان می‌دهد؟»
«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ،»

«آن تجارت این است که به خدا و رسولش ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جان‌هایتان جهاد کنید این برای شما خیر است اگر بدانید،»

«يُعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ!»

«اگر چنین کنید خدای تعالی گناهانتان را می‌آمرزد و به جناتی داخلتان می‌کند که از زیر درختانش نهرها روان است و مساکنی طیب در باغهایی عدن و

مساکن طیب در باغ‌های عدن پاداش جهادگران (۲۱۵)

جاودانه دارد و این خود رستگاری عظیمی است!» (۱۰ تا ۱۲ / صف)

در این آیه شریفه ایمان و جهاد تجارت به حساب آمده که سرمایه‌اش جان آدمی و ربح آن نجات از عذاب دردناک است. و مصداق این نجات که وعده‌اش را داده، همان مغفرت و جنت است: «يُعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ...!»

و این تجارت آن است که به خدا و رسولش ایمان آورده، در راه او با مال و جانان جهاد کنید!
«يُعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» در آیه شریفه کلمه «ذُنُوبَكُمْ» مطلق آمده، یعنی نمرود کدام گناه آمرزیده می‌شود، از این اطلاق می‌توانیم نتیجه بگیریم که تمامی گناهان با شرایطی که ذکر شده آمرزیده می‌شود.

(۲۱۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

اعتبار عقلی هم مساعد با این معنا است، چون این آمرزش در آیه شریفه مقدمه داخل شدن در بهشت جاودان ذکر شده و معنا ندارد که کسی داخل چنین بهشتی بشود، در حالی که پاره‌ای از گناهانش آمرزیده نشده باشد. و ای بسا به منظور اشاره به همین نکته بوده که دنبال آیه فرموده: «وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ»، یعنی جناتی ثابت و دائمی. پس دائمی و ثابت بودن آن جنات خود اشاره است به این که مغفرت مزبور در آیه شامل همه گناهان می‌شود.

آنچه مؤمن به خدا می‌دهد، متاع قلیل دنیای ناپایدار است و آنچه خدا به مؤمن وعده داده تا او را دلخوش سازد تا با طیب نفس و اراده‌ای قوی به این معامله اقدام کند و خود را قربانی نماید متاع و زندگی دائمی و باقی است و به همین جهت به منظور تأکید این مطلب در آخر فرمود: «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ!» (۱)

مساکن طیب در باغ‌های عدن پاداش جهادگران (۲۱۷)

جنت نعیم پاداش متقین

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ،»

«محققا برای مردم پرهیزکار در نزد پروردگارشان بهشت‌ها و باغ‌های پر از نعمت است.» (۳۴ / قلم)

مراد از کلمه «نَعِيم»، ولایت است.

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۴۳۷.

(۲۱۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

این آیه شریفه بشارت و بیان حال متقین در آخرت است. اگر فرمود: «عِنْدَ رَبِّهِمْ» و نفرمود: «عِنْدَ اللَّهِ» برای این بود که اشاره کند به رابطه‌ای که تدبیر و رحمت بین خدا و متقین دارد و این که اگر متقین چنین نعمتی نزد خدا دارند، به خاطر این است که در دنیا ربوبیت را منحصر در او می‌دانستند و عبادت را خالص برای او انجام می‌دادند.

و اگر کلمه «جَنَّاتٍ» را به کلمه «نَعِيمٍ» که به معنای نعمت است اضافه کرد برای این بود که آنچه از نعمت‌ها در بهشت است خالص نعمت است، نه چون دنیا که نعمتش آمیخته با نعمت و لذتش مخلوط با الم باشد. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۶۳۷.

جنت نعیم پاداش متقین (۲۱۹)

جنات عدن، پاداش بهترین‌های خلق خدا!

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ،»

«و کسانی که ایمان آورده اعمال صالح کردند ایشان بهترین خلق خدایند،»

«جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ،»

«جزایشان نزد پروردگارش عبارت است از بهشت‌های عدن که نهرها در زیر درختانش روان است و ایشان تا ابد در آنند در حالی که خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا راضی باشند این سرنوشت کسی است که از پروردگارش بترسد.» (۷ و ۸ / بینه)

(۲۲۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ،» در این آیه خیریت را منحصر در مؤمنین کرده، که اعمال صالح می‌کنند.

«جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا،»

کلمه عَدْنٌ به معنای استقرار و ثبات است، پس جَنَّاتٌ عَدْنٌ به معنای بهشت‌های خالد و جاودانه است و توصیف دوباره‌اش به این که خیر البریه در آن بهشت‌ها خالدند و ابدًا خالدند تأکید همان جاودانگی است، که اسم عدن بر آن دلالت داشت.

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - خدا از ایشان راضی است.» رضایت خدا از صفات فعل خداست و مصداق و مجسم آن همان ثوابی است که به ایشان عطا می‌کند، تا جزای ایمان و اعمال صالحشان باشد.

جنات عدن، پاداش بهترین‌های خلق خدا! (۲۲۱)

«ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ،» این جمله علامت بهشتیان و آنان که به سعادت آخرت می‌رسند را بیان می‌کند، می‌فرماید: علامت «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» و آن‌هایی که به جنات عدن می‌رسند این است که از پروردگار خود ترس دارند.

در جای دیگر هم فرموده: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ،» پس علم به خدا خشیت از خدا را به دنبال دارد و خشیت از خدا هم ایمان به او را به دنبال دارد، یعنی کسی که از خدا می‌ترسد، قهرا در باطن قلبش ملتزم به ربوبیت و الوهیت او است و در ظاهر هم

ملازم با اعمال صالح است. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۵۷۷.

(۲۲۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(۲۲۳)

فصل چهارم: اعراف و ساکنان آن

اعراف و رجال اعراف

«وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ»،
«میان بهشتیان و دوزخیان حائلی است و بر بالای آن مردمی هستند که همه خلائق را به سیما و رخسارشان می‌شناسند و اهل بهشت را ندا دهند که سلام بر شما، اینان به بهشت در نیامده‌اند اما طمع آن را دارند.» (اعراف / ۴۶)

(۲۲۴)

منظور از اعراف قسمت‌های بالای حجابی است که حائل بین دوزخ و بهشت است، به طوری که اعرافیان در آن جا، هم دوزخیان را می‌بینند و هم بهشتیان را.

این حجاب از این جهت حجاب خوانده شده که حائلی است بین دو طایفه اهل دوزخ و بهشت، نه از این جهت که مانند حجاب‌های دنیا پارچه‌ای باشد که از نخ بافته شده و در بین بهشت و جهنم آویزان شده باشد.
بنابراین معنای آیه این می‌شود که: در قسمت‌های بالای حجاب رجالی هستند که بر هر دو طرف مشرفند، چون در محل مرتفعی قرار دارند، مردانی هستند که اهل جهنم و بهشت را به قیافه و علامت‌هایشان می‌شناسند.

اعراف و رجال اعراف (۲۲۵)

و این سیاق بدون تردید این معنا را افاده می‌کند که رجال اعراف متمایز از دو طایفه نامبرده هستند و خلاصه این که نه از اهل بهشتند و نه از اهل دوزخ.

حال یا از این جهت است که اصلاً انسان نیستند و یا از این جهت است که از حیث سؤال و جواب و سایر شؤون و خصوصیات قیامت از آن دو طایفه بیرونند. و یا از این جهت است که مقام و مرتبه اعرافیان مافوق مقام این دو طایفه است. و در حقیقت اهل محشر سه طایفه هستند: دوزخیان، اهل بهشت و اهل اعراف
در اصحاب اعراف سه احتمال هست:

احتمال اول این که انسان نباشند و از یکی از دو طایفه جن و ملک بوده باشند، احتمالی است که نمی‌توان به آن اعتناء نمود، زیرا اطلاق لفظ رجال شامل ملک نمی‌شود. چون این دو طایفه متصف به رجولیت و انوئیت نمی‌گردند.

(۲۲۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

احتمال دوم این که از مستضعفین باشند، که مستضعفین هم مزیت قابل اعتنایی ندارند و غالباً از جنس زنان و یا اطفال و یا مردان دیوانه و خرف هستند.

اوصافی که خدای تعالی در آیات بعد برای رجال مزبور ذکر می‌کند و تذکراتی که به آنان می‌دهد اموری است که جز به اهل منزلت و مقربین درگاه خدا نمی‌تواند قائم باشد تا چه رسد به این که مردم متوسط و مستضعفین را هم شامل شود.

این رجال در محلی قرار دارند به نام اعراف و در مقامی هستند که از خصوصیات که در سیمای فرد اهل محشر است به جمیع امتیازات نفسانی و تفصیل اعمال آنان پی می‌برند و حتی اهل دوزخ و بهشت را پس از رفتن به دوزخ و بهشت نیز می‌بینند و این مقام بدون شک مقام و منزلت رفیعی است مخصوص آنان، نه دوزخیان دارای چنان خصوصیتی هستند و نه اهل بهشت.

اعراف و رجال اعراف (۲۲۷)

معنای سیمای این نیست که در قیامت اهل بهشت را به علامتی و اهل دوزخ را به علامتی دیگر از قبیل روسفیدی و روسیاهی نشان کرده باشند تا هر کس بتواند از آن علامت پی به بهشتی بودن و یا دوزخی بودن اشخاص ببرد، چون از آیه: «وَنَادِيَ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ...» (۴۸ / اعراف) استفاده می‌شود که اصحاب اعراف نه تنها از سیمای اشخاص کفر و ایمان و بهشتی بودن و دوزخی بودن آنان را درک می‌کنند بلکه از قیافه‌ها به جمیع خصوصیات احوال و اعمال آنان پی می‌برند، حتی از دیدن سیمای شخص می‌فهمند که این شخص از آنهایی است که در دنیا همش همگی صرف جمع آوری مال دنیا می‌شده است.

رجال اعراف هم با دوزخیان محاوره دارند و هم با بهشتیان، محاوره آنان با اهل دوزخ به این است که آنان را که همان پیشوایان کفر و ضلالت و طغیانند به احوال و اقوال شان بی پروا شماتت و سرزنش می‌کنند.

(۲۲۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

و محاوره آنان با اهل بهشت به این است که آنان را با تحیت‌های بهشتی درود می‌گویند، با این حال و با این که به مقتضای آیه: «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (۳۸ / نبأ) می‌دانیم که در روز قیامت هر کسی مجاز به حرف زدن نیست و تنها بندگان حق گوی خدا حق تکلم را دارند!

از سیاق آیه بعد استفاده می‌شود که اصحاب اعراف آنقدر مقامشان بلند است که سلامشان به اهل بهشت باعث ایمنی آنان می‌شود و به فرمان آن‌ها وارد بهشت می‌شوند.

آیات کریمه‌ای که جای این رجال و مقام و منزلت شان و محاوره آن‌ها با اصحاب جنت و اصحاب جهنم را بیان می‌کند هیچگونه قلق و اضطرابی درباره ایشان نشان

اعراف و رجال اعراف (۲۲۹)

نمی‌دهد و ایشان را اصلاً داخل در محضرین (احضار شدگان) و در هول و فزعی که دارند نمی‌داند، بلکه می‌فرماید: «فَأَنبَأَهُمُ لَمُحَضَّرُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (۱۲۷ و ۱۲۸ / صافات) و بندگان مخلص خود را از حکم کلی احضار و هر گرفتاری و هول دیگری استثنا می‌کند و از این که در جمله: «وَإِذَا صُيرِرْتُمْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» دعای شان را نقل نموده و آن را رد نفرموده، استفاده می‌شود که رجال اعراف در هر حرفی که بخواهند بزنند مجاز هستند و دعای شان هم مستجاب است.

«وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» (۴۶ / اعراف)

اصحاب جنت در حالی که هنوز به بهشت داخل نشده‌اند و اشتیاق دارند هر چه زودتر برسند، ندا می‌شوند: «أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ!»

(۲۳۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

زمانی که بهشتیان به ناگاه چشمشان به اصحاب آتش می‌افتد به خدا پناه می‌برند از این که با آنان محشور شده و در آتش شوند و می‌گویند: «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ!» (۱)

اعراف در قرآن به چه معنا است؟

«وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ»

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۵۲.

اعراف در قرآن به چه معنا است؟ (۲۳۱)

«میان بهشتیان و دوزخیان حائلی است و بر بالای آن مردمی هستند که همه خلایق را به سیما و رخسارشان می‌شناسند و اهل بهشت را ندا دهند که سلام بر شما، اینان به بهشت در نیامده‌اند اما طمع آن را دارند.» (۴۶ اعراف)

در قرآن کریم در غیر چهار آیه‌ای که در سوره اعراف است لفظ اعراف در جای دیگر نیامده است و ما از بحثی که در این آیات کردیم این نتیجه را گرفتیم که اعراف یکی از مقامات عالی انسانیت است که خداوند آن را به حجابی که حائل بین بهشت و دوزخ است مثال زده و معلوم است که هر حائلی، در عین این که مرتبط به دو طرف خود هست، طبعاً از حکم دو طرف خود خارج است و لذا فرمود: این حجاب دارای اعراف و بلندی‌هایی است و بر آن اعراف رجالی هستند که مشرف بر جمیع اهل محشر از اولین و (۲۳۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آخرینند و هر کسی را در مقام مخصوص خودش مشاهده می‌کنند با این که مقامات و درجات مردم در بین دو حد اعلا علین و اسفل السافلین مختلف است با این حال از حال یک یک اشخاص و اعمالی که در دنیا کرده‌اند آگاهند و با هر کس که بخواهند می‌توانند حرف بزنند، هر کسی را که بخواهند می‌توانند ایمنی داده و به اذن خدا اجازه ورود به بهشت دهند.

از این جا معلوم می‌شود که موقف و مقام این رجال از دو موقف سعادت که عبارت است از نجات به وسیله عمل صالح و شقاوت که عبارت است از هلاکت به خاطر عمل زشت، بیرون است. و خلاصه مقامی است ما فوق این دو مقام و حاکم و مسلط بر آن دو. برای تقریب ذهن و روشن شدن مطلب می‌توانیم این مقام را به مقام پادشاهان و حکام تشبیه کرده بگوییم: هم‌چنان که در زیر سلطه حکام اقوامی سعید و متنعم به اعراف در قرآن به چه معنا است؟ (۲۳۳)

نعمت آنان و مشمول رحمت آنانند و هر چه را که بخواهند برایشان فراهم است و اقوام دیگری شقی و در زندانهای آنان معذب به انواع عذاب‌های دردناکند و طایفه سومی مافوق این دو طایفه مأمور تنظیم امور آنان و رساندن نعمت به آن طایفه و عذاب به این طایفه و در عین حال خود نیز از متنعمین هستند و نیز قوم دیگری مافوق این خدمه و عمال، مأمور به تدبیر همه طبقات مادون خود هستند.

همچنین ممکن است خدای تعالی که حاکم در روز جزا است اقوامی را مشمول رحمت خود قرار داده و از آن جایی که خدایی است آمرزگار و صاحب فضل بزرگ، آنان را به پاداش حسنات شان داخل بهشت نموده، از هر طرف برکات خود را بر آنان نازل کند و از آن جایی که عزیز ذوانتقام است، اقوام دیگری را به کیفر گناهانشان در آتش خود انداخته و طایفه سومی را اذن دهد که بین این دو طایفه واسطه شوند و احکام و اوامرش را در بین آنان اجرا نمایند، هم‌چنان که خودش فرموده:

(۲۳۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ!»

«برای کیست سلطنت امروز، برای خدای یگانه قهار!» (۱۶ / مؤمن) (۱)

ندای رجال اعراف به دوزخیان و بهشتیان

«وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ،»

«اصحاب اعراف مردمی را که به سیمایشان می‌شناسند ندا دهند و گویند

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۶۴.

ندای رجال اعراف به دوزخیان و بهشتیان (۲۳۵)

جماعت شما و آن تکبری که می‌کردید کاری برای شما نداشت،»

«أَهْوَأَ آيَاتِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا آتَتْكُمْ تَحْزُنُونَ»

«آیا همین‌ها بودند که شما قسم می‌خوردید که رحمت خدا به آنان نمی‌رسد؟ شما (مؤمنین) به بهشت وارد شوید که نه بیمی دارید و نه غمگین می‌شوید!» (۴۸ و ۴۹ / اعراف)

این که «رجال» را توصیف کرد به این که اصحاب اعراف آن‌ها را به سیمایشان می‌شناسند دلالت دارد بر این که سیمای اصحاب دوزخ نه تنها اعرافیان را به دوزخی بودن آنان واقف می‌کند، بلکه به خصوصیات دیگری هم که دارند راهنمایی می‌نماید.

(۲۳۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

جمله: «قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ»، دوزخیان را شماتت می‌کنند به این که شما در دنیا از قبول حق استکبار می‌کردید و از جهت شیفتگی و مغرور بودن به دنیا، حق را ذلیل و خوار می‌پنداشتید.

«أَهْوَأَ آيَاتِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ...؟»

«این‌ها (بهشتیان) همان کسانی هستند که شما (دوزخیان) درباره‌شان به‌طور جزم می‌گفتید از این راهی که برای عبودیت اتخاذ کرده‌اند خیری نمی‌بینند؟» و خیر دیدن همان رسیدن به رحمت خدا است.

جمله: «أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا آتَتْكُمْ تَحْزُنُونَ!» امری است از طرف اصحاب اعراف به مؤمنین که پس از تقریر حال آن‌ها به استفهام، امر می‌کنند ایشان را تا داخل جنت شوند. (۱)

ندای رجال اعراف به دوزخیان و بهشتیان (۲۳۷)

گفتگوی بهشتیان با دوزخیان

«وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ!»

«اهل بهشت به اهل جهنم بانگ زدند که ما وعده پروردگار خویش را درست یافتیم آیا شما نیز وعده پروردگارتان را درست یافتید؟ گویند: آری، پس اعلام‌کننده‌ای میان آنان بانگ می‌زند که لعنت خدا بر ستمگران باد!»

«الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ»

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۶۳.

(۲۳۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«همان کسانی که سد راه خدا شده آن را منحرف می‌خواهند و خود هم به آخرت کافرند!» (۴۴ و ۴۵ / اعراف)

این آیه شریفه کلامی را که بهشتیان با دوزخیان دارند حکایت می‌کند و کلام مزبور، هم اقرارگیری از دوزخیان است و هم استهزایی است که بهشتیان از دوزخیان می‌کنند.

مؤمنین در مقام اعتراف گفته‌اند: «أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا»، و بدین وسیله به حقیقت جمیع خصوصیات و جزئیاتی که خداوند به زبان انبیای کرامش برای آنان از امر معاد بیان کرده اعتراف نموده‌اند.

در سؤال از کفار اسمی از خصوصیات معاد و جزئیات عذابش نبرده و

گفتگوی بهشتیان با دوزخیان (۲۳۹)

درباره اصل آن پرسیده‌اند: «فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا - آیا وعده پروردگارتان را حق یافتید؟» برای این که وعده‌هایی که خداوند فقط به کفار داده همان خصوصیات عذاب قیامت است نه اصل قیامت، چون اصل قیامت وعده‌ای است که هم به

کفار داده و هم به مؤمنین.

«فَإِنَّ مُؤَذَّنٌ يَبْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ!»

«پس اعلام کننده‌ای میان آنان بانگ می‌زند که لعنت خدا بر ستمگران باد!»

خدای تعالی در این آیه تصریح نفرموده به این که این مؤذن و منادی از جنس بشر است و یا از جن است و یا از ملائکه، ولیکن از تدبر در کلام مجیدش چنین بر می‌آید که این مؤذن از جنس بشر باشد، نه جن و نه ملک.

(۲۴۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

اما جن، برای این که در سرتاسر کلام خدای تعالی هیچ کجا دیده نمی‌شود که جن از طرف او متصدی امری از امور آخرتی انسان شده باشد، پس احتمال این که مؤذن مزبور از طایفه جن باشد احتمال بی‌وجهی است.

و اما ملائکه، این طایفه گرچه واسطه‌های امر خدا و حاملین اراده او هستند و انفاذ اوامر او به دست ایشان است و اجرای قضا و قدر او در مخلوقات محول به ایشان و قرآن کریم هم درباره نفوذ تصرفات آنان در مسأله مرگ و بهشت و دوزخ تصریحاتی دارد، از آن جمله مثلاً به ستمکاران می‌گویند: «أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ...!» (۹۳ / انعام) و به اهل بهشت می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ...!» (۹۳ / انعام) و مالک دوزخ به دوزخیان می‌گوید: «إِنَّكُمْ مَا كُتِبَ...!» (۷۷ / زحرف) و امثال این‌ها، الا- این که درباره محشر که معرکه بعث و سؤال و نظایر کتب و وزن و حساب و جای حکم فصل

گفتگوی بهشتیان با دوزخیان (۲۴۱)

است هیچ تصرف و امر و نهی را برای ملائکه و هیچ موجود دیگری اثبات نکرده، جز انسان که در ذیل آیات مورد بحث از او چنین حکایت می‌کند: «وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ!»

و نیز از اصحاب اعراف حکایت می‌کند که به یک دسته از مؤمنین می‌گویند: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا آتَمُّ تَحْزُنُونَ!» و این خود نفوذ حکم و امر انسان را در قیامت می‌رساند و همچنین درباره اوصاف روز قیامت می‌فرماید: «قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ...» (۲۷ / نحل)

و نیز می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.» (۵۶ / روم)

این آیات و همچنین آیات راجع به شفاعت و شهادت انسان قرآنی است که احتمال

(۲۴۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

انسان بودن مؤذن مزبور را در ذهن تقویت می‌کند. (۱)

درخواست جهنمیان از بهشتیان

«وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا آءِ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ،»

«و اهل جهنم اهل بهشت را ندا زنند که از آن آب یا از آن چیزها که خدا روزیتان کرده برای ما بریزید. گویند: خداوند آن را بر کافران حرام کرده است.» (۵۰ / اعراف)

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۴۸.

درخواست جهنمیان از بهشتیان (۲۴۳)

در آیه مورد بحث سایر نعمت‌هایی را که خداوند به اهل بهشت روزی کرده عطف بر آب نموده و از این جا معلوم می‌شود که اهل دوزخ از اهل بهشت تنها انتظار آب ندارند، بلکه تقاضای همه انواع نعمت‌ها را می‌کنند.

به هر حال، آیه شریفه اشعار دارد بر این که مکان اهل جنت بلندتر از مکان دوزخیان است. و اگر ابتدا از میان همه نعمت‌ها آب

را ذکر کرد و آن‌گاه بقیه نعمت‌ها را بر آن عطف نمود، از این جهت است که برای دوزخیان و مبتلایان به حرارت دوزخ آب از هر چیز دیگری ضروری‌تر است. (۱)

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۶۵.

(۲۴۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

فصل پنجم: بهشتیان و زندگی در بهشت

قسمت اول: ابرار در بهشت

ابرار و اعمالی که آن‌ها را بهشتی کرد!

آیات سوره دهر داستان مردمی از مؤمنین است که قرآن نامشان را ابرار خوانده و از پاره‌ای کارهایشان یعنی وفای به نذر و اطعام مسکین و یتیم و اسیرشان خبر داده،

(۲۴۵)

ایشان را می‌ستاید و وعده جمیلشان می‌دهد.

معلوم می‌شود سبب نزول این آیات هم همین داستان بوده و این داستان در خارج واقع شده نه این که بخواهد یک قصه فرضی را جعل کند، آن‌گاه آثار خوب آن را بر شمرده و کسانی‌را که آن‌چنان عمل کنند وعده جمیل داده است:

۱- ترس از روزی که شرش مستطیر است!

«يُؤْفُونَ بِالَّذِرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»

«که آن بندگان، نیکو به عهد و نذر خود وفا می‌کنند و از قهر خدا در روزی که شر و سختیش همه اهل محشر را فرا گیرد می‌ترسند.» (۷ / دهر)

(۲۴۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

منظور از استطار شر آن روز شر روز قیامت است، که روز به نهایت رسیدن شدائد و احوال و عذابها است.

۲- هدف و انگیزه اعمال: وجه الله و رضای او

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»

«و بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می‌دهند.» (۸ / دهر)

«أِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»

«ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم

ابرار و اعمالی که آن‌ها را بهشتی کرد! (۲۴۷)

نمی‌طلبیم.» (۹ / دهر)

«وَجْه» خدای تعالی عبارت است از صفات فعلی خدای تعالی، صفات کریمه‌ای که افاضه خیر بر خلق و خلقت و تدبیر و رزق آن‌ها و یا به عبارت جامع‌تر رحمت عامه او که قوام تمامی موجودات بدان است، از آن صفات نشأت می‌گیرد و بنابراین معنای این که عملی به خاطر وجه الله انجام شود این است که در انجام عمل این نتیجه منظور گردد که رحمت خدای تعالی و خوشنودیش جلب

شود، منظور تنها و تنها این باشد و ذره‌ای از پاداش‌هایی که در دست غیر خدای تعالی است منظور نباشد و به همین جهت خانواده اطعامگر دنبال این سخن خود که «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» اضافه کردند: «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا - ما از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه حتی تشکری.»

(۲۴۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

هدف واقع شدن «وَجْهِ اللَّهِ» و آنرا غایت و انگیزه اعمال قراردادن، در چند جا از کلام مجیدش آمده، مانند آیات زیر: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ»، (۲۸/کهف) و در این معنا است آیه شریفه: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»، (۵/بینه) و آیه شریفه: «وَمَا تَنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ»، (۲۷۲/بقره) و آیه شریفه «إِلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ!» (۳/زمر)

۳- ترس از پروردگار در روزی عبوس و دشوار

ترس از پروردگار در روزی عبوس و دشوار

«أَنَا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا»،

«ما از قهر پروردگار خود به روزی که از رنج و سختی آن رخسار خلق درهم و

ابرار و اعمالی که آن‌ها را بهشتی کرد! (۲۴۹)

غمگین است می‌ترسیم!» (۱۰/دهر)

این آیه در مقام بیان علت سختی است که از ایشان حکایت کرد، می‌خواهد بفهماند چرا گفتند: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ...» و این که اگر عمل مذکور خود را تنها و تنها به خاطر خدا انجام دادند و عبودیت خود را برای خدا خالص کردند، برای این بود که از آن روز سخت و دشوار می‌ترسیدند و برای بیان علت مذکور اکتفا نکردند به این که ما از آن روز می‌ترسیم، بلکه آن روز را به پروردگار خود نسبت داده، گفتند: ما از پروردگار خود از روزی می‌ترسیم که چنین و چنان است، تا فهمانده باشند وقتی از این اطعامشان چیزی غیر از پروردگارشان را در نظر ندارند، پس ترسشان هم از غیر او نیست، هم چنان که امیدی هم به غیر او ندارند، پس ترس و امیدشان همه از خدا است،

(۲۵۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

اگر از روز قیامت هم می‌ترسند بدان جهت است که روز پروردگارشان است، روزی است که خدا به حساب بندگانش می‌رسد و جزای اعمال ایشان را می‌دهد.

«فَوْقَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقِيَهُمْ نَصْرَةٌ وَسُرُورًا»،

«خدا هم از شر و فتنه آن روز آنان را محفوظ داشت و به آن‌ها روی خندان و دل شادمان عطا نمود.» (۱۱/دهر)

خدای تعالی ایشان را حفظ و شر آن روز را از ایشان منع کرد و با بهجت و سرور با ایشان روبرو شد، پس این طایفه در آن روز خوشحال و مسرورند، هم چنان که در جای دیگر فرمود: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ» (۱)

ابرار و اعمالی که آن‌ها را بهشتی کرد! (۲۵۱)

پذیرائی بهشتی از ابرار

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»،

«و نیکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که طبعش در لطف و رنگ و بوی کافور است»،

«عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»

«از سرچشمه گوارایی آن بندگان خاص خدا می نوشند که به اختیارشان هر کجا خواهند جاری می شود.» (۵ و ۶ / دهر)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

(۲۵۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«أَبْرَارٍ» کسانی هستند که عمل خیر را به خاطر ایمان به خدا و رسول او و روز جزا انجام می دهند، چون ایمانشان ایمان رشد و بصیرت است.

خدای سبحان «أَبْرَارٍ» را با صفاتی توصیف کرده، که اینک آیات آن از نظر خواننده می گذرد.

«إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لِيُوجِبَ اللَّهُ لَكُمْ أَجْرًا وَأَنْ لَا تُكْفِرُوا» (۹ / دهر)

«وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا...» (۱۲ / دهر)

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ!» (۱۷۷ / بقره)

در آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ...» می خواهد حال «أَبْرَارٍ» در آخرت را بیان کند و بفهماند که ایشان در بهشت از شرابی مزوج به کافور می نوشند، شرابی خنک و معطر.

پذیرائی بهشتی از ابرار (۲۵۳)

«عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» یعنی نوشیدن از کاس را که مسلماً از هر کاسی نیست، بلکه آن کاس را اختصاص می دهد به چشمه‌ای که چنین و چنان است. و اگر از نوشندگان آن کاس تعبیر به عبادالله کرد، برای این بود که اشاره کند به این که اگر از آن کاس می نوشند به خاطر این است که به زیور عبودیت آراسته شدند و به لوازم آن عمل کردند.

این دو آیه همان طور که قبلاً اشاره کردیم تنعم ابرار را بیان می کند، که چگونه از شراب بهشت و آخرت متنعم می شوند و بعید نیست که این دو آیه در مقام بیان حقیقت عمل صالح آنان بر اساس تجسم اعمال باشد.

ظاهر فعل «يَشْرَبُونَ» و فعل «يَشْرَبُ بِهَا» می فهماند همین حالا مشغول نوشیدنند، نه این که در قیامت می نوشند، و گرنه می فرمود: «سَيَشْرَبُونَ»، «يُوفُونَ»، «يَخَافُونَ».

(۲۵۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«يَطْعَمُونَ» و نیز ذکر تفجیر در جمله «يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» مؤید دیگری است، برای این که ظهور دارد در این که شکافتن چشمه و جاری ساختن آب آن را با اسباب این کار انجام می دهند، که همان وفا و اطعام و خوف است، پس حقیقت این اعمال همان تفجیر عین است. (۱)

خوبان برای رسیدن به بهشت خوبان چه کارها کردند!

«وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا»

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

خوبان برای رسیدن به بهشت چه کارها کردند! (۲۵۵)

«و خداوند پاداش آن صبر کامل بر ایثارشان را باغ بهشت و لباس حریر بهشتی لطف فرمود.»

منظور از صبر، صبرشان در برابر مصیبت، در برابر اطاعت و از معصیت است، چون این طایفه در زندگی دنیا به جز وجه پروردگارش طلبی نداشتند، اراده او را بر خواست خود مقدم می داشتند، در نتیجه در برابر آن چه او برای آنان مقدر کرده بود و هر

محنت و مصیبتی که برای آنان خواسته بود صبر می‌کردند، و نیز بر امتثال هر فرمانی که به ایشان داده بود و بر ترک هر عملی که ایشان را از آن نهی کرده بود صبر می‌کردند، هر چند که با خواست خودشان مخالف بود و لذا خدای تعالی مشقت و زحمتی را که در راه بندگی او تحمل کرده بودند به نعمت و راحت مبدل کرد: «إِنَّ هَذَا كَانَ

(۲۵۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

لَكُمْ جَزَاءٌ وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا»

«مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا»

«که در آن بهشت بر تخت‌های عزت تکیه زنند و آن‌جا نه آفتابی سوزان بینند و نه سرمای زمهریر.»

خدای تعالی مشقت‌هایی را که تحمل کردند به بهشت و نعمت مبدل کرد، در حالی که اینان در آن بهشت بر تکیه گاهها تکیه داشتند و در بهشت نه آفتابی می‌بینند تا از گرمای آن متاذی شوند و نه زمهریری تا از سرمای آن ناراحت گردند.

«وَدَائِبُهُمْ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا»

«و سایه درختان بهشتی بر سر آن‌ها و میوه‌هایش در دسترس و به اختیار آن‌هاست.» (۱۴ / دهر)

خوبان برای رسیدن به بهشت چه کارها کردند! (۲۵۷)

منظور از نزدیکی سایه بر سر آنان این است که سایه بر سر آنان گسترده است و «تَذْلِيلُ قُطُوفٍ» برای آنان به این معناست که خدای تعالی میوه‌های بهشتی را برای ایشان مسخر کرده و تحت فرمان و اراده آنان قرار داده، به هر نحو که بخواهند بدون هیچ مانع و زحمتی بچینند.

«وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا»

«و ساقیان زیبای حور و غلمان با جامهای سیمین کوزه‌های بلورین بر آن‌ها دور زنند.» (۱۵ / دهر)

(۲۵۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مراد از این که فرمود با چنین ظرفهای نقره فام دور آنان طواف می‌کنند، طواف کردن خدام بهشتی است که برای اهل بهشت طعام و آب می‌آورند و توضیح بیشترش در ذیل آیه «وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانٌ...» (۱۹/دهر) می‌آید.

«قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا»

«که آن کوزه‌های بلورین نقره‌ای به اندازه و تناسب اهلش اندازه‌گیری شده‌اند.» (۱۶ / دهر)

می‌خواهد بفهماند ظرفهای غذا و شراب را خود ابرار بر طبق میل خود اندازه‌گیری می‌کنند، از غذا و شراب هر مقداری که بخواهند استفاده کنند ظرف آن غذا و شراب را

خوبان برای رسیدن به بهشت چه کارها کردند! (۲۵۹)

هم به اندازه همان مقدار طعام و شراب اندازه‌گیری می‌کنند و خلاصه چیزی از غذا و شرابشان در ظرف زیاد و کم نمی‌آید، آیه شریفه «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا» و آیه «يُفَجَّرُونَهَا تَفْجِيرًا» نیز اشاره‌ای به این معنا دارد.

احتمال هم دارد منظور خدمتگزاران طوافگر باشد که درباره آنان فرموده: «يُطَافُ عَلَيْهِمْ» و مراد این باشد که خدمتگزاران ظرفهای غذا و شراب را به آن مقدار غذا و شرابی که ابرار احتیاج دارند اندازه‌گیری می‌کنند، در نتیجه چیزی از غذا و شرابشان در ظرفها نمی‌ماند و کم هم نمی‌آید.

«وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا»

«و آن‌جا شرابی که طبعش مانند زنجبیل گرم و عطرآگین است به آن‌ها بنوشانند.»

(۲۶۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(۱۷ / دهر)

بعضی از مفسرین گفته‌اند: در عرب مرسوم بوده که از زنجبیل استفاده عطر و بوی خوش می‌کرده‌اند و آن را در جام نوشیدنیها می‌ریختند، در این آیه هم به ابرار وعده داده که زنجبیل بهشتی را که پاکیزه‌تر و خوشبوتر است در جام شرابشان می‌ریزند.

«عَيْنَا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسِيلاً»

«در آنجا چشمه‌ای است که سلسبیلش نامند و شرابش از خوبی از حد وصف بیرون است.» (۱۸ / دهر)

سلسبیل به معنای آبی سبک و لذیذ و برنده است.

خوبان برای رسیدن به بهشت چه کارها کردند! (۲۶۱)

«وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا»

«و دور آن بهشتیان، پسرانی زیبا که تا ابد نوجوانند و خوش سیما به خدمت می‌گروند که وقتی در آن‌ها بنگری از فرط صفا گمان بری که لؤلؤ پراکنده‌اند.» (۱۹ / دهر)

یعنی فرزندان بهشتی پیرامون ابرار طواف می‌کنند، که همیشه طراوت و خرمی جوانی و زیبایی منظر را دارند.

و منظور از این که فرمود: تو گمان می‌کنی که لؤلؤ منثورند، این است که آن خدمتگزاران آن‌قدر صفای لون دارند و آن‌قدر چهره‌هایشان نورانی است

(۲۶۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

که نور رویشان به روی یکدیگر می‌تابد، تو گویی در مجالسی که ایشان خدمت می‌کنند لؤلؤ نثار کرده‌اند.

«وَ إِذَا رَأَيْتَ نَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا»

«چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی عالمی پر نعمت و کشوری بی نهایت بزرگ خواهی دید.» (۲۰ / دهر)

بعضی گفته‌اند: معنای مشاهده کردن اول این است که اگر چشم خود را بدان‌جا یعنی به بهشت بیفکنی، در آن‌جا نعیمی می‌بینی که با زبان قابل وصف نیست و ملک کبیری می‌بینی که با هیچ مقیاسی نمی‌توان تقدیرش کرد.

خوبان برای رسیدن به بهشت چه کارها کردند! (۲۶۳)

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَ اِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوًّا اَسْوَدٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقِيَهُمْ رُبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»

«بر اندام بهشتیان لباس‌هایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره تزیین شده‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آن‌ها می‌نوشاند.» (۲۱ / دهر)

«وَ سَقِيَهُمْ رُبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» خدایشان شرابی به ایشان نوشاند که طهور بود، یعنی در پاکی به حد نهایت بود، شرابی بود که هیچ قذارت و پلیدی را باقی نمی‌گذاشت و یکی از قذارتهای درونی آدمی غفلت از خدای سبحان و بی توجهی به اوست، پس

ابرار که این شراب طهور را نوشیدند محجوب از پروردگارشان نیستند و

(۲۶۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

لذا آنان می‌توانستند خدا را حمد بگویند، هم‌چنان که قرآن فرموده: «وَ اٰخِرُ دَعْوَاهُمْ اَنْ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ!» حمد و صفی است که جز بندگان خالص خدا صلاحیت آن را ندارند، چون خود خدای تعالی فرموده: «سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُصِفُونَ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ

الْمُخْلِصِينَ!» (۱۵۹ و ۱۶۰ / صافات)

خدای تعالی در جمله «وَ سَقِيَهُمْ رُبُّهُمْ» همه واسطه‌ها را حذف کرده و نوشاندن به ایشان را مستقیماً به خودش نسبت داده و این از همه نعمت‌هایی که در بهشت به ایشان داده افضل است و چه بسا یکی از نعمت‌هایی باشد که به حکم آیه «لَهُمْ مَا

يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ» خواست خود بشر بدان نمی‌رسد.

«إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا»، حکایت خطابی است که از ناحیه خدای تعالی به‌هنگام پرداخت اجرشان به‌ایشان می‌شود.

خوبان برای رسیدن به بهشت چه کارها کردند! (۲۶۵)

و جمله «وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا»، خود، انشای شکر در برابر مساعی مرضیه و اعمال مقبوله ایشان است و خوشا به حالشان که با چه کلام پاکیزه‌ای خطاب می‌شوند!

اشاره زیبای قرآن به حرمت فاطمه علیها السلام نزد پروردگار

این را هم باید دانست که خدای تعالی در آیات سوره دهر نعمت زنان بهشتی یعنی حورالعین را جزو نعمت‌های بهشتی ذکر نکرده با این که در کلام مجید خدای تعالی هر جا سخن از نعیم بهشت شده، حورالعین جزو مهم‌ترین آن‌ها ذکر شده است. ممکن است از ظاهر جریان چنین فهمیده شود که علت آن این بوده که در بین ابرار مورد نظر آیات، کسی از طایفه زنان بوده و خدای تعالی برای رعایت حرمت او سخن از حورالعین به میان نیاورده است.

(۲۶۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

تفسیر روح المعانی همین معنا را از لطایف قرآن دانسته و گفته: در صورتی که آیات در باره اهل بیت علیه‌السلام نازل شده باشد، ذکر نشدن حورالعین از لطیف‌ترین نکات خواهد بود، آری اگر تصریح به ولدان مخلدون کرده و نامی از حورالعین نبرده، به خاطر رعایت احترام بتول و قره‌العین رسول سلام الله علیها بوده است.

در روایات اسلامی، در تفسیر کشف است که از ابن عباس روایت آمده که حسن و حسین بیمار شدند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با جمعی از صحابه از ایشان عیادت کرد، مردم به علی علیه‌السلام گفتند چه خوب است برای بهبودی فرزندان نذری کنی، علی و فاطمه و فضه کنیز آن دو نذر کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند سه روز روزه بدارند، بچه‌ها بهبودی یافتند و اثری از آن کسالت باقی نماند.

اشاره زیبای قرآن به حرمت فاطمه نزد پروردگار (۲۶۷)

بعد از بهبودی کودکان، علی از شمعون خیبری یهودی سه من قرص جو قرض کرد و فاطمه یک من آن را دستاس و سپس خمیر کرد و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت و سهم هر کسی را جلوش گذاشت تا افطار کنند، در همین بین سائلی به در خانه آمده و گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله من مسکینی از مساکین مسلمینم، مرا طعام دهید که خدا شما را از مانده‌های بهشتی طعام دهد، خاندان پیامبر آن سائل را بر خود مقدم شمرده، افطار خود را به او دادند و آن شب را جز آب چیزی نخوردند و شکم گرسنه دوباره نیت روزه کردند، هنگام افطار روز دوم طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد، آن شب هم یتیم را بر خود مقدم و در شب سوم اسیری آمد و همان عمل را با او کردند.

صبح روز چهارم که شد علی دست حسن و حسین را گرفت و نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۲۶۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آمدند، پیامبر اکرم وقتی بچه‌ها را دید که چون جوجه ضعیف از شدت گرسنگی می‌لرزند، فرمود: چه قدر بر من دشوار می‌آید که من شما را به چنین حالی ببینم، آن گاه با علی و کودکان به طرف فاطمه رفت و او را در محراب خود یافت و دید که شکمش از گرسنگی به دنده‌های پشت چسبیده (در نسخه‌ای دیگر آمده که شکمش به پشتش چسبیده)، و چشم‌هایش گود افتاده از مشاهده این حال ناراحت شد، در همین بین جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می‌گوید، آن گاه سوره (دهر) را قرائت کرد.

مؤلف: این روایت به چند طریق از عطاء و از ابن عباس نقل شده و بحرانی آن را در غایة المرام از ابی المؤید موفق بن احمد صاحب کتاب فضائل امیرالمؤمنین و او به سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده است. و نیز از حموی صاحب کتاب اشاره زیبای قرآن به حرمت فاطمه نزد پروردگار (۲۶۹)

فرائد السمطين به سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده و نیز از ثعلبی و او به سند خود از ابی صالح از ابن عباس نقل کرده است.

در مجمع البیان از ابو حمزه ثمالی روایت شده که وی در تفسیر خود گفته: حسن بن حسن ابوعبداللہ بن حسن برایم حدیث کرد که سوره دهر تمامیش در مدینه در شأن علی و فاطمه علیہ السلام نازل شد. (۱)

احوال ابرار در نعیم

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ»

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۷.

(۲۷۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«محققا ابرار غرق در نعمتند»

«عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ»

«بر اریکه‌ها تکیه زده تماشا می کنند»

«تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ»

«در سیمایشان طراوت تنعم مشاهده می شود.» (۲۲ تا ۲۴ / مطففین)

در این آیات تا حدودی جلالت قدر ابرار و عظمت مقام آنان نزد خدای تعالی و خرمی زندگی در بهشتشان را بیان نموده، می فرماید: این ابرار که امروز مورد استهزاء و طعنه کفارند، به زودی به کفار خواهند خندید و عذابی را که به ایشان می رسد تماشا خواهند کرد.

احوال ابرار در نعیم (۲۷۱)

کلمه «نَعِيم» به معنای نعمت بسیار است. می فرماید: ابرار در نعمت بسیاری قرار دارند، که آن نعمت در وصف نمی گنجد.

«عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ» اریکه به معنای جایگاهی است که در حجله یعنی اطاق مخصوص عروس درست می کنند، مراد نظر کردنشان به مناظر زیبا و خرم بهشت و نعمت‌های دائمی موجود در آن است.

«تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» کلمه «نَضْرَةَ» به معنای بهجت و رونق است و خطاب در این جمله به رسول خدا صلی الله علیه و آله است، اما نه به این اعتبار که پیامبر است، بلکه به این اعتبار که می تواند نظر کند و بشناسد، پس این حکم شامل هر کسی است که بتواند نظر کند و بشناسد و معنایش این است که هر کس به چهره‌های بهشتیان نظر کند، رونق و خرمی ناشی از برخورداری از نعمت‌های بهشت را در چهره‌هایشان می شناسد. (۱)

(۲۷۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

قسمت دوم: متقین در بهشت

متقین: و جایگاه آن‌ها در جنات و عیون

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ»

«محققا مردم با تقوی در بهشت‌ها و چشمه‌سارهایی وصف ناپذیرند.» (۱۵ / ذاریات)

این آیه حال متقین را بیان می‌کند، آن حالی را که در قیامت دارند. و اگر «جَنّات» و

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۲.

(۲۷۳)

«عُيُون» را نکره آورده برای این است که به عظمت مقام و منزلت آن اشاره نموده، بفهماند وضع بهشت طوری نیست که اشخاص بتوانند با زبان، توصیف کنند.

«اِحْدَيْنَ مَا اتَّهَمُ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُجْسِمِينَ»

«در حالی که به آن چه پروردگارشان به ایشان می‌دهد راضی‌اند، چون در دنیا از نیکوکاران بودند.» (۱۶ / ذاریات)

یعنی آن‌ها قابلیت آن چه را که پروردگار مهربان به آن‌ها اعطاء کرده دارند در حالی که از خداوند و از آن چه به آن‌ها داده راضی‌اند. و اگر متقین چنین وضعی دارند به خاطر این است که قبلاً یعنی در دنیا در اعمالشان نیکوکار بودند و اعمال نیکی داشتند.

(۲۷۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»

«آری، اندکی از شب‌ها را می‌خوابیدند.» (۱۷ / ذاریات)

این آیه و آیات بعدش توضیح می‌دهد که چگونه نیکوکار بودند، مگر چه می‌کردند؟

متقین در دنیا زمان اندکی از شب را می‌خوابیدند و یا می‌خوابیدند خوابیدنی اندک!

باید دید اندکی از شب چه معنا دارد؟ اگر آن را با مجموع زمان همه شبها قیاس کنیم، آن وقت معنایش این می‌شود که متقین از هر شب زمان اندکی را می‌خوابند و بیشترش را به عبادت می‌پردازند و اگر با مجموع شبها مقایسه کنیم، آن وقت معنایش این می‌شود که: ایشان در کمترین شبی می‌خوابند، بلکه بیشتر شبها تا به صبح بیدارند.

متقین: و جایگاه آن‌ها در جنات و عیون (۲۷۵)

«وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ!»

«و در سحرها استغفار می‌کردند!» (۱۸ / ذاریات)

یعنی در سحرها از خدای تعالی آمرزش گناهان خود را می‌طلبند.

در مجمع البیان، در ذیل کلام خدای تعالی که می‌فرماید:

«وَفِي الْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام فرموده: منظور این است که در نماز وتر، که آخرین نماز شب

است و در نزدیکهای صبح انجام می‌شود، هفتاد بار استغفار می‌کنند.

و در الدر المنثور است که ابن مردویه از انس روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۲۷۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

فرمود: برای شب‌زنده‌داری و نماز شب، آخر شب را بیشتر از اول شب دوست دارم چون خدای تعالی فرموده: «وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ

يَسْتَغْفِرُونَ!»

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»

«و در اموال خود برای سائل و محروم حقی قائل بودند.» (۱۹ / ذاریات)

آن دو آیه که گذشت سیره متقین نسبت به درگاه خدای سبحان را بیان می‌کرد و می‌فرمود شب زنده دارند و در سحرها استغفار می‌کنند، ولی این آیه سیره آنان را در برابر مردم بیان می‌کند و آن این است که به سائل و محروم کمک مالی می‌کنند. و اما این که فرمود: در اموال آنان حقی است برای سائل و محروم، با این که حق مذکور تنها در اموال آنان نیست، در اموال همه هست، برای این بوده که بفهماند

متقین: و جایگاه آن‌ها در جنات و عیون (۲۷۷)

متقین با صفایی که در فطرتشان هست این معنا را درک می‌کنند و خودشان می‌فهمند که سائل و محروم حقی در اموال آنان دارد و به همین جهت عمل هم می‌کنند، تا رحمت را انتشار داده، نیکوکاری را بر امیال نفسانی خود مقدم بدارند. سائل عبارت است از کسی که از انسان چیزی بخواهد و نزد انسان اظهار فقر کند. ولی محروم به معنای کسی است که از رزق محروم است و کوشش او به جایی نمی‌رسد، هر چند که از شدت عفتی که دارد سؤال نمی‌کند. (۱)

اجازه استفاده متقین از نعم بهشتی

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۵۵۳.

(۲۷۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ»

«آن روز سخت بندگان با تقوا در سایه درختان بهشت و کنار نهرهای جاری متنعمند»

«وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ»

«و از هر نوع میوه که مایل باشند فراهم است» (۴۲ / مرسلات)

«كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

«به آن‌ها خطاب شود که از هر طعام و شراب بخواهید بخورید و بیاشامید که شما را گوارا باد پاداش اعمال نیک

که در دنیا بجا آوردید»

«إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ!»

اجازه استفاده متقین از نعم بهشتی (۲۷۹)

«ما البتة نیکوکاران عالم را چنین پاداش می‌دهیم!» (۴۱ تا ۴۴ / مرسلات)

مراد از کلمه «ظلال» سایه‌های بهشت و مراد از کلمه عیون چشمه‌های آن است، که اهل بهشت از آن سایه‌ها استفاده

نموده و از آن چشمه‌ها می‌نوشند.

«كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» مفاد این آیه اذن و اباحه است، تو گویی خوردن و نوشیدن کنایه است از مطلق تنعم به

نعمتهای بهشتی و تصرف در آن، هر چند که از مقوله خوردن و نوشیدن نباشد.

«إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ!» در این جمله سعادت اهل بهشت را مسجل می‌سازد. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۵۰.

(۲۸۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

پذیرایی از متقین در بهشت

پذیرایی از متقین در بهشت

«وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ»

«روزی که بهشت را به نزدیک متقین می‌آورند به فاصله‌ای که دور نباشد.» (۳۱ / ق)

۱ - بهشت به متقین نزدیک می‌شود!

اشاره

از این آیه شروع می‌شود به توصیف حال متقین که در روز قیامت چه وصفی دارند :

پذیرائی از متقین در بهشت (۲۸۱)

در آن روز بهشت برای مردم با تقوی نزدیک می‌شود، در حالی که در جای دوری قرار نگیرد، یعنی در پیش رویشان باشد و داخل شدنشان در آن زحمتی نداشته باشد.

۲ - این بهشتی است که به اَوَابِ حَفِیْظٍ وعده داده شده!

«هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِكُلِّ اَوَابٍ حَفِیْظٍ»

«این است آنچه وعده‌اش را به شما و به هر توبه‌کاری که احکام او را حفظ می‌کند داده است.» (۳۲ / ق)

(۲۸۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«هذا» اشاره به ثوابی است که قبلاً وعده‌اش را داد. اگر فرمود این بهشتی که وعده داده شده‌اید، برای هر کسی است که بسیار رجوع کند. «اَوَابٍ» منظورش بسیار رجوع کردن به توبه و اطاعت است. و کلمه حفیظ به معنای آن کسی است که در حفظ آنچه خدا با او عهد کرده مداومت دارد و نمی‌گذارد عهد خدا ضایع و متروک شود.

۳ - کسی که در غیب از خدا می‌ترسید و با قلب منیب آمد!

«مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»

«به هر کسی که به غیب از خدای رحمان بترسد و با قلبی

پذیرائی از متقین در بهشت (۲۸۳)

بیاید که همواره به سوی خدا مراجعه می‌کرده.» (۳۳ / ق)

این آیه وصف «لِكُلِّ اَوَابٍ» را بیان می‌کند و منظور از خشیت به غیب ترس از عذاب خدا است، در حالی که آن عذاب را به چشم خود ندیده‌اند.

منظور از این که فرمود «جاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ» با دلی رجوع کننده بیاید، این است که عمر خود را با رجوع به خدا بگذراند و در نتیجه هنگام مرگ با قلبی به دیدار پروردگارش رود که انابه و رجوع به خدا در اثر تکرار شدنش در طول عمر، ملکه صفت آن قلب شده باشد.

۴ - با سلامت داخل بهشت شوید! روز جاودانگی است!

(۲۸۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكِ يَوْمِ الْخُلُودِ!»

«او را به سلامت داخل بهشت کنید امروز روز جاودانه است!» (۳۴ / ق)

این آیه خطاب به متقین است و معنایش این است که: به متقین گفته می‌شود با سلامت داخلش شوید در حالی که از هر مکروه و ناملایمی ایمن باشید!

و یا این است که: داخل شوید در حالی که خدا و ملائکه بر شما سلام می‌دهند! «ذَلِكِ يَوْمِ الْخُلُودِ» این جمله بشارتی است که متقین باشند آن خرسند می‌گردند.

۵ - «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ»

«لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ»

پذیرایی از متقین در بهشت (۲۸۵)

«و ایشان نه تنها هر چند بخواهند در اختیار دارند بلکه چیزهایی در اختیارشان خواهد بود که از حیطة خواستشان بیرون است.» (۳۵ / ق)

یعنی هر چه را در بهشت می‌خواهند در اختیار دارند.

اهل بهشت در حالی که در بهشتند مالک و صاحب اختیار در هر چیزی هستند که مشیت و اراده‌شان به آن تعلق بگیرد. خلاصه هر چه را بخواهند در اختیارشان قرار می‌گیرد، بدون هیچ قیدی و استثنائی. پس هر چیزی که ممکن باشد اراده و مشیت انسان به آن تعلق بگیرد، آن را دارند.

«و لَدَيْنَا مَزِيدٌ» یعنی نزد ما از این بیشتر هم هست! وقتی قرار شد که اهل بهشت آن چه را که ممکن است مشیت و خواست آدمی به آن تعلق گیرد و آن چه از مقاصد و

بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث (۲۸۶)

لذاذ که علم آدمی سراغش را داشته باشد در اختیار داشته باشند، قهرا زیادتر از آن امری است که عظیم‌تر از آن است که علم و مشیت انسان آن را درک کند، چون کمالاتی است مافوق آن چه که دست علم بشر بدان می‌رسد.

به عبارت ساده‌تر: چیزی است که اصلاً خود آن‌ها آن را نخواسته‌اند، چون عقلشان نمی‌رسیده که چنان چیزی را بخواهند. (۱)

متقین و شرحی از جنات و عیون و امنیت ساکنین آن

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ»

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۵۳۱.

متقین و شرحی از جنات و عیون و امنیت ساکنین آن (۲۸۷)

«به‌درستی که پرهیزگاران در بوستان‌ها و چشمه‌هایند،»

«أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ»

«آن روز به ایشان گفته می‌شود به سلامت و ایمنی درآئید،»

«و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»

«و بیرون کشیم آنچه در سینه‌های ایشان باشد، از عداوت و کینه، در حالی که برادران یکدیگر باشند که بر تخت‌ها

برابر هم قرار می‌گیرند،»

«لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ،»

«در آن‌جا خستگی برایشان نیست و بیرون آمدن هم ندارند.» (۴۵ تا ۴۸ / حجر)

متقین مستقر در بهشت‌ها و چشمه سارهایند. به ایشان گفته می‌شود بدان‌جا

(۲۸۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

درآیید با سلامی و صف‌ناپذیر، سلامی که نمی‌توان کنه و صفش را بیان نمود، درآیید درحالی که از هر شر و ضرری ایمن هستید.

خدای سبحان بعد از آن‌که قضای رانده شده خود را درباره ابلیس و گمراهان پیرو او بیان نمود، اینک در این آیه قضای رانده شده‌اش را درباره متقین بیان می‌فرماید و از آن‌جا که در کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تقوی به ورع و پرهیز از محرمات خدا تفسیر شده و در کلام خدای تعالی هم، متقین را مکرر به بهشت بشارت داده، نتیجه می‌گیریم که متقین اعم از مُخْلِصین اند.

در این آیه وضع سایر افراد عام را که اعم از مُخْلِصین اند، بیان می‌فرماید باقی می‌ماند وضع افراد مستضعف که منوط به خواست خداست و گناهکاران و اهل کبائری که بدون توبه می‌میرند که ایشان هم محتاج شفاعتند، در نتیجه از افراد عموم مذکور متقین و شرحی از جنات و عیون و امنیت ساکنین آن (۲۸۹)

باقی نمی‌ماند مگر آنان‌که بهشت برایشان حتمی است اعم از مُخْلِصین و غیر ایشان که آیه مورد بحث متعرض وضع ایشان است. عنوان متقین از عناوینی است که در قرآن کریم زیاد به چشم می‌خورد که آنان را صریحا به بهشت بشارت می‌دهد و شاید قریب بیست جا آنان را به اجتناب از محرمات و صف می‌کند و در احادیث هم متقین به چنین کسانی تفسیر شده است. کسی به وصف مؤمن، محسن، قانت، مُخْلِص و صابر و مخصوصا اوصافی که در آن بقاء و استمرار خوابیده نامیده نمی‌شود، مگر آن‌که وصف مذکور در او استقرار و دوام داشته باشد.

آیه شریفه شامل کسانی است که ملکه تقوی و ورع و پرهیز از محرمات الهی در دل‌هایشان جایگزین شده باشد. تنها چنین کسانی اند که سعادت و بهشت برایشان

(۲۹۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

حتمی است.

«وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ،»

«لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ،» (۴۷ و ۴۸ / حجر)

خدای تعالی در این دو آیه حال متقین را در وارد شدنشان به بهشت بیان می‌فرماید. و اگر از میان نعمتهای بهشت با آن همه زیادی تنها این چند چیز را شمرد به خاطر عنایتی بود که به اقتضای مقام داشت، چون مقام، مقام بیان این جهت است که اهل بهشت به گرفتاری و بدبختی گمراهان مبتلا نیستند، چون آنان سعادت و سیادتشان و کرامت و حرمتشان را از دست نداده‌اند و چون زمینه کلام این بود، مناسب بود امنیت

متقین و شرحی از جنات و عیون و امنیت ساکنین آن (۲۹۱)

اهل بهشت را نام ببرد، لذا فرمود: اهل بهشت از ناحیه نفسشان و درونشان در امنیت‌اند، چون خداوند کینه و حسد را از دل‌هایشان کنده، دیگر احدی از آنان قصد سویی نسبت به دیگری ندارد، بلکه همه برادرانی هستند در برابر هم که بر تختها تکیه زده‌اند.

و همچنین از ناحیه اسباب و عوامل بیرونی نیز در امنیت اند، دیگر دچار نصب - خستگی - نمی‌گردند.

و نیز از ناحیه پروردگارشان هم ایمن هستند و از بهشت هرگز اخراج نمی‌شوند، پس اهل بهشت از هر جهت در سعادت و کرامتند

و از هیچ جهتی دچار شقاوت و خواری نمی‌شوند، نه از ناحیه درونشان و نه از بیرونشان و نه از خدایشان. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۲.

(۲۹۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مثالی از بهشت موعود متقین

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ...»

«مثل و صفت آن بهشتی که به مردم با تقوی وعده‌اش را داده‌اند این است که در آن نهرهایی از آب تازه نمانده و نهرهایی از شیر هست، شیری که طعمش تغییر نمی‌کند. و نهرهایی از شراب است که برای نوشندگان لذت بخش است و نهرهایی از عسل خالص است و ایشان در بهشت از هر گونه ثمره برخوردارند و

مثالی از بهشت موعود متقین (۲۹۳)

مغفرتی از پروردگارشان دارند...» (۱۵/محمد)

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ»، یعنی صفت بهشتی که خدا به متقین وعده داده که در آن داخلشان کند دارای خصوصیات زیر است:

«فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ»، در آن نهرهایی است از آب تازه و نمانده یعنی آبی که با زیاد ماندنش بو و طعم خود را از دست نمی‌دهد.

«وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ»، و نهرهایی از شیر که مانند شیر دنیا طعمش تغییر نمی‌کند.

«وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ»، یعنی نهرهایی از خمر که برای نوشندگان لذت بخش است.

(۲۹۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى»، یعنی نهرهایی از عسل خالص و بدون چیزهایی که در عسل دنیا هست و آن را فاسد و معیوب می‌کند. «وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ»، در این جمله مطلب را عمومیت می‌دهد و می‌فرماید: و ایشان در بهشت از هر گونه ثمرات برخوردارند.

«وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ»، آمرزشی که تمامی گناهان و بدیها را محو می‌کند و دیگر عیش آنها به هیچ کدورتی مکدر و به هیچ نقصی منقص نیست. و در تعبیر از خدا به کلمه «رَبِّهِمْ» اشاره است به این که رحمت خدا و رأفت الهیه‌اش سراپای آنان را فراگرفته است. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۵۱.

مثالی از بهشت موعود متقین (۲۹۵)

متقین در بازگشتی نیکو

«هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ»،

«این داستان‌ها که از اواین آوردیم ثنای جمیلی بود از ایشان و مردم با تقوی سرانجامی نیک دارند»

«جَنَاتٍ عَدْنٍ مُّفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ»

«بهشت‌هایی دائمی با درهای گشوده و بدون مانع»

«مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ»

(۲۹۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«در حالی که در بهشت تکیه داده میوه‌های بسیار و نوشیدنی در اختیار دارند»

«وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٍ»

«پرهیزکاران همسرانی پر ناز و کرشمه دارند»

«هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ»

«این همان پاداش‌هایی است که برای روز قیامت وعده داده شده‌اید»

«إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ»

«این همان رزق ما است که فناپذیر نیست.» (۴۹ تا ۵۴ / ص)

این آیات در مقام بیان بازگشت نیکو و حسن مآب متقیان است.

«جَنَاتٍ عَدْنٍ مُّفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ» یعنی آن بازگشتگاه خوب، عبارت است از

متقین در بازگشتی نیکو (۲۹۷)

جنت‌های با استقرار و دائمی. باز بودن درها به روی آنان، کنایه است از این که متقین هیچ مانعی از تنعم به نعمتهای موجود در آن جنت ندارند، چون جنت برای آن‌ها درست شده و مال آنان است.

«مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ» یعنی در حالی که در آن جنت نشسته باشند و مانند اشراف و عزیزان تکیه کرده

باشند. و منظور از جمله «يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ» هم این است که بفهماند اهل تقوی در بهشت حکمشان روا است، به

نحوی که بین آنان و خواسته‌هایشان واسطه‌ای نیست، مثلاً از میوه‌های بهشتی که انواعی بسیار است، هر یک را صدا بزنند خود

آن میوه و یا شراب نزدشان حاضر می‌شود، بدون این که احتیاج باشد که کسی آن میوه برابر ایشان بیاورد.

«وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٍ» نزد ایشان همسرانی است که

(۲۹۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» می‌باشند و منظور از صفت «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» این است که: آن همسران به شوهران خود راضی

و قانعند و چشم به دیگری ندارند. ممکن هم هست کنایه باشد از این که همسرانی پر ناز و کرشمه‌اند.

«أَتْرَابٍ - اقران» یعنی همسران بهشتی همتای شوهران خویشند، نه از جهت سن با آنان اختلاف دارند و نه از جهت جمال.

ممکن هم هست مراد از «أَتْرَابٍ - اقران» این باشد که مثل شوهران خویشند، هر قدر شوهران نور و بهائشان بیشتر شود، از ایشان

هم حسن و جمال بیشتر می‌گردد.

«هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ» این جمله اشاره به مطالبی است که در باره بهشت و نعمت‌هایش بیان کرد. و خطاب در

«تُوْعَدُونَ» - وعده داده شده‌اید» به متقین است، در نتیجه در آیه شریفه التفاتی از غیبت به خطاب به کار رفته و نکته‌اش این است

متقین در بازگشتی نیکو (۲۹۹)

که: خواسته است بفهماند صاحب سخن (خدای تعالی) به شما اهل بهشت نزدیک است و به شما اشراف دارد تا نعمت‌های

صوری شما با این نعمت معنوی تکمیل گردد.

«إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ» کلمه «نَفَادٍ» به معنای فنا و قطع شدن جیره است. معنای آیه این است که: این همان رزق

ما است که فناپذیر نیست! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۳۳۲.

(۳۰۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(۳۰۱)

قسمت سوم: اصحاب یمین در بهشت

اصحاب یمین و جایگاه آن‌ها در بهشت

«وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ»

«اما اصحاب یمین (آن‌ها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود)، وصفی ناگفتنی دارند.» (۲۷ / واقعه)

از این آیه شروع می‌شود به تفصیل مآل حال اصحاب میمنه و اگر به جای تعبیر به اصحاب میمنه تعبیر کرد به اصحاب یمین، برای این بود که بفهماند

(۳۰۲)

هر دو تعبیر درباره یک طایفه است و آن یک طایفه کسانی هستند که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود.

«فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ»

«در سایه درخت سدري بی خار.» (۲۸ / واقعه)

«سِدْر» نام درختی است که بارش را عرب نَبَق و فارس گنار می‌نامد و مخضود هر شاخه‌ای است که تیغش بریده شده باشد و دیگر خار در آن نباشد.

«وَوَطَّحَ مَنُضُودٍ»

«و درخت موزی که میوه‌هایش رویهم چیده شده.» (۲۹ / واقعه)

اصحاب یمین و جایگاه آن‌ها در بهشت؟ (۳۰۳)

و معنای آیه مورد بحث این است که: اصحاب یمین در سایه درختان موز هستند که میوه‌هایش روی هم چیده شده از پایین درخت تا بالای آن.

«وَوَظِلُّ مَمْدُودٍ، و مَاءٍ مَّسْكُوبٍ»

«و سایه‌ای گسترده و همیشگی و آبشاری لاینقطع.» (۳۰ و ۳۱ / واقعه)

«مَمْدُودٍ» از سایه‌ها آن سایه‌ای است که همیشگی باشد و نور خورشید آن را از بین نبرد و «مَاءٍ مَّسْكُوبٍ» آبی است که دائماً در جریان باشد و هرگز قطع نگردد.

«وَوَافِكُهُ كَثِيرَةٌ، لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ»

«و میوه‌هایی بسیار که در هیچ فصلی قطع و در هیچ حالی ممنوع نمی‌شود.»

(۳۰۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(۳۲ و ۳۳ / واقعه)

یعنی درختانی که میوه‌هایش فصلی نیست و مانند درختان دنیا نیست که در زمستان بار نداشته باشد، ممنوعه هم نیست نه از ناحیه خود بهشتیان، که مثلاً از آن سیر و خسته شده باشند و نه از ناحیه خارج از خودشان، که مثلاً دوری محل و یا وجود

خارهای شاخه که نگذارد میوه آن را بچینند و یا مانعی دیگر.

«وَفُرْشٍ مَرْفُوعَةٍ»

«و جایگاهی بلند (و یا در جوار همسرانی بلند مرتبه) قرار دارند.» (۳۴ / واقعه)

اصحاب یمین و جایگاه آن‌ها در بهشت؟ (۳۰۵)

کلمه «فُرْشٍ» به معنای گستردنی‌ها است و کلمه «مَرْفُوعَةٍ» به معنای عالی و بلند است. بعضی از مفسرین مراد از فرش مرفوعه را زنان ارجمندی دانسته‌اند که در عقل و جمال قدر و منزلتی بلند دارند و استدلال کرده‌اند به این که: کلمه فراش در مورد زنان نیز استعمال دارد و اتفاقاً آیه بعدی هم که می‌فرماید: «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً...» با این وجه تناسب دارد.

«إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً، فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا، عُرْبًا أَتْرَابًا»

«ما آنان را به وصفی ناگفتنی ایجاد کردیم و همیشه بکر قرارشان دادیم و نیز شوهر دوست و هم سن شوهران.» (۳۵ و ۳۶ و ۳۷ / واقعه)

(۳۰۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

یعنی ما آن زنان را ایجاد و تربیت کردیم، ایجاد خاصی و تربیتی مخصوص. در این آیه اشاره‌ای هم به این نکته هست که وضع زنان بهشتی از نظر جوانی و پیری و زیبایی و زشتی اختلاف ندارد و معنای این که فرمود: «فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا» این است که: ما زنان بهشتی را همیشه بکر قرار داده‌ایم، به طوری که هر بار که همراهان ایشان با آنان بیامیزند ایشان را بکر بیابند.

و «عُرْبًا» به معنای زنی است که به شوهرش عشق می‌ورزد و یا حداقل او را دوست بدارد و در برابرش ناز و کرشمه داشته باشد. کلمه اتراب به معنای مثل است. می‌فرماید: ما زنان بهشتی را امثال یکدیگر کردیم و یا از نظر سن و سال، هم سن شوهرانشان کردیم.

اصحاب یمین و جایگاه آن‌ها در بهشت؟ (۳۰۷)

«لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ»

«این سرنوشت مخصوص اصحاب یمین است.» (۳۸ / واقعه)

«ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ، وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ»

«که هم در گذشتگان بسیارند و هم در آیندگان.» (۳۹ و ۴۰ / واقعه)

از این آیات استفاده می‌شود اصحاب یمین در اولین و آخرین جمعیتی کثیر هستند، به خلاف سابقین مقربین که در اولین، بسیار بودند و در آخرین عده‌ای کمتر. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۲.

(۳۰۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(۳۰۹)

قسمت چهارم: مقربان و مخلصین در بهشت

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون)

«أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»

«سابقین همان مقربین درگاه خداوند»

«فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»

«در باغ‌های پر نعمت بهشت جای دارند.» (۱۱ و ۱۲ / واقعه)
کلمه قُرْب در مورد خدای تعالی به خاطر احاطه‌ای که به هر چیز دارد، استعمال
(۳۱۰)

شده، خود خدای تعالی فرموده: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» (۱۸۶ / بقره) و یا فرموده: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ» (۸۵ /
واقعه) و نیز فرموده: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» و این معنا یعنی نزدیک‌تر بودن خدای تعالی به من از خود من و به هر
چیزی از خود آن چیز، عجیب‌ترین معنایی است که از مفهوم قُرْب تصور می‌شود.
تَقَرُّب به معنای آن است که کسی بخواهد به چیزی و یا کسی نزدیک شود، بنده خدا با اعمال صالح خود می‌خواهد به خدا
نزدیک گردد و این نزدیکی عبارت است از این که در معرض شمول رحمت الهی واقع شود و در آن معرض شر اسباب و عوامل
شقاوت و محرومیت را از او دور کنند.

این که می‌گوییم: خدای تعالی بنده خود را به خود نزدیک می‌کند، معنایش این است که: او را در منزلتی نازل می‌کند که از
خصایص وقوع در آن منزلت رسیدن به
بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) (۳۱۱)

سعادت‌هایی است که در غیر آن منزلت به آن نمی‌رسد و آن سعادت‌ها عبارت است از اکرام خدا و مغفرت و رحمت او، هم‌چنان که
فرمود: «كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»، (۲۰ و ۲۱ / مطففین) و نیز فرموده: «وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ
بِهَا الْمُقَرَّبُونَ.» (۲۷ و ۲۸ / مطففین)

«مُقَرَّبُونَ» بلند مرتبه‌ترین طبقات اهل سعادتند، هم‌چنان که آیه شریفه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»، نیز به این معنا اشاره
دارد و معلوم است که چنین مرتبه‌ای برای کسی حاصل نمی‌شود مگر از راه عبودیت و رسیدن به حد کمال آن، هم‌چنان که
فرمود: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ»، (۱۷۲ / نساء) و عبودیت تکمیل نمی‌شود مگر وقتی که
«عَبْد» تابع محض باشد و اراده و عملش را تابع اراده مولایش کند، هیچ چیزی نخواهد و هیچ عملی نکند، مگر بر وفق اراده
(۳۱۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مولایش و این همان داخل شدن در تحت ولایت خداست، پس چنین کسانی اولیاء الله نیز هستند و اولیاء الله تنها همین طایفه‌اند.
«فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (۱۲ / واقعه)

یعنی هر یک نفر از این مقربین در یک جنت نعیم خواهد بود، در نتیجه همه آنان در «جَنَّاتِ النَّعِيمِ» هستند، در آخر سوره صریحا
می‌فرماید: مقربین هر یک در یک جنتند: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ.» (۸۸ و ۸۹ / واقعه)
«نَعِيم» عبارت است از ولایت و جنت نعیم عبارت است از جنت ولایت و این نکته با مطلب چند سطر قبل ما هم تناسب دارد که
گفتیم: و این همان داخل شدن به ولایت خداست.

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) (۳۱۳)

«ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ، وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ»

«مقربین از امت‌های گذشته جمعیت بسیاری بودند و از این امت جمعیت کمتری.» (۱۳ و ۱۴ / واقعه)

«عَلَىٰ سُرُرٍ مَوْضُوعَةٍ، مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ»

«مقربین بر تخت‌های بافته‌ای قرار دارند، در حالی که بر آن‌ها تکیه کرده‌اند و در حالی که روبه‌روی هم نشسته‌اند.» (۱۵ و ۱۶ / واقعه)

این که رو به رو هم نشستن چه معنا دارد؟ باید گفت معنای تحت اللفظی آن منظور نیست، بلکه کنایه از نهایت درجه انس و

حسن معاشرت و صفای باطن ایشانست، می‌خواهد بفرماید: مقربین به پشت سر یکدیگر نظر نمی‌کنند و پشت سر آنان

(۳۱۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

عیب‌گویی ندارند، غیبت نمی‌کنند، بلکه هر چه دارند رو به روی هم می‌گویند.

«يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ»، (۱۷ / واقعه) طواف کردن پسرانی بهشتی بر پیرامون مقربین کنایه است از حسن خدمتگزاری آنان و کلمه مخلدون به معنای دوام است، یعنی پسرانی بهشتی به آنان خدمت می‌کنند که تا ابد به همان قیافه پسری و جوانی باقیند و گذشت‌زمان اثری در آنان نمی‌گذارد.

«بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ»،

«با ظرفهایی چون تنگ و ابریق و قدح شراب معین می‌آورند.» (۱۸ / واقعه)

مراد از معین خمر معین است، یعنی شرابی که پیش روی آدمی جریان داشته باشد.

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) (۳۱۵)

«لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ»، یعنی مقربین از نوشیدن آن کاسه‌ها دچار صداع و خماری که دنبال خمر هست نمی‌شوند و شراب بهشت مانند شراب دنیا خمارآور نیست و عقل آنان به خاطر سکری که از نوشیدن شراب حاصل می‌شود زایل نمی‌گردد، در عین این که مست می‌شوند عقلشان را هم از دست نمی‌دهند.

«وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ، وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ»،

«و از میوه‌ها هر چه اختیار کنند و از گوشت مرغ از هر نوع که اشتها کنند.» (۲۰ و ۲۱ / واقعه)

پسران بهشتی پیرامون مقربین در آمد و شدند، یکی میوه می‌آورد

(۳۱۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

هر میوه‌ای که خود او اختیار کرده باشد، دیگری مرغ بریان می‌آورد هر مرغی که خود او هوس کرده باشد.

در این جا ممکن است کسی اشکال کند که در روایات آمده که اهل بهشت هر وقت اشتهای میوه‌ای کنند شاخه‌ای که حامل آن میوه است خودش به سوی ایشان خم می‌شود و ایشان میوه را می‌چیند و چون اشتهای گوشت مرغی کنند خود آن مرغ در حالی که بریان شده در دست ایشان می‌افتد و هر چه بخواهند از آن می‌خورند، دوباره مرغ زنده شده پرواز می‌کند. ولی این اشکال وارد نیست، برای این که اهل بهشت هر چه بخواهند در اختیار دارند، یکی از چیزهایی که انسان می‌خواهد تنوع و تفنن در زندگی است، گاهی انسان می‌خواهد خدمتگزارانش برایش آن چه می‌خواهد حاضر کنند و مخصوصا در وقتی که آدمی با دوستان خود مجلسی فراهم کرده دوست

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) (۳۱۷)

می‌دارد خدمتکاران از دوستانش پذیرایی کنند، هم‌چنان که گاهی هم هوس می‌کند بدون وساطت خدمتکاران خودش برخیزد و از درخت میوه بچیند.

«وَحُورٌ عِينٌ، كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ»،

«و حورالعین‌هایی دارند که از شدت صفا چون لؤلؤ دست نخورده‌اند.» (۲۲ و ۲۳ / واقعه)

حورالعین نام زنان بهشت است و این حورالعین مانند لؤلؤ مکنون است یعنی لؤلؤئی که در صدف خود مخزون و محفوظ و دست نخورده است و این تعریف نشان‌دهنده منتهای صفای حور است.

(۳۱۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ!» (۲۴ / واقعه) همه آنچه که با اهل بهشت کردیم برای این بود که پاداشی باشد در قبال آن اعمال صالحی که به طور مستمر انجام می‌دادند.

«لَا يَتَّبِعُونَ فِيهَا لُغْوًا وَلَا تَأْتِيهِمْ» (۲۵ / واقعه) در بهشت کسی لغو و تأثیم از دیگری نمی‌شنود و کسی نیست که ایشان را به سخنی مخاطب سازد که فایده‌ای بر آن مرتب نباشد و کسی نیست که ایشان را به گناهی نسبت دهد، چون در بهشت گناهی نیست.

«الْأَقْبَالُ سَلَامًا سَلَامًا!» (۲۶ / واقعه) اهل بهشت لغو و تأثیمی نمی‌شنوند، مگر سخنی که سلام است و سلام! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۰۶.

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) (۳۱۹)

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

«و پیشروان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی پیرویشان کردند خدا از آنان راضی است و ایشان نیز از خدا راضی‌اند، خداوند برای ایشان بهشت‌هایی آماده کرده که در دامنه آن‌ها جوی‌ها، روان است و تا ابد در آن جاودانند و این خود کامیابی بزرگی است.» (۱۰۰ / توبه)

(۳۲۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

رضایت بنده از خدای تعالی به همین محقق می‌شود که هر امری را که خدا از او خواسته کراهت نداشته باشد و هر چیزی را که او نهی کرده و از بنده‌اش نخواستسته دوست نداشته باشد و این محقق نمی‌شود مگر وقتی که بنده به قضای الهی و کارهای تکوینی و عالمی او راضی و همچنین به حکم او و آنچه را که تشریحا از وی خواسته تن در دهد و به عبارت دیگر در تکوین و تشریح تسلیم خدا شود، که همان معنی واقعی اسلام و تسلیم شدن به خدای سبحان است.

خدای سبحان از مهاجر و انصار و تابعین کسی را مدح کرده که ایمان به خدا و عمل صالح داشته‌اند و خبر می‌دهد از این که از این گونه افراد مهاجر و انصار و تابعین راضی است و برای آنان بهشت‌هایی که در دامنه‌هایش نهرها جاری است آماده

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ (۳۲۱)

کرده است.

و مدلول آیه شریفه این نیست که هر کسی که مصداق مهاجر و یا انصار و یا تابع شد هر چند به اندازه خردلی ایمان به خدا نداشته و یک عمل صالح هم انجام نداده باشد به خاطر همین که مهاجرت کرده و یا رسول خدا را در مدینه در منزلش جا داده و یا از این دو طائفه تبعیت کرده خدا از او راضی است! چون رضایت از اشخاص معینی نیست، از طبیعت و جنس اختیار از گذشتگان و آیندگان است، که در ایمان و عمل صالح پیرو گذشتگانی هستند که در ایمان و عمل صالح پایدار بودند و این امری نیست که زمان در آن دخالت داشته باشد، تا صحیح باشد که در مقطعی از زمان خدا راضی باشد و در مقطع دیگر خشم بگیرد. (۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۵۰۴.

(۳۲۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مسابقه در مغفرت و بهشت الهی

«سَابِقُوا إِلَى الْمَغْفِرَةِ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ

اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»

«به سوی مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است بشتابید، که برای کسانی آماده شده که به خدا و رسولان او ایمان آوردند و این فضلی است از خدا که به هر کس بخواهد می‌دهد و خدا دارای مسابقه در مغفرت و بهشت الهی (۳۲۳)

فضلی عظیم است.» (۲۱ / حدید)

جمله «سَابِقُوا إِلَيَّ مَغْفِرَةً...» تکلیفی را می‌رساند که زاید بر تکلیفی است که آیه شریفه «وَسَارِعُوا إِلَيَّ مَغْفِرَةً مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (۱۳۳ / آل عمران) افاده می‌کند.

مشمولین آیه مورد بحث از نظر رتبه و مقام بلندترند از مشمولین آیه آل عمران برای این که (سبقت معنایی زاید بر معنای سرعت را افاده می‌کند) و کلمه «سَمَاءٍ» در این آیه به معنای یک آسمان نیست، تا بگویی پس بهشت مشمولین آیه آل عمران پهناورتر از بهشت مشمولین این آیه است، بلکه به معنای تمامی آسمان‌ها است (چون الف و لام آن الف و لام جنس است)، پس «سَمَاءٍ» در این آیه با «سَمَاوَاتُ» در آن آیه

(۳۲۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

منطبق است.

و اگر در این آیه مغفرت را جلوتر از جنت ذکر کرده به خاطر همان وجهی است که در جمله «وَفِي الْأَجْرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ» (۲۰ / حدید) خاطر نشان کردیم و گفتیم جلوتر آوردن مغفرت از رضوان برای این است که زندگی در بهشت یک زندگی طیب و طاهر در عالمی طاهر است و کسی موفق به آن می‌شود که قبلاً آلودگی‌ها و قذارت‌های گناهانش ریخته شده باشد. «أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» مراد از ایمان به خدا و رسولان او مرتبه عالی از ایمان است، که همواره آثارش بر آن مترتب است، یعنی کسی که دارای چنین مرتبه‌ای از ایمان باشد، همواره اعمال صالح می‌کند و از فسوق و گناه اجتناب می‌ورزد.

«وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ!» این جمله اشاره است به عظمت فضل او و این که

مسابقه در مغفرت و بهشت الهی (۳۲۵)

مغفرت و جنتی که خدا به عنوان پاداش به ایشان می‌دهد فضل عظیمی است از او. (۱)

زندگی اختصاصی مُخْلِصِينَ در جنات نعيم

«وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

«إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ، أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ»

«مگر بندگان مخلص خدا، که ایشان رزقی معلوم دارند،»

«فَأُولَئِكَ وَهُمْ مُكْرَمُونَ، فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۹۰.

(۳۲۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«میوه‌هایی و ایشان گرامی هستند، در بهشت‌های پر نعمت بر تخت‌هایی روبه‌روی هم،»

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ، يَبْضَأُونَ لَهَا لِلشَّارِبِينَ»

«قدح‌ها از آب بهشتی از هر سو برایشان حاضر می‌شود، آبی زلال و لذت بخش برای نوشندگان،»

«لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ»

«نه در آن ضرر و فساد است و نه از آن مست می‌شوند،»

«وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٍ، كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ»

«و پیش ایشان حوریان درشت چشم پر کرشمه و نازند، گویی از سفیدی، سفیده تخم مرغند قبل از آن که دست خورده شود.» (۳۹ و ۴۹ / صافات)

زندگی اختصاصی مُخْلِصِينَ در جنات نعیم (۳۲۷)

جمله «أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ» اشاره دارد به این که در بهشت رزق ایشان که بندگان مُخْلِصِینِ خدایند غیر از رزق دیگران است و هیچ شباهتی بر رزق دیگران ندارد، اگر چه نام رزق ایشان و رزق دیگران یکی است و لیکن رزق ایشان هیچ خلطی با رزق دیگران ندارد.

پس معنای جمله «أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ» این است که: ایشان رزقی خاص و معین و ممتاز از رزق دیگران دارند.

پس معلوم بودن رزق ایشان، کنایه است از ممتاز بودن آن، هم‌چنان که در آیه «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (۱۶۴ / صافات) نیز اشاره به این امتیاز شده است.

«فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ، فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» - «فَوَاكِهُ» به معنای هر میوه‌ای است که به اصطلاح امروز به عنوان دسر خورده می‌شود، نه به عنوان غذا و این آیه بیان همان

(۳۲۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

رزق معلوم مخلصین است، چیزی که هست خدای تعالی جمله «وَهُمْ مُكْرَمُونَ» را ضمیمه‌اش کرد تا بر امتیاز این رزق و این میوه از رزقهای دیگران، دلالت کند و بفهماند: هر چند دیگران نیز این میوه‌ها را دارند، اما مخلصین این میوه‌ها را با احترامی خاص دارند، احترامی که با خلوص و اختصاص مخلصین به خدا مناسب باشد و دیگران در آن شریک نباشند.

و در این که کلمه جنات را به کلمه نعیم اضافه کرده باز برای این است که به همین احترام خاص اشاره کرده باشد.

در تفسیر آیه «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (۶۹ / نساء) و نیز آیه «وَأَتَمَّمْتُمْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (۳ / مائده) و موارد دیگر گفتیم که: حقیقت این نعمت عبارت است از: ولایت و آن این است که: خود خدای تعالی قائم به امور بنده‌ای بوده باشد.

زندگی اختصاصی مُخْلِصِينَ در جنات نعیم (۳۲۹)

«عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»، کلمه «سُرُرٍ» جمع سریر است، که به معنای تختی است که رویش می‌نشینند.

و رو در رو بودن تخت‌های مخلصین معنایش این است که: آنان در بهشت دور یکدیگرند و با هم مأنوسند، به روی یکدیگر نظر می‌کنند.

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ»، کلمه «مَعِينٍ» در نوشیدنیها به معنای آن نوشیدنی است که از پشت ظرف دیده شود، مانند آب و شرابی که در ظرف بلورین باشد و مراد از کاس مَعِينِ زلال بودن آب و یا شراب است و به همین جهت دنبالش فرمود: «بَيْضَاءَ».

«بَيْضَاءَ لَذَّةً لِلشَّارِبِينَ»، یعنی شرابی صاف و زلال که صفا و زلالی‌اش برای نوشندگان لذت‌بخش است.

(۳۳۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ»، در این آیه ضررهای شراب را از آن نفی کرده است، چون کلمه غول به معنای ضرر رساندن و فاسد کردن است و حاصل معنای جمله این است که: در آن شراب بهشتی که برای مخلصین آماده شده ضررهای خمر دنیوی و مستی آن و از بین بردن عقل وجود ندارد.

«وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٍ»، این آیه وصف حوریانی است که برای مخلصین آماده شده است.

«قاصِرَاتُ الطُّرُفِ» کنایه است از این که: نگاه کردن آنان با کرشمه و ناز است و مؤید آن این است که دنبال آن، کلمه «عین» را آورده که به معنای چشمی است که درشت و در عین حال زیبا باشد مانند چشم آهو. بعضی از مفسرین گفته‌اند: معنای «قاصِرَاتُ الطُّرُفِ» این است که حوریان فقط به زندگی اختصاصی مُخْلِصین در جنات نعیم (۳۳۱)

همسران خود نگاه می‌کنند و آن قدر ایشان را دوست می‌دارند که نظر از ایشان به دیگر سو، نمی‌گردانند. و مراد از کلمه «عین» آن است که هم سیاهی چشمهای حوریان نامبرده بسیار سیاه است و هم سفیدی‌اش بسیار سفید. «كَأَنَّهُنَّ بَيِّضٌ مَّكْنُونٌ»، کلمه «بَيِّضٌ» به معنای تخم مرغ است و کلمه «مَّكْنُونٌ» به معنای پنهان شده و ذخیره شده است. بعضی از مفسرین گفته‌اند: منظور از تشبیه حوریان به «بَيِّضٌ مَّكْنُونٌ» این است که همان‌طور که تخم مرغ مادامی که در زیر پر مرغ و یا در لانه و یا در جای دیگر محفوظ می‌باشد، هم‌چنان دست نخورده می‌ماند و غباری بر آن نمی‌نشیند حوریان نیز این‌طورند. بعضی دیگر گفته‌اند: منظور تشبیه آنان به باطن تخم است، قبل از آن که شکسته شود و دست خورده گردد. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۵.

(۳۳۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(۳۳۳)

قسمت پنجم: نفس مطمئنه و دیگر ساکنان جنت

اذن ورود نفس مطمئنه به بهشت خدا

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ،»

«تو ای جان سکونت یافته با یاد پروردگارا!»

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً،»

«خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد!»

«فَادْخُلِي فِي عِبَادِي،»

«به صف بندگان من در آی!»

(۳۳۴)

«وَاَدْخُلِي جَنَّتِي،»

«و به بهشت من داخل شو!» (۲۷ تا ۳۰ / فجر)

«نَفْسٌ مُطْمَئِنَّةٌ»، نفسی است که با علاقمندی و یاد پروردگارش سکونت یافته بدان‌چه او راضی است رضایت می‌دهد، در نتیجه اگر غرق در نعمت دنیایی شود، به طغیان و گسترش فساد و علو و استکبار وادار نمی‌شود و اگر دچار فقر و فقدان گردد این تهی دستی و ناملایمات او را به کفر و ترک شکر و انمی‌دارد، بلکه هم‌چنان در عبودیت پای برجا است و از صراط مستقیم منحرف نمی‌شود، نه به افراط و نه به تفریط.

اذن ورود نفس مطمئنه به بهشت خدا (۳۳۵)

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً!»

«خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد!»

ظرف این خطاب از اول تا به آخر روز قیامت است، یعنی از همان لحظه‌ای که نفوس مطمئنه زنده می‌شوند، تا لحظه‌ای که داخل بهشت می‌شوند بلکه از لحظه‌ای که مرگشان می‌رسد مورد این خطاب هستند تا وقتی که به جنت الخلد در می‌آیند. اگر نفوس مطمئنه را به وصف راضیه و مرضیه توصیف کرده، برای آن است که اطمینان و سکونت یافتن دل به پروردگار مستلزم آن است که از او راضی هم باشد و هر قضا و قدری که او برایش پیش می‌آورد کمترین چون و چرایی نکند، حال چه آن قضا و قدر تکوینی باشد و چه حکمی باشد که او تشریح کرده باشد، پس، هیچ سانحه به خشم (۳۳۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آورنده‌ای او را به خشم نمی‌آورد و هیچ معصیتی دل او را منحرف نمی‌کند و وقتی بنده خدا از خدا راضی باشد، قهرا خدای تعالی هم از او راضی خواهد بود، چون هیچ عاملی به جز خروج بنده از زی بندگی خدا را به خشم نمی‌آورد و بنده خدا وقتی ملازم طریق عبودیت باشد مستوجب رضای خدا خواهد بود و به همین جهت دنبال جمله راضیه جمله مرضیه را آورد. «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي! وَادْخُلِي جَنَّتِي!»

این آیه نتیجه‌گیری از جمله «ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ»، است. می‌فرماید: چون راضی و مرضی به سوی پروردگارت بر می‌گردد پس در زمره بندگانم در آی و در بهشتم داخل شو و این فرمان دلالت دارد بر این که صاحب نفس مطمئنه در زمره بندگان خدا است و حائز مقام عبودیت است. اذن ورود نفس مطمئنه به بهشت خدا (۳۳۷)

این که فرمود: «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي!» در حقیقت امضای عبودیت وی است و جمله «وَادْخُلِي جَنَّتِي!» منزلگاه او را معین می‌کند و منظور از این که فرمود: «داخل جنت من شو!» این بوده است که او را به تشریف خاصی مشرف کند و در کلام خدای تعالی هیچ‌جا غیر این آیه جنت را به خود نسبت نداده است.

نفس مطمئنه در لحظات شنیدن ندای ارجعی!

در روایات اسلامی، در کافی به سند خود از سدیر صیرفی، روایت آورده که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: فدایت شوم، یابن رسول الله آیامؤمن از مرگ و قبض روح خود کراهت می‌دارد؟ فرمود: نه به خدا سوگند، وقتی فرشته مرگ نزدش می‌آید تا

(۳۳۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

روحش را قبض کند، مؤمن به جزع در می‌آید و ملک الموت به او می‌گوید: جزع مکن، ای ولی خدا، به آن خدایی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به نبوت مبعوث کرده من نسبت به تو دلسوزتر و مهربانتر از پدری مهربان هستم، اگر پدرت این‌جا بود بیش از من به تو مهر نمی‌ورزید، چشم خودت را باز کن و ببین!

آن‌گاه فرمود: در آن هنگام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان از ذریه او در برابرش ممثل می‌شوند و به وی گفته می‌شود: این رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و این امیر المؤمنین و این فاطمه و این حسن و این حسین و اینان امامان از ذریه اویند که همه رفقای تو هستند.

فرمود: پس مؤمن چشم خود باز نموده حضرات را تماشا می‌کند، در این هنگام ندا کننده‌ای از طرف رب العزّة روح او را ندا می‌کند و می‌گوید:

نفس مطمئنه در لحظات شنیدن ندای ارجعی! (۳۳۹)

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ - ای نفسی که با دیدن محمد و اهل بیتش اطمینان یافتی، به سوی پروردگارت برگرد، در حالی که به

ولایت راضی و به ثواب مرضی هستی، پس داخل در بندگان من شو، یعنی در زمره محمد و اهل بیتش در آی و داخل جنت شو!» پس در آن هنگام هیچ چیزی در نظرش محبوب‌تر از مرگ و ملحق شدن به منادی نیست. (۱)

بهشتیانی که بهشت برایشان آشناست!

«وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ»

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۴۷۵.

(۳۴۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«و کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند هرگز اعمالشان را نابود نمی‌کند،»

«سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلُّحُ بِالْهَمِّ»

«بلکه به زودی هدایتشان نموده دل‌هایشان را اصلاح می‌فرماید،»

«وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَافًا لَهُمْ!»

«و به بهشتی داخلشان می‌سازد که برایشان تعریف کرده است!» (۴ تا ۶ / محمد)

می‌فرماید: به زودی خدای تعالی شهیدان راه خدا را به سوی منازل سعادت و کرامت هدایت نموده، با مغفرت و عفو از

گناهانشان، حالشان را اصلاح می‌کند و شایسته دخول در بهشت می‌شوند.

وقتی این آیه را با آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ

بهشتیانی که بهشت برایشان آشناست! (۳۴۱)

رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»، (۱۶۹ / آل عمران) ضمیمه کنیم، معلوم می‌شود مراد از اصلاح بال کشته‌شدگان راه خدا، زنده کردن ایشان است

به حیاتی طیب که شایسته‌شان کند برای حضور در نزد پروردگارشان، حیاتی که با کنار رفتن پرده‌ها حاصل می‌شود.

«وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَافًا لَهُمْ» این جمله منتهی الیه هدایت ایشان است. یعنی به زودی ایشان را داخل بهشت می‌کند در حالی که

بهشت را یا در دنیا و به وسیله وحی انبیاء و یا به وسیله بشارت در هنگام قبض روح، یا در قبر و یا در قیامت و یا در همه این

مواقف به ایشان شناسانده باشد. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۳.

(۳۴۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بهشتیان و آنچه از دنیا با خود برده‌اند!

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا

الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

«کسانی که ایمان آورده و کارهای صالح کرده‌اند نویدشان ده که بهشت‌ها در پیش دارند که جویها در آن روانست و چون میوه‌ای

از آن روزیشان شود بگویند این همانست که قبلاً روزی ما شده بود و نظیر آن به ایشان بدهند. و در آنجا همسران

پاکیزه دارند و خود در آن جاودانند.» (۲۵ / بقره)

بهشتیان و آنچه از دنیا با خود برده‌اند! (۳۴۳)

قرآن کریم درباره بهشتیان فرموده: «كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» یعنی از

میوه‌های بهشت به هر رزقی که می‌رسند، می‌گویند این همان است که قبلاً همان روزیمان شد و آنچه را که به ایشان داده

می‌شود شبیه با توشه‌ای می‌یابند، که از دنیا با خود برده‌اند.

آدمی در جهان دیگر، جز آن‌چه خودش در این جهان برای خود تهیه کرده چیزی ندارد، هم‌چنان‌که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم روایت شده که فرمود: همان‌طور که زندگی می‌کنید، می‌میرید و همان‌طور که می‌میرید، مبعوث می‌شوید....

اهل بهشت را علاوه بر آن‌چه از دنیا با خود آورده‌اند زیادتیی نیز می‌دهند.

قرآن می‌فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ - هر چه بخواهند در اختیار دارند

(۳۴۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

و نزد ما بیش از آن هم هست!» (۱)

وارثان بهشت: صاحبان ایمان و عمل صالح

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

«و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، هیچ کس را جز به اندازه توانایش تکلیف نمی‌کنیم، آنان اهل بهشتند و همانها در بهشت جاودانند،»

«وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ

۱- المیزان، ج ۱، ص ۱۳۸.

وارثان بهشت: صاحبان ایمان و عمل صالح (۳۴۵)

الَّذِي هَدَيْنَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا- أَنْ هَدَيْنَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تُلْكَمُ الْجَنَّةَ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

«کینه‌ای که در سینه‌هایشان بود برون کردیم و اینک در جایگاهشان جویها روان است. گویند: ستایش خدایی را که ما را به این نعمت هدایت کرد، که اگر خداوند هدایتمان نکرده بود راه نمی‌یافتیم، راستی پیامبران پروردگار ما به حق آمده بودند و ندایشان کنند که این بهشت را به پاداش اعمالی که می‌کردید میراث برده‌اید.» (۴۲ و ۴۳ / اعراف)

این آیات برای تقویت دل‌های مؤمنین و امیدوار ساختن آنان است، چون قبلاً ایمان را مقید به عمل صالح کرده بود و معلوم است کمتر کسی از مؤمنین موفق می‌شود جمیع اعمال صالح را انجام داده و هیچ یک از اعمال صالح را ترک نکند و این خود باعث (۳۴۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

نومیدی بیشتر مؤمنین است، لذا در جمله مورد بحث به‌خاطر رفع این نگرانی می‌فرماید: تکلیف هر کس به قدر وسع و استطاعت او است، پس هر کس اعمال صالح به قدر طاقت خود انجام دهد ولو خود را به مشقت هم نیندازد باز از اهل این آیه و از اصحاب بهشت جاودان خواهد بود.

جمله: «تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ» کنایه است از این‌که صاحبان ایمان و عمل صالح در آخرت در قصرهای رفیع و عالی بسر می‌برند.

جمله: «لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ» اعتراف به حقیقت داشتن وعده‌هایی است که خداوند به وسیله انبیای خود داده و این اعتراف و همچنین سایر اعترافات که در روز قیامت از طرف مصدر عظمت و کبریایی از مؤمن و کافر گرفته می‌شود خود ظهوری است برای قهاریت خدای تعالی و تمامیت ربوبیت او و این اعتراف از ناحیه اهل بهشت

وارثان بهشت: صاحبان ایمان و عمل صالح (۳۴۷)

شکر و از ناحیه دوزخیان اقرار به تمامیت حجت پروردگار است. شاید به نظر ساده بعضی‌ها اعتراف دسته اول امری پیش پا افتاده و مبتذل آید، ولیکن چنین نیست، این اعتراف یکی از حقایق عالی قرآن و بسیار قابل اهمیت است.

انتقال سهم بهشت محروم شدگان به صاحبان ایمان و عمل صالح

«... وَ نُوَدُّوْا اَنْ تَلْکُمْ الْجَنَّةُ اَوْ رِثْتُمْوهَا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ»

«... و ندایشان کنند که این بهشت را به پاداش اعمالی که می‌کردید میراث برده‌اید.» (۴۲ / اعراف)

(۳۴۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

چرا این آیه بهشت را در مقابل اعمال صالح مؤمنین ارث آنان قرار داده و حال آن که معنای ارث تملک مال و یا هر چیز قابل انتفاعی است از کسی که قبلاً مالک بوده و با زوالش، ملک او به دیگری منتقل شده باشد؟

جواب این سؤال این است که در آیه مورد بحث نیز می‌توان این معنا را اعتبار کرد، برای این که خدای تعالی بهشت را آفرید تا تمامی بندگانش با سرمایه عمل صالح آن را بدست آورند، ولی کفار با ارتکاب شرک و معاصی، خود را از آن محروم ساختند در نتیجه بهشت به ارث مؤمنین در آمد، پس در حقیقت مؤمنین با عمل صالح خود آن را از دیگران ارث برده‌اند، چنانکه می‌فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ، الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ»، (۱۰ و ۱۱ / مؤمنون) و از قول اهل جنت می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوُّا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ.» (۷۴ / زمر) (۱)

انتقال سهم بهشت محروم شدگان به صاحبان ایمان (۳۴۹)

وعده تدارک بهشت جاوید برای جهادگران با مال و جان

«لَكِنَّ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»،

«ولی پیغمبر و کسانی که با او ایمان آوردند با مالها و جانهای خود جهاد کردند و خیرات همه خاص ایشان است و ایشان، آری، هم ایشانند رستگاران»،

«أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»،

«خداوند برای آنان بهشت‌ها آماده کرده که از چشم‌انداز آن جویها روان است و جاودانه در آنند و این است کامیابی بزرگ.» (۸۸ و ۸۹ / توبه)

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۴۴.

(۳۵۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«أَعِدَّ اللَّهُ» به معنای فراهم آوردن و تهیه دیدن است و اگر این‌طور تعبیر کرد و فرمود: «خدا وعده بهشت‌هایی به ایشان داده که...» برای این است که خاتمه امر ایشان معلوم نبود، یعنی معلوم نبود که همه مؤمنین در آخر و سرانجام با ایمان از دنیا می‌روند یا نه، لذا متناسب نبود بفرماید: خداوند وعده فلان و فلان داده زیرا وعده امری است حتمی و واجب الوفا، به‌خلاف تهیه دیدن که منافات ندارد که خداوند تهیه ببیند ولی مؤمنین بر آن صفای ایمان و صلاح اعمال باقی نمانند و خداوند هم تخلف نکرده باشد.

آری، نه اصول قرآنی می‌سازد و نه فطرت سلیم راضی می‌شود به این که خدای تعالی به خود نسبت دهد که یکی از بندگان را به‌خاطر عمل صالحی که کرده است مهر مغفرت و جنت بر دلش بزند و آن‌گاه یکباره رهایش کند تا هر چه می‌خواهد بکند.

وعده تدارک بهشت جاوید برای جهادگران (۳۵۱)

و لذا می‌بینیم خدای سبحان هر جا وعده‌ای داده آن را معلق و مشروط به عنوانی از عناوین عمومی از قبیل ایمان و عمل صالح

نموده تا وجود و عدمش دایره مدار وجود و عدم آن شرط باشد.

و هیچ سابقه ندارد که در جایی از کلام خود وعده‌ای را به اشخاص و به خاطر خود آنان داده باشد نه به خاطر این که مصداق عنوانی عمومی هستند.

چون این طور وعده دادن و افرادی را ایمن از عذاب ساختن، با تکلیف سازگار نیست و لذا خدای تعالی همه جا وعده‌های خود را روی صاحبان عنوان می‌برد، نه روی اشخاص، مثلاً می‌فرماید: «وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ - خدا بهشت‌ها را به مردان و زنان با ایمان وعده داده است.» (۷۲ / توبه) و نیز می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

(۳۵۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.» (۲۹/فتح) (۱)

وعده قطعی بهشت، پاداش جهادگران

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْ فِى بَيْعِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِى بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

۱- المیزان، ج ۹، ص ۴۸۸.

وعده قطعی بهشت، پاداش جهادگران (۳۵۳)

«خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خریده به این بهاء که بهشت از آن‌ها باشد و در عوض در راه خدا کارزار کنند، بکشند و کشته شوند، این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و کیست که به پیمان خویش از خدا وفادارتر باشد؟ به معامله پر سود خویش که انجام داده‌اید شادمان باشید، که این کامیابی بزرگ است.»

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْحَمْدِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَبَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ»

«مؤمنان کسانی هستند که توبه کنندگان و عبادت کاران و سپاس گویان و سیاحت کنندگان و رکوع کنندگان و سجده‌آوران و آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود الهی و بشارت‌ده به این چنین مؤمنان!» (۱۱۱ و ۱۱۲/توبه)

(۳۵۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

خدای سبحان در این آیات به کسانی که در راه خدا با جان و مال خود جهاد می‌کنند وعده قطعی بهشت می‌دهد و می‌فرماید که این وعده را در تورات و انجیل هم داده، همان‌طور که در قرآن می‌دهد.

خداوند این وعده را در قالب تمثیل بیان نموده و آن را به خرید و فروش تشبیه کرده است، یعنی خود را خریدار و مؤمنین را فروشنده و جان و مال ایشان را کالای مورد معامله و بهشت را قیمت و بهاء و تورات و انجیل و قرآن را سند آن خوانده است و چه تمثیل لطیفی به کار برده است و در آخر مؤمنین را به این معامله بشارت داده و به رستگاری عظیمی تهنیت گفته است.

«الَّذِينَ آمَنُوا بِالْحَمْدِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ...» این جمله مؤمنین را به نیکوترین

وعده قطعی بهشت، پاداش جهادگران (۳۵۵)

صفاتشان توصیف می‌کند.

مؤمنین به خاطر این که از غیر خدا به سوی خدا بازگشت کردند تائبان و چون او را می‌پرستند عابدان و چون با زبان،

حمد و سپاس او گویند حامدان و چون با قدم‌های خود از این معبد به آن معبد می‌روند سائحان و به‌خاطر رکوع و سجودشان راکعان و ساجدانند.

این وضع ایشان در حال انفراد است، اما وضعشان نسبت به حال اجتماع، آن‌ها مانند دیدبانانی هستند که اجتماع خود را به‌سوی خیر سوق می‌دهند، یعنی امر به معروف و نهی از منکر نموده و حدود خدائی را حفظ می‌نمایند، نه در حال انفراد، نه در حال اجتماع، نه در خلوت و نه در ظاهر از آن حدود تجاوز نمی‌کنند.

آن‌گاه با این که خداوند در آیه قبل، خودش بشارتشان داده بود اینک به رسولش (۳۵۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

دستور می‌دهد به این که ایشان را بشارت دهد و این خود تأکید را می‌رساند، آن‌هم تأکید بلیغی که نمی‌توان حد و مرزی برایش قایل شد.

این صفات شریفه، صفاتی است که ایمان مؤمن با آن‌ها تمام و کامل می‌شود و مؤمن با داشتن آن‌ها مستوجب وعده قطعی خدا به بهشت و آن بشارت که خدا و رسول دادند می‌گردد و بدین جهت مستوجب می‌شود که داشتن این صفات، ملازم با قیام به حق خدا باشد و قیام به حق خدا هم باعث می‌شود که خدای تعالی درباره چنین مؤمنی، حقی را که بر خود واجب کرده و به وعده‌هایی که به او داده وفا کند. (۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۵۳۹.

وعده قطعی بهشت، پاداش جهاد گران (۳۵۷)

بهشت جاوید پاداش استقامت در راه خدا

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»،

«به راستی آنان که گفتند پروردگار ما الله است و در پای این گفته خود استقامت ورزیدند نه ترسی دارند و نه اندوهگین می‌شوند،»

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»،

«آنان اهل بهشتند که در آن جاودانه‌اند به‌خاطر آن اعمال نیکی که می‌کردند!» (۱۳ و ۱۴/احقاف)

مراد از این که گفتند «رَبُّنَا اللَّهُ» اقرار و شهادت به انحصار ربوبیت در خدای سبحان

(۳۵۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

و یگانگی او در آن است. و مراد از استقامتشان در مقابل شهادت خود، این است که از آن‌چه که شهادت به حقانیتش می‌دهند منحرف نمی‌شوند و رفتاری بر خلاف آن و بر خلاف لوازم آن نمی‌کنند.

«فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، یعنی در پیش روی خود هیچ خطر احتمالی ندارند و هیچ عقابی حتی احتمالی در انتظارشان نیست و به همین جهت خوف ندارند. و نیز هیچ مکروه قطعی و محقق ندارند و به همین جهت اندوهی نخواهند داشت، چون همیشه خوف جایی پیدا می‌شود که پای احتمال خطری در بین باشد و اندوه وقتی به دل می‌آید که خطری واقع شده باشد.

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، مراد از اصحاب جنت بودن، آن است که کسی ملازم بهشت باشد. و عبارت «خَالِدِينَ فِيهَا» نیز همین

بهشت جاوید پاداش استقامت در راه خدا (۳۵۹)

را تأکید می‌کند، یعنی: این‌ها ایند کسانی که گفتند رب ما الله است و استقامت ورزیدند و اینان ملازم با بهشتند در حالی که در آن

جاودانند و در حالی که این بهشت خالد، جزای اطاعت‌ها و کارهایی است که در دنیا برای تقرب به خدا انجام می‌دادند. (۱)

نشانه بهشتیان: اطمینان و آرامش به یاد خدا

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبْتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

«کسانی که ایمان آورده اعمال صالح انجام می‌دهند و به منظور تقرب به

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۹۹.

(۳۶۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

خدایشان برای او تواضع می‌کنند، اهل بهشتند و در آن جاودانند.» (۲۳ / هود)

منظور از اِخْبَاتِ مؤمنین به سوی خدا، اطمینان و آرامش یافتنشان به یاد او و تمایل دل‌هایشان به سوی او است، به طوری که ایمان درون دلشان متزلزل نگشته، به این سو و آن سو منحرف نشوند و دچار تردید نگردند، همان‌طور که زمین محکم این چنین است و اشیائی را که بر گرده خود دارد نمی‌لغزاند.

در این آیه خدای تعالی ایمان و عمل صالح را مقید کرده به اِخْبَاتِ و این دلالت دارد بر این که منظور از این مؤمنین عموم دارندگان ایمان نیست، بلکه طایفه خاصی از مؤمنین است و آن افراد خاصی از مؤمنین هستند که اطمینان به خدا دارند و دارای بصیرتی از ناحیه پروردگار خویشند. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۲۸۸.

نشانه بهشتیان: اطمینان و آرامش به یاد خدا (۳۶۱)

اثر ولایت خدا و داخل کردن مؤمنین در بهشت

«إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ»

«خدا کسانی را که ایمان آورده اعمال صالح کردند به جنت‌هایی داخل می‌سازد که از زیر آن نهرها روان است و اما کسانی که کافر شدند سرگرم عیش و نوش دنیايند و می‌خورند آن‌طور که چارپایان می‌خورند و در آخرت جایشان آتش است.» (۱۲ / محمد)

(۳۶۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

در این آیه اثر ولایت خدا برای مؤمنین و نیز عدم ولایتش برای کفار از حیث عاقبت و آخرت بیان شده است، می‌فرماید مؤمنین داخل بهشت شده و کفار مقیم در آتش خواهند گشت.

در اشاره به صفت مؤمنین فرموده: «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، و در وصف کفار فرموده: «يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ»، و با این دو وصف متقابل هم فهمانده مؤمنین در زندگی دنیایی خود رشد می‌یابند و چون به خدا ایمان دارند و اعمال صالح می‌کنند، هر چه می‌کنند درست و حق است، پس راه رشد را طی کرده، به وظائف انسانیت عمل کرده‌اند.

پس این مؤمنین در تحت ولایت خدا هستند، چون راهی را پیش گرفته‌اند که خدایشان خواسته و به سوی آن هدایتشان کرده و به همین جهت در آخرت داخل بهشتی می‌شوند

اثر ولایت خدا و داخل کردن مؤمنین در بهشت (۳۶۳)

که از دامنه آن نهرها جاری است.

و اگر خدای تعالی داخل شدن مؤمنین در بهشت را به خود نسبت داده، اما منزل کردن کفار در آتش را به خود نسبت نداده، برای این است که حق ولایت مذکور چنین اقتضاء می‌کرده و خدای تعالی عنایت خاصی به اولیاء خود دارد. (۱)

جانب اهل جنت را نگه دارید!

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ»

«اصحاب دوزخ و اصحاب بهشت یکسان نیستند و معلوم است که بهشتیان رستگارانند.»

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۵۰.

(۳۶۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(۲۰ / حشر)

این آیه شریفه حجتی تمام بر این معنا اقامه می‌کند که بر هر کس واجب است به دسته یادآوران خدا و مراقبین اعمال پیبوند، نه به آن‌هایی که خدا را فراموش کردند. بیان این حجت آن است که این دو طائفه - یعنی یادآوران خدا و فراموشکاران خدا و سومی ندارند - و سایرین بالاخره باید به یکی از این دو طائفه ملحق شوند و این دو طائفه یکسان نیستند تا پیوستن به هر یک نظیر پیوستن به دیگری باشد و آدمی از این که به هر یک ملحق شود پروایی نداشته باشد، بلکه یکی از این دو طائفه راجح و دیگری مرجوح است و عقل حکم می‌کند که انسان طرف راجح را بگیرد و آن را بر مرجوح ترجیح دهد و آن طرف یادآوران خدا است، چون تنها ایشان رستگارانند، نه

جانب اهل جنت را نگه دارید! (۳۶۵)

دیگران، پس ترجیح در جانب ایشان است، در نتیجه بر هر انسانی واجب است پیوستن به آنان را اختیار کند. (۱)

ایمان و عمل صالح، رزق و توفیق الهی به سوی بهشت

«رَسُولًا- يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا»

«رسولی فرستاده تا آیات خدا را برای شما بخواند، آیاتی که روشن است، تا خدا

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۹.

(۳۶۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آن‌هایی را که ایمان آورده و اعمال صالح می‌کنند از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون کند و کسی که به خدا ایمان می‌آورد و عمل صالح می‌کند خدا او را به بهشت‌هایی داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است بهشت‌های جاودانه که ایشان تا ابد در آن خواهند بود و خدا چه نیکو کرده است رزق چنین کسان را.» (۱۱/طلاق)

«وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» این قسمت از آیه کسانی را که به خدا ایمان آورده عمل صالح انجام دهند، وعده جمیل و بشارت به بهشت می‌دهد.

«قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا» در این جمله احسان خدا را در آن چه به ایشان روزی کرده می‌ستاید و مراد از رزق ایمانی است که به ایشان روزی کرده و همچنین

ایمان، عمل صالح، رزق و توفیق الهی به سوی بهشت (۳۶۷)

عمل صالحی که توفیقش را به ایشان داده و بهشتی که در آخرت به ایشان می‌دهد. (۱)

تنعم بهشتیان در روز غاشیه

«وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِّسَعِيهَا رَاضِيَةٌ»

«چهره‌هایی دیگر در آن روز خرسند و باطراوتند، پیداست که از تلاش خود در دنیا راضیند.» (۸ و ۹ / غاشیه)

«وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ» مفهوم آیه کنایه است از بهجت و سروری که از باطن به

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۵۴۶.

(۳۶۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

ظاهر انسان سرایت می‌کند و هر بیننده را از مسرت باطنی باخبر می‌سازد هم‌چنان که در جای دیگر فرموده: «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» و یا از نعمت است که در این صورت ناعمه به معنای متنعمه خواهد بود.

«لِّسَعِيهَا رَاضِيَةٌ» مراد از سعی تلاش و فعالیت دنیایی با اعمال صالح است. می‌فرماید: وجوهی که در آن روز ناعم است از کار خود راضی است، چون کارش همه اعمال صالح است، که به بهترین جزا پاداش داده شده است.

«فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ، لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ»

«آنان در باغی بلند هستند، که در آن هیچ سخن بیهوده نمی‌شنوند،»

«فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ، فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ»

«در آن چشمه‌ای روان است، در آن تخت‌هایی بلندمرتبه است،»

تنعم بهشتیان در روز غاشیه (۳۶۹)

«وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ، وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ، وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ»

«و قدهایی که در کنار این چشمه‌ها نهاده و بالش‌ها و پشتیهای ردیف شده و فرش‌هایی گسترده.» (۸ تا ۱۴ / غاشیه)

مراد از عالی بودن بهشت ارتفاع درجات و شرافت و جلالت قدر و گوارای عیش آن است، چون در بهشت حیاتی هست که دنبالش مماتی نیست و لذتی است که آمیخته با الم و درد نیست و سروری هست که مشوب با هیچ غم و اندوهی نیست و اهل بهشت نه تنها هر چه دوست بدارند در دسترسشان هست، بلکه لذایذی هست که مافوق خواست آنان است.

«لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ» یعنی وجوه نامبرده و یا به عبارتی اهل بهشت،

(۳۷۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

در بهشت حتی یک کلمه «لأغیة» - بیهوده و بی‌فایده - نمی‌شنوند.

«فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ» مراد از کلمه «عین» جنس چشمه است، نه این که بخواهد بفرماید در بهشت تنها یک چشمه هست، چون در

جای دیگر صریحا فرموده در بهشت چشمه‌هایی هست، مانند چشمه سلسبیل و چشمه شراب و چشمه طهور و غیر آن.

«فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ» «سُرُرٌ» جمع سریر - تخت - است و منظور از مرفوع بودن تخت، مرفوع بودن مقام و منزلت کسی است که بر

آن تکیه می‌زند.

«وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ» قدهایی که در کنار این چشمه‌ها نهاده.

«وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ» «نَمَارِقُ» به معنای بالش و پشتی است، که بدان تکیه می‌دهند و «مَصْفُوفَةٌ» بودن «نَمَارِقُ» به این معنا است

که این پشتی‌ها را در مجلس پشت سر هم بگذارند، همان‌طور که در مجالس فاخر دنیا چنین می‌کنند.

تنعم بهشتیان در روز غاشیه (۳۷۱)

«وَزَرَابِيٌّ مَبْتُوَةٌ» «زَرَابِيٌّ» به معنای بساط فاخر است و منظور از «مَبْتُوَةٌ» آن مبسوطه بودن و گسترده شدن آن است، تا رویش بنشینند. (۱)

گردش در باغهای بهشت، مجالس ذکر خدا

در کتاب عدۀ الداعی می‌گوید: روایت شده که روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر یاران خود درآمد و فرمود: در باغهای بهشت به گردش پردازید، پرسیدند: یا رسول‌الله! باغهای بهشت چیست؟ فرمود: مجالس ذکر، هم صبح و هم شام به این مجالس بروید و به ذکر

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۴۵۸.

(۳۷۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

پردازید و هر کس دوست داشته باشد بفهمد چه منزلتی نزد خدا دارد، باید نظر کند ببیند خدا چه منزلتی نزد او دارد، چون خدای تعالی بنده خود را به آن مقدار احترام می‌کند که بنده‌اش او را احترام کند.

و بدانید که بهترین اعمال شما و پاکیزه‌ترین آن نزد مالک و صاحبان و نیز مؤثرترین اعمالتان در رفع درجاتتان و بالاخره بهترین چیزی که آفتاب بر آن می‌تابد، ذکر خدای تعالی است، چه خود او از خودش خبر داده و فرموده: من همنشین کسی هستم که ذکرم کند و به یادم باشد!

و نیز فرموده:

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»

گردش در باغهای بهشت، مجالس ذکر خدا (۳۷۳)

«مرا یاد آورید تا شما را با نعمتم یاد آورم»، (۱۵۲ / بقره)

مرا به یاد آورید با اطاعت و عبادت تا شما را یاد آورم با نعمت‌ها و احسان و راحت و رضوان. (۱)

سلام گفتن بهشتیان به هم در ورود به جنت

«وَأُدْخِلَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ»

«و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشت‌هایی که جویها در آن روان است برده می‌شوند در حالی که به اذن پروردگارشان در آن

۱- المیزان، ج ۱، ص ۵۱۲.

(۳۷۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

جاودانند و درود گفتنشان به یکدیگر در آن جا سلام است.» (۲۳ / ابراهیم)

این آیه آن مقصدی را که سعادت‌مندان از مؤمنین بدان‌جا منتهی می‌شوند، بیان می‌کند و جمله: «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» این معنا را می‌رساند که حال سعادت‌مندان در آن عالم و وضع برخوردشان با یکدیگر چنان است که با هم تحیت و سلام رد و بدل می‌کنند. (۱)

شرحی از قیامت مؤمنین: استقبال ملائکه بهشت

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۷۰.

شرحی از قیامت مؤمنین: استقبال ملائکه بهشت (۳۷۵)

(نشیدن حسیس جهنم و نترسیدن از فزع اکبر)

«إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ،»

«و کسانی که درباره آن‌ها از جانب ما قلم به نیکی رفته از جهنم دور شوند،»

«لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ،»

«و حتی زمزمه آن را نشنوند و در آن‌چه دل‌هایشان بخواهد جاودانند،»

«لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»

«وحشت بزرگ قیامت غمگینشان نکند و فرشتگان به استقبالشان آیند که این روزی است که به شما وعده می‌دادند!»

(۱۰۱ تا ۱۰۳ / انبیاء)

(۳۷۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«حسیس» به معنای صوتی است که احساس شود. «فَزَعُ أَكْبَرُ» به معنای ترس بزرگ است که خدای تعالی خبر داده چنین ترسی در

هنگام نفخ صور وقوع پیدا می‌کند و فرموده: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ.» (۸۷ / نمل)

معنای این که فرمود: «تَتَلَقَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» این است که ملائکه ایشان را با بشارت استقبال می‌کنند و می‌گویند: «هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ

تُوعَدُونَ!» این بود آن روزی که وعده داده‌می‌شدید! (۱)

شرحی از نعیم بهشتیان و قول طیب مؤمنان

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۴۶۳.

شرحی از نعیم بهشتیان و قول طیب مؤمنان (۳۷۷)

«إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسَهُمْ

فيها حريرٌ،»

«خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشت‌هایی می‌برد که در آن جویها روان است، در آن جا

دستبندها از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن جا دیبا خواهد بود.» (۲۳ / حج)

«وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ،»

«آنان به گفتار نیک هدایت شده‌اند و به راه ستوده راهنمایی گشته‌اند.» (۲۳ و ۲۴ / حج)

(۳۷۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آیه فوق نعمت‌های بهشتی را می‌شمارد که خدای تعالی به صاحبان ایمان صحیح و عمل صالح به عنوان پاداش‌های

روز قیامت قرار داده است.

آن‌ها را به بهشت‌هایی می‌برد که در آن جوی‌ها روان است، در آن جا دستبندها از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان

در آن جا دیبا خواهد بود.

«وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ،» آنان به گفتار نیک هدایت شده‌اند و به راه ستوده راهنمایی گشته‌اند.

قول طیب کلامی است که در آن خبائث نباشد. و کلام خبیث به معنای کلامی است که یکی از اقسام باطل در آن باشد و خدای

تعالی قول طیب مؤمنین را یکجا جمع نموده و فرموده: «دَعَّوْهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ

لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ!»

شرحی از نعیم بهشتیان و قول طیب مؤمنان (۳۷۹)

پس معنای این که فرمود به سوی قول طیب هدایت شدند این است که خداوند وسیله را برای چنین سخنی برایشان فراهم نمود.

و هدایتشان به صراط حمید - حمید یکی از اسماء خداست - این است که از ایشان جز افعال پسندیده سر نزنند، هم‌چنان که جز کلام طیب از دهان ایشان بیرون نمی‌آید. (۱)

ساکنان بهشت عدن با لباس حریر و دستبندهای طلا و مروارید

«جَنَاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ،»
۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۵۱۰.

(۳۸۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«و بهشت‌های جاوید که وارد آن شوند و در آن جا با دستبندهایی از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن جا حریر است،»
«وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ،»

«و گویند ستایش خدایی را که غم و اندوه را از ما ببرد که پروردگاران آمرزنده و شکور است،»

«الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ،»

«همان خدایی که از کرم خویش ما را به این سرای دائم درآورد که در این جا رنج و ملالی به ما نرسد!» (۳۳ تا ۳۵ / فاطر)

«دَارَ الْمَقَامَةِ» آن منزلی است که کسی از آن بیرون نمی‌رود و از آن جا به جای

ساکنان بهشت عدن با لباس حریر و دستبندهای طلا (۳۸۱)

دیگر کوچ نمی‌کند.

معنای آیه این است که: آن خدایی که ما را به فضل خودش و بدون این که استحقاقی داشته باشیم در خانه جاودانه داخل کرد، بهشتی که نه در آن مشقتی هست و نه تعبی و نه ما در آن جا در طلب آن چه می‌خواهیم دچار خستگی و کندی می‌شویم، چون هر چه بخواهیم در آن هست. (۱)

اشراف اهل بهشت به دوستان خود در جهنم

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۶۶.

(۳۸۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ،»

«پس بعضی به بعضی دیگر روی آورده از یکدیگر پرسش می‌کنند،»

«قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ،»

«یکی از آن میان می‌پرسد: من رفیقی داشتم...؟» (۵۰ و ۵۱ / صافات)

این آیات گفتگویی را که بین اهل بهشت رخ می‌دهد حکایت کرده و می‌فرماید: بعضی از ایشان احوال بعضی دیگر را می‌پرسند و بعضی، آنچه در دنیا بر سرش آمده برای دیگران حکایت می‌کند و سرانجام، رشته سخنان بدین جا می‌رسد که با بعضی از اهل دوزخ که در وسط آتش قرار دارند سخن می‌گویند.

این گویندگان اهل بهشت از بندگان مخلص خدا هستند. یکی از اهل بهشت به دیگران

اشراف اهل بهشت به دوستان خود در جهنم (۳۸۳)

می‌گوید: «إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ»، من در دنیا رفیقی داشتم که از بین مردم تنها او را انتخاب کرده بودم و او تنها مرا رفیق خود گرفته بود.

«يَقُولُ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ، إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا إِنَّا لَمَدِينُونَ»، (۵۲ و ۵۳ / صافات) آن رفیقی که داشتم همواره از در تعجب و استبعاد و انکار از من می‌پرسید: راستی تو مسأله بعث برای جزا را تصدیق داری و راستی باور داری که بعد از آن که خاک و استخوان شدیم و بدنهایمان متلاشی گشت و صورتها دگرگون شد، دوباره زنده می‌شویم تا جزا داده شویم؟ راستش من که نمی‌توانم این معنا را تصدیق کنم، چون قابل تصدیق نیست.

«قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ؟» (۵۴ / صافات) همان شخص سپس رفقای بهشتی خود را مخاطب ساخته، می‌گوید: آیا شما به جهنم اشراف دارید و اهل جهنم

(۳۸۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

را می‌بینید و می‌توانید آن رفیق مرا در جهنم پیدا کنید و ببینید چه حالی دارد؟

«فَاطَّلَعَ فَرَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ»، (۵۵ / صافات) خود آن گوینده به جهنم مشرف می‌شود و رفیق خود را در وسط آتش می‌بیند. «قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لَمَتَّوْدِينَ»، (۵۶ / صافات) به خدا سوگند می‌خورم که نزدیک بود تو مرا هم مثل خودت هلاک کنی و بدین جا ساقط سازی که خودت سقوط کردی!

«وَأَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ»، (۵۷ / صافات) اگر توفیق پروردگارم دستگیرم نمی‌شد و اگر خدا هدایتم نکرده بود، من نیز مثل تو از آن‌هایی بودم که برای عذاب احضار شدند.

صاحب مجمع البیان می‌گوید: منظورش از این پرسش محقق کردن مطلب است، نه این که در مسأله دچار شک و تردید شده باشند و بدین جهت این سخن را می‌گویند که

اشراف اهل بهشت به دوستان خود در جهنم (۳۸۵)

در گفتن آن سرور و فرحی مجدد و دوچندان هست، هر چند که علم به این معنا دارند که: در بهشت جاودانه خواهند بود. به همین جهت دنبال آن جمله، اضافه کردند که:

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ!»

راستی این که می‌بینم هر آینه رستگاری عظیمی است! (۶۰ / صافات)

«لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ»، (۶۱ / صافات) برای مثل این رستگاری و یا مثل چنین ثوابی باید عاملان عمل کنند و در دنیا که دار تکلیف است سعی نمایند. (۱)

دخول در زندگی بهشتی، رستگاری عظیم

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۸.

(۳۸۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«لِيُدْخَلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا»،

«و نیز چنین کرد تا مردان و زنان مؤمن را به جناتی درآورد که از زیر آن نهرها جاری است جناتی که ایشان در آن جاودانه‌اند و گناهانشان را جبران کند که این در آخرت نزد خدا رستگاری عظیمی است.» (۵ / فتح)

در این آیه که در سوره مبارکه فتح آمده و از آیات مربوط به جهاد است، خدای تعالی مؤمنان را هم ضمیمه مؤمنین کرده

تا کسی توهم نکند بهشت و تکفیر گناهان مختص مردان است، چون آیه در سیاق سخن از جهاد است و جهاد و فتح به دست مردان انجام می‌شود و به طوری که گفته‌اند: در چنین مقامی اگر دخول در زندگی بهشتی، رستگاری عظیم (۳۸۷) کلمه مؤمنات را نمی‌آورد، جای آن توهم می‌بود.

جمله «وَ كَانَ ذَٰلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا» بیان این معنا است که دخول در چنین حیات سعادت حقیقی است و شکی هم در آن نیست، چون نزد خدا هم سعادت حقیقی است و او جز حق نمی‌گوید. (۱)

فوز کبیر، پاداش مؤمنان با اعمال صالح

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ»
۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۹۳.

(۳۸۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«محققا کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته می‌کنند باغهایی در پیش دارند که نهرها از زیر درختانش جاری است و این خود رستگاری بزرگ است.» (۱۱/بروج)

این آیه وعده جمیلی است به مؤمنین که مایه دلگرمی آنان است. (۱)

نور مؤمنین و مؤمنات در روز قیامت و بشارت بهشت

«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۴۱۴.

نور مؤمنین و مؤمنات در روز قیامت و بشارت بهشت (۳۸۹)

«و آن در روزی است که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان از پیش رو و از دست راستشان در حرکت است، بشارت باد شما را در امروز به جناتی که نهرها از دامنه‌اش روان است و شما در آن جاودانید و این خود رستگاری عظیم است.» (۱۲ / حدید) می‌فرماید: در روزی که - تو ای پیامبر و یا تو ای شنونده و بیننده عاقل - می‌بینی دارندگان ایمان به خدا از مرد و زن نورشان پیشاپیش جلوتر از آنان و بدان سوی که سعادت آنان آنجاست می‌دود.

این آیه شریفه مطلق است، شامل مؤمنین هر امتی می‌شود و اختصاصی به امت اسلام ندارد و اگر از تاییدن نور تعبیر به سعی و دویدن کرده برای این بود که اشاره

(۳۹۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

کرده باشد به این که چنین کسانی به سوی درجاتی از بهشت که خداوند برایشان تهیه دیده می‌شتابند، در حالی که هر لحظه و یکی پس از دیگری درجات و جهات سعادت و مقامات قرب برایشان روشن می‌گردد، تا جایی که دیگر نورشان به حد تمام و کمال برسد، هم‌چنان که در جایی دیگر فرموده: «وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا»، (۷۳ / زمر) و نیز فرموده: «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا»، (۸۵ / مریم) و باز فرموده: «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا!» (۸ / تحریم)

«بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا»، (۱۲ / حدید) این قسمت از آیه حکایت بشارتی است که در روز قیامت

به مؤمنین و مؤمنات می‌دهند و دهنده آن ملائکه است، که به دستور خدای تعالی و تقدیر او می‌گویند: بشارتتان نور مؤمنین و مؤمنات در روز قیامت و بشارت بهشت (۳۹۱)

امروز جناتی است که از دامنه آن‌ها نهرها جاری است و شما در آن جاودانید! و مراد از بشارت مژده خوشحال کننده است، که در آیه همان بهشت است.

«ذَلِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ!» این جمله حکایت کلام خود خدای تعالی است و اشاره با کلمه «ذَلِكُمْ» به مطالب گذشته است که عبارت بود از پیش رفتن نور آنان و بشارتشان به بهشت ممکن هم هست جمله مورد بحث را تتمه کلام ملائکه گرفته و اشاره مذکور را به همان جنات و خلود در آن‌ها دانست. (۱)

استقبال ملائکه و بشارت به مؤمنین با استقامت

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۲.

(۳۹۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»،

«اما آن‌هایی که گفتند پروردگار ما الله است و بر گفته خود پافشاری و استواری هم کردند ملائکه بر آنان نازل گشته و می‌گویند نترسید و غم مخورید و به بهشت بشارت و خوشوقتی داشته باشید بهشتی که در دنیا همواره وعده‌اش را به شما می‌دادند.» (۳۰ / فصلت)

این آیه شریفه از آینده‌ای که در انتظار مؤمنین است و ملائکه با آن به استقبال ایشان می‌آیند، خبر می‌دهد. و آن تقویت دل‌ها و دلگرمی آنان و بشارت به کرامت است.

استقبال ملائکه و بشارت به مؤمنین با استقامت (۳۹۳)

پس ملائکه ایشان را از ترس و اندوه ایمنی می‌دهند. و ترس همیشه از مکروهی است که احتمال پیش آمدن دارد و در مورد مؤمنین یا عذابی است که از آن می‌ترسند و یا محرومیت از بهشت است که باز از آن بیم دارند. و حزن و اندوه هم، همواره از مکروهی است که واقع شده و شری که پدید آمده، مانند گناهانی که از مؤمنین سر زده و از آثارش غم‌نده می‌شوند و یا خیراتی که باز به خاطر سهل انگاری از آن‌ها فوت شده و از فوت آن اندوهگین می‌گردند و ملائکه ایشان را دل‌داری می‌دهند به این که ایشان از چنان خوف و چنین اندوهی در امانند، چون گناهانشان آمرزیده شده و عذاب از ایشان برداشته شده است.

آن‌گاه بشارتشان می‌دهند به بهشتی که وعده داده شده‌اند، می‌گویند:

«أَبشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ!»

(۳۹۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

و این که گفتند: «كُنتُمْ تُوعَدُونَ» دلالت دارد بر این که نازل شدن ملائکه بر مؤمنین به این بشارت، بعد از زندگی دنیا است، چون معنای عبارتشان این است که: مژده باد شما را به آن بهشتی که همواره وعده‌اش را به شما می‌دادند. (۱) (یادآور می‌شود تفصیل چند مطلب خلاصه شده در این فصل در فصل‌های دیگر آمده است.)

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۵۹۱.

استقبال ملائکه و بشارت به مؤمنین با استقامت (۳۹۵)

فصل ششم: زندگی خانوادگی، خوراک و پوشاک بهشتیان

جمع شدن افراد خانواده‌های صالح در بهشت

«جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ!»
 «... جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ،»
 (۳۹۶)

«آیا کسی که می‌داند آن چه از پروردگارت به تو نازل شده حق است، با آن که کور است یکسانند؟! فقط صاحبان خرد متذکر می‌شوند، آن‌ها که به پیمان خدا وفا می‌کنند و پیمان شکنی نمی‌کنند و کسانی که آن چه را خدا به پیوستن آن فرمان داده پیوسته می‌دارند و از خدای خویش می‌ترسند و از بدی حساب بیم دارند و کسانی که به طلب رضای پروردگارشان صبوری کرده، نماز به پا داشته و از آن چه روزیشان داده‌ایم پنهان و آشکارا انفاق کرده‌اند و بدی را با نیکی رفع می‌کنند، ثواب آن سرا خاص ایشان است، بهشت‌های جاودانی که خودشان هر که از پدران و همسران و فرزندان‌شان شایسته بوده داخل آن شوند و فرشتگان از هر دری بر آن‌ها وارد می‌شوند،»

جمع شدن افراد خانواده‌های صالح در بهشت (۳۹۷)

«سَلِّمْ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ!»

«درود بر شما برای آن صبری که کردید، چه نیک است عاقبت آن سرای!» (۲۳ و ۲۴ / رعد)

حق در دل‌های طائفه‌ای که دعوت پروردگار خود را پذیرفتند جای گیر گشته و دل‌هایشان الباب و دل‌های حقیقی می‌گردد، که آثار و برکات یک دل واقعی را دارد و آن آثار عبارتست از تذکر و بینائی.

و نیز از خواص این گونه دل‌ها که صاحبانش با آن خواص شناخته می‌شوند این است که صاحبانشان که همان اولوالالباب باشند بر وفای به عهد خدا پایدارند و آن

(۳۹۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

عهدی را که خداوند به فطرتشان از ایشان و از همه کس گرفته نقض نمی‌کنند و نیز بر احترام پیوندهائی که خداوند ایشان را با آن‌ها ارتباط داده استوارند، یعنی همواره صله رحم می‌کنند و از در خشیت و ترس از خداوند خویشاوندی را که از لوازم خلقت بشر است محترم می‌شمارند.

و نیز از خواص دل‌های این طائفه این است که در برابر مصائب و همچنین اطاعت و معصیت صبر نموده و خویشان داری می‌کنند و به جای ناشکری و جزع نماز می‌گزارند و متوجه درگاه پروردگار خود می‌شوند و به جای معصیت به وسیله انفاق وضع جامعه خود را اصلاح می‌نمایند و به جای ترک طاعت و سرپیچی سیئات خود را با حسنات خود محو می‌کنند.

بنابراین، چنین کسانی دارای سرانجامی نیک و محمود که همان بهشت برین است

جمع شدن افراد خانواده‌های صالح در بهشت (۳۹۹)

می‌باشند و در آن بهشت ثوابات اعمال نیکشان منعکس می‌شود و با صالحان - از قبیل پدران و همسران و دودمان خود - محشور و مصاحب می‌گردند، چنانکه در دنیا هم با ارحام خود مصاحبت می‌کردند.

فرشتگان هم از هر دری بر ایشان در می‌آیند و سلام می‌کنند، چون در دنیا اطاعات و عبادات مختلف بجا آورند، این‌ها آثار حق است که در آن سرا بدین صورتهای منعکس می‌شود.

«جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ!»

«جَنَّتْ عَدْنٌ» به معنای بهشت‌هایی است که نوعی از استقرار و خلود و سلامتی و ایمنی از هر جهت را دارد.

(۴۰۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

کلمه «جَنَّتْ عَدْنٌ» عطف بیان و یا بدل است از کلمه «عُقْبَى الدَّارِ» و در نتیجه معنایش این می‌شود که: «عُقْبَى الدَّارِ» عبارتست از بهشت عدن و خلود. و بنابراین پس از زندگی دنیا بر حسب آن ناموسی که خداوند آن زندگی را بر آن طبیعت و ناموس مطبوع نموده زندگی واحد و متصلی است که ابتدایش رنج و بلا و آخرش آسایش و نعمت و سلامتی است. و یا به عبارتی اولش دنیا و آخرش آخرت است و این همان حقیقتی است که خداوند از زبان اهل بهشت حکایتش نموده و فرموده: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوُّهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ!» (۷۴ / زمر)

آیه مورد بحث به بیانی که خواندید در قبال آیه: «يَصْطَلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»، (۲۱ / رعد) قرار گرفته و عاقبت این حق صله رحم را که اولوالالباب بدان عمل نمودند

جمع شدن افراد خانواده‌های صالح در بهشت (۴۰۱)

بیان می‌کند و ایشان را نوید می‌دهد به این که به زودی به صلحای ارحام و دودمانشان - از قبیل پدران و مادران و ذریه‌ها و برادران و خواهران و غیر ایشان - می‌پیوندند.

جمله: «ءَابَائِهِمْ وَآزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ» با این که اسم مادران در آن نیست مع ذلك همه نامبردگان بالا- را شامل است، چون مادران همسران پدرانند که کلمه ازواج شامل ایشان است و برادران و خواهران و عموها و دایی‌ها و اولاد آنان هم جزو ذریه‌های پدرانند، که کلمه «ءَابَائِهِمْ» شامل آنان می‌شود. و در آیه شریفه اختصار لطیفی بکار رفته است.

«وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ!»

(۴۰۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

این عقبی، سرانجام اعمال صالحی است که در هر بابی از ابواب زندگی بر آن مداومت دارند. و در هر موقعی که دیگران منحرف می‌گردند ایشان خویشتن‌داری نموده، خدا را اطاعت می‌کنند و خود را از گناه دور می‌دارند و مصائب را تحمل می‌نمایند و این صبرشان با خوف و خشیت توأم است.

جمله: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» حکایت کلام ملائکه است که اولوالالباب را به امنیت و سلامتی جاودانی و سرانجام نیک نوید می‌دهند، سرانجامی که هرگز دستخوش زشتی و مذمت نگردد. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۱، ص ۴۶۷.

جمع شدن افراد خانواده‌های صالح در بهشت (۴۰۳)

ملحق شدن فرزندان بهشتیان به پدران خود در بهشت

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ...»

«و کسانی که ایمان آوردند و ذریه‌شان هم با ایمان خود ملحق به ایشان شدند، ما نیز ذریه‌شان را به ایشان ملحق نموده، چیزی از پاداش آنان کم نمی‌کنیم، برای این که هر کس در گرو عملی است که کرده.» (۲۱ / طور)

(۴۰۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

از ظاهر آیه شریفه بر می‌آید که در مقام منت نهادن است، خدای سبحان بر مؤمنین منت می‌گذارد که به زودی ذریه ایشان را - البته آن‌هایی را که در ایمان از پدران خود پیروی کردند - به خود آنان ملحق می‌کند و بدین وسیله چشم پدران را روشن می‌سازد و همین معنا خود قرینه‌ای است بر این که تنوین در کلمه «بِإِيمَانٍ» برای این است که بر نوعی غیر مشخص از ایمان دلالت کند، نه

برای تعظیم ایمان و در نتیجه معنای آیه این می‌شود که: ما از میان ذریه‌های مؤمنین، آن‌هایی را که در ایمان به خدا به نوعی از پدران پیروی کنند به پدرانشان ملحق می‌کنیم، هر چند که ایمانشان به درجه ایمان پدرانشان نرسد. چون اگر تنها آن ذریه‌ای را به پدران مؤمن ملحق کند که ایمانشان یا مساوی و یا کاملتر از ایمان پدران باشد، دیگر منت نهادن معنا ندارد.

ملحق شدن فرزندان بهشتیان به پدران خود (۴۰۵)

از سوی دیگر، از این که اتباع در ایمان را مطلق و بی قید آورد، ناگزیر باید بگوییم منظور از این اتباع، اتباع فرزندان بالغ است، چون خردسالانی که هنوز به حد تکلیف نرسیده‌اند، ایمانشان هنوز ایمان صحیح نشده، پس قهرا مراد از ذریه، فرزندان کبیرند که مکلف به ایمان هستند.

بنابراین، آیه شریفه، شامل صغار از اولاد که قبل از بلوغ از دنیا می‌روند نمی‌شود. و این منافات ندارد با این که اولاد صغار مؤمنین هم شرعاً محکوم به ایمان باشند، مگر این که بگوییم: نکره آمدن ایمان عمومیت را می‌رساند و معنا چنین می‌شود: ذریه ایشان در ایمان، که از پدران خود پیروی کرده‌اند، حال چه این که آن ایمان، ایمان واقعی باشد، یا ایمان به حسب حکم شرع.

مطلب دیگر این که وقتی فرمود: ما اینان را به آنان ملحق می‌کنیم، جای این توهم

(۴۰۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بود که نکند خدا می‌خواهد از پاداش پدران کم نموده به فرزندان بدهد، لذا با جمله «وَمَا أَتَيْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ» (۲۱ / طور) خواست این توهم را دفع کند و بفرماید: کم کردن از پاداش پدران با امتنان منافات دارد و معلوم است که آنچه با امتنان منافات دارد این است که از ثواب پدران کم کند نه از ثواب فرزندان.

پس حاصل کلام این شد که: خدای تعالی بر مؤمنین منت می‌گذارد که به زودی اولادشان را که به نوعی از ایمان، پدران خود را پیروی کرده‌اند به پدران ملحق می‌کند، هر چند که ایمان فرزندان به درجه ایمان پدران نرسیده باشد.

و این کار را بدان جهت می‌کند که پدران خشنود گشته چشمشان روشن شود و در عین حال از پاداش پدران چیزی کم نمی‌کند و از ثواب پدران چیزی به

ملحق شدن فرزندان بهشتیان به پدران خود (۴۰۷)

فرزندان نمی‌دهد، که مزاحم حق پدران نباشد و خدا خودش بهتر می‌داند که چه جور بدهد. (۱)

با همسرانان با هم داخل بهشت شوید!

(شرحی از اوصاف و لذایذ بهشت)

«يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»،

«ای بندگان من نه هیچ ترسی امروز بر شما هست و نه اندوهناک خواهید شد»،

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵.

(۴۰۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ»،

«کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم اراده ما شدند»،

«أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ»،

«داخل بهشت شوید هم خودتان و هم همسرانتان و به سرور پردازید!» (۶۸ تا ۷۰ / زخرف)

۱- ایمنی از هر خوف و اندوه در قیامت

این آیه شریفه خطاب به خداوند است که خدای تعالی در قیامت به متقین دارد و در این خطاب ایشان را از هر ناملایمی احتمالی یا قطعی ایمنی می‌دهد، چون فرموده نه خوف دارید و با همسرانتان با هم داخل بهشت شوید! (۴۰۹) نه اندوه و مورد خوف ناملایم احتمالی است و مورد اندوه ناملایم قطعی و وقتی خوف و اندوه نداشته باشند، قطعاً این دو قسم ناملایم را هم نخواهند داشت. «الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ» منظور از آیات خدا همه آن چیزهایی است که بر وجود خدای تعالی دلالت می‌کند، چه پیغمبر باشد و چه کتاب و چه معجزه و چه چیزهای دیگر. و منظور از اسلام، تسلیم بودن به اراده و اوامر خدای عزوجل است.

۲- ورود به بهشت و شادمانی همراه همسران دنیائی

اشاره

«أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ»، ظاهر این که امر می‌فرماید به داخل شدن

(۴۱۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

در بهشت، این است که مراد از ازواج همان همسران مؤمن در دنیا باشد، نه حورالعین، چون حورالعین در بهشت هستند و خارج آن نیستند تا با این فرمان داخل بهشت شوند. و کلمه «تُحْبَرُونَ» به معنای سروری است که آثارش در وجهه انسان نمودار باشد. و معنای جمله این است که: داخل بهشت شوید شما و همسران مؤمنان در حالی که خوشحال باشید، آن چنان که آثار خوشحالی در وجهه شما نمودار باشد و یا آن چنان که بهترین قیافه را دارا باشید.

۳- طرز تجلیل از مؤمنان در بهشت

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ»، (۷۱ / زخرف) آوردن دو کلمه

با همسرانتان با هم داخل بهشت شوید! (۴۱۱)

«صِحَافٍ» (کاسه) و «أَكْوَابٍ» (کوزه) اشاره است به این که اهل بهشت هم دارای طعمند و هم دارای شراب، در «صِحَافٍ» طعام می‌خورند و از کوب‌ها آب می‌نوشند.

اگر در آیه قبلی، مؤمنین مخاطب و حاضر فرض شده بودند و به ایشان می‌فرمود داخل بهشت شوید ولی در این آیه غایب فرض شده‌اند، می‌فرماید برای آنان دائماً قدح می‌آورند و جام می‌برند، این التفات به منظور تجلیل و احترام از ایشان است، می‌خواهد بفهماند آن‌قدر از مؤمنین تجلیل به عمل می‌آید که باید آن را برای دیگران تعریف کرد و روی از خود مؤمنین برگردانیده، به کفار گفت مؤمنین چنین مقاماتی دارند تا بیشتر غبطه بخورند و صدق آن‌چه وعده داده شده بودند بهتر روشن گردد.

۴- آن‌چه دل‌ها هوس کند و آن‌چه چشمها لذت برند!

(۴۱۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» (۷۱ / زخرف) ظاهراً مراد از «مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» آن چه دل‌ها هوس می‌کند، چیزهایی است که شهوت طبیعی بدان تعلق دارد، از قبیل چشیدنیها، بوئیدنی‌ها، شنیدنیها و لمس کردنیها و خلاصه چیزهایی که انسان و حیوان در لذت بردن از آنها مشترکند.

و مراد از تلذذ چشمها جمال و زینت است و قهراً منظور از آن، چیزهایی است که تقریباً اختصاص به انسانها دارد، مانند مناظر بهجت آور و رخساره‌های زیبا و لباس‌های فاخر. و به همین جهت تعبیر را تغییر داد، از آن چه که ارتباط به نفس دارد و مورد علاقه آن است تعبیر به شهوت و اشتها کرد و از آن چه ارتباط با چشم دارد تعبیر به لذت فرمود.
با همسرانتان با هم داخل بهشت شوید! (۴۱۳)

و لذائذ نفسانی هم در نزد ما انسانها منحصر در این دو قسم است. ممکن هم هست لذائذ روحی و عقلی را هم در لذائذ چشمها گنجانند، چون التذاذ روحی خود رؤیت و تماشای قلب است.

در مجمع البیان می‌گوید: خدای سبحان در جمله «مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» تمامی نعمت‌های بهشتی را در عبارتی کوتاه آورده که اگر تمامی خلائق جمع شوند و بخواهند انواع نعمت‌های بهشتی را توصیف کنند، نمی‌توانند وصفی پیدا کنند، که در این عبارت کوتاه نباشد و دو صفت «مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» شاملش نباشد!

۵ - ارنیه بهشت جاوید، پاداش اعمال شما

(۴۱۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۷۱ / زخرف) این جمله هم خبر است و هم وعده و هم بشارت به این که شما مؤمنان الی الابد در این نعمت خواهید بود و معلوم است که علم به این بشارت، لذتی روحی می‌آورد، که با هیچ مقیاسی قابل قیاس با سایر لذتها نیست و با هیچ مقداری تقدیر نمی‌شود.

«وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۷۲ / زخرف) بعضی از مفسرین گفته‌اند: معنای «أُورِثْتُمُوهَا» این است که جنت به پاداش اعمالتان به شما داده شده است. بعضی دیگر گفته‌اند: معنایش این است که آن را از کفار به ارث برده‌اید، چون اگر کفار هم ایمان آورده و عمل صالح می‌کردند، داخل آن می‌شدند.

۶ - میوه‌های تمام نشدنی بهشتی

با همسرانتان با هم داخل بهشت شوید! (۴۱۵)

«لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ» (۷۳ / زخرف) در این آیه شریفه میوه را به طعام و شرابی که در آیه قبل به آن اشاره فرموده بود اضافه فرمود تا همه نعمت‌ها را شمرده باشد.

عبارت «مِنْهَا تَأْكُلُونَ» خالی از این اشاره نیست که نعمتهای بهشتی تمام خوردنی نیست، هر قدر هم بخورید قسمتی از آن را خورده‌اید.

قرین بودن با حوریان بهشتی نه ازدواج و زناشویی!

«مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ»

«بهشتیان در حالی می‌خورند و می‌نوشند که بر کرسی‌های بهم پیوسته تکیه داده‌اند

(۴۱۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

و ما ایشان را با حورالعین تزویج کرده‌ایم.» (۲۰ / طور)

ایشان بر پستی‌ها و بالش‌ها تکیه دارند، در حالی که بر روی مبله‌های ردیف هم، قرار گرفته باشند. و ما ایشان را با حورالعین تزویج کرده‌ایم.

منظور از تزویج قرین شدن دو نفر با همند. و معنای جمله این است که: ما ایشان را قرین حورالعین کردیم، نه این که میان آنان عقد زناشویی برقرار ساختیم. (۱)

شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان

۱- محل زندگی و نعمت‌های اهل بهشت

۱-المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵ .

شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان (۴۱۷)

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ»

«به درستی که مردم با تقوا در بهشت‌ها و در نعیمند.» (۱۷ / طور)

«جَنَّت» به معنای بستانی است که درختان، آن را پوشانده باشد و «نَعِيم» به معنای نعمت بسیار است. می‌فرماید: مردم با تقوا و آن‌ها که در زندگی از خدا پروا دارند در روز قیامت در چنین مکانی سکونت می‌کنند و نعمتی فراوان بر آنان احاطه دارد.

۲- میوه‌های بهشتی و امنیت اهل بهشت

(۴۱۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«فَاكِهِينَ بِمَا اتَّهَمُ رَبُّهُمْ وَوَقَّهُمُ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»

«در حالی که با یکدیگر در باره آن‌چه پروردگارشان به آنان داده گفتگو می‌کنند و لذت می‌برند و پروردگارشان از عذاب دوزخ محفوظشان داشت.» (۱۸ / طور)

«فَاكِهِينَ» به معنای مطلق میوه است. همچنین گفته می‌شود: میوه را به یکدیگر دادند و هم این که آن را تناول کردند و در آیه شریفه به هر دو معنا تفسیر شده است. بعضی گفته‌اند: اهل بهشت با یکدیگر در باره نعمت‌هایی که خدای تعالی به ایشان داده با هم گفتگو می‌کنند. و بعضی دیگر معنا کرده‌اند به این که: میوه و فاکه‌هایی را که خدا به ایشان داده می‌گیرند. بعضی هم گفته‌اند: از آن احسان‌ها که پروردگارشان به ایشان می‌کند لذت می‌برند. و اگر کلمه «رَبُّهُمْ» را در جمله‌ای کوتاه دوباره آورد، برای این است که بفهماند پروردگارشان به ایشان عنایتی دارد.

شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان (۴۱۹)

۳- خوردن و نوشیدن گوارای اهل بهشت

«كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

«بخورید و بنوشید، گوارایتان باد به خاطر اعمالی که می‌کردید.» (۱۹ / طور)

یعنی به ایشان گفته می‌شود بخورید و بنوشید، گوارایتان باد به خاطر آن اعمال خیری که می‌کردید.

۴- تکیه دادن در کنار هم و قرین شدن با حوریان بهشتی

(۴۲۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ»

«بهشتیان در حالی می‌خورند و می‌نوشند که بر کرسی‌های بهم پیوسته تکیه داده‌اند و ما ایشان را با حورالعین تزویج کرده‌ایم.» (۲۰ / طور)

۵- جمع شدن فرزندان بهشتیان با پدر

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ...»

«و کسانی که ایمان آوردند و ذریه‌شان هم با ایمان خود ملحق بهایشان شدند،

شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان (۴۲۱)

ما نیز ذریه‌شان را به ایشان ملحق نموده، چیزی از پاداش آنان کم نمی‌کنیم، برای این که هر کس در گرو عملی است که کرده.» (۲۱ / طور)

(به تفصیل صفحه ۳۲۷ مراجعه شود.)

۶- میوه و گوشت بهشتی در اختیار متقین

«وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ»

«در بهشت آنچه از میوه و گوشت که هوس کنند پی در پی در اختیارشان قرار می‌دهیم.» (۲۲ / طور)

(۴۲۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

این آیه پاره‌ای از لذات و نعمت‌های اهل بهشت را که به طور اجمال در آیه قبلی نام آن‌ها را برد و فرمود: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا...» به‌طور تفصیل بیان می‌کند.

کلمه امداد به معنای آوردن چیزی است به طور دائم و پشت سر هم و معنای آیه این است که: ما اهل بهشت را به میوه و هر گوشتی که میل داشته باشند روزی می‌دهیم، یک روزی پشت سر هم و ساعت به ساعت و لاینقطع.

۷- شراب بهشتی، بدون لغو و گناه

«يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ»

«قدح شراب در بینشان دست به دست می‌گردد، شرابی که نه مانند شراب دنیا

شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان (۴۲۳)

لغوی در آن است و نه گناه.» (۲۴ / طور)

«تَنَازُعٌ» در «كَأْسٍ» به معنای به یکدیگر تعارف نمودن و اجتماع کردن بر تناول آن است و «كَأْسٍ» به معنای قدح است، که البته وقتی به قدح «كَأْسٍ» گفته می‌شود که در آن شراب باشد.

مراد از «لَغْوٌ» سخن لغوی است که از شراب‌خواران دنیا سر می‌زند. و «تَأْتِيمٌ» به معنای آن است که شخصی را گناهکار کنی، که این نیز از آثار شرابه‌ای دنیا است که شرابخوار را گناهکار می‌کند.

و همین که فرمود: در آن قدح‌ها «لغو و تأثیم» نیست، قرینه است بر این که منظور از «کأس» که بر سر آن تنازع می‌کنند قدح شراب است، اما شرابی که آثار زشت شراب دنیا (۴۲۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث را ندارد.

۸- غلامان بهشتی، مانند لؤلؤ مکنون

«وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ»

«و غلامان بهشتی که در حسن و صفا چون لؤلؤ دست نخورده‌اند پیرامون ایشان و در خدمتگزاریشان آمد و شد دارند.» (۲۴ / طور)

مراد از طواف کردن «غلمان» در پیرامون بهشتیان آمد و شد آنان برای خدمت است.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: این که به طور نکره فرمود: «غِلْمَانٌ لَهُمْ» تا

شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان (۴۲۵)

شنونده توهم نکند مراد از آن غلمان همان خدمتکارانی هستند که در دنیا داشتند و بفهماند که غلمان نیز مانند حور از مخلوقات بهشتیند، که از شدت زیبایی و صفا و حسن مانند لؤلؤای هستند که از ترس دستبرد اجانب در گنجینه‌اش جای می‌دهند.

۹- گفتگوی بهشتیان با هم

«وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ»

«و بهشتیان به یکدیگر روی آورده احوال هم را می‌پرسند.» (۲۵ / طور)

یعنی به یکدیگر روی می‌آورند و هر یک از دیگری می‌پرسند در دنیا چه حالی داشته و چه عملی او را به سوی بهشت و نعیم الهی کشانیده؟

(۴۲۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ»

«می‌گویند: ما قبل از این که در دنیا بودیم نسبت به خویشاوندان خود خیرخواه بودیم و از خطر هلاکت زنده‌شان می‌دادیم.» (۲۶ / طور)

«فَمَنْ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَوَقْنَا عَذَابَ السَّمُومِ»

«و به خاطر همین خیرخواهی خدای تعالی بر ما منت نهاد و از عذاب درون سوز جهنم، حفظمان فرمود.» (۲۷ / طور)

منت نهادن خدا بر اهل بهشت این است که ایشان را با داخل شدن در بهشت سعادت‌مند کرد و با نگهداری از عذاب «سَمُومِ» مشمول رحمت خود قرار داد.

شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان (۴۲۷)

«سَمُومِ» به معنای حرارتی است که تا داخل سوراخهای رگ بدن فرو می‌رود و بدن از آن متألم می‌گردد و ریح سموم را هم از همین جهت سموم گفته‌اند.

«إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ!»

«آری روش ما قبل از این چنین بود که همواره او را می‌خواندیم، چون می‌دانستیم که او نیکوکار مهربان است!» (۲۸/طور)

این آیه شریفه جمله «فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا» را تعلیل می‌کند و در آن اهل بهشت به یکدیگر می‌گویند: این که خداوند بر ما منت نهاد، برای این بود که ما در دنیا همواره او را می‌خواندیم و اگر همواره او را می‌خواندیم بدین جهت بود که او پروردگاری نیکوکار و (۴۲۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث
مهربان بود.

این آیه با دو آیه قبلش، این معنا را می‌فهماند که اهل بهشت در دنیا خدای را به یکتایی می‌خواندند، یعنی تنها او را می‌پرستیدند و تسلیم امر او بودند و نسبت به خانواده خود دلسوز بودند و آن‌ها را به حق نزدیک و از باطل دور می‌کردند و همین علت شد که خدا بر آنان منت نهاد و از عذاب سموم حفظشان کند و علت این که چنین می‌کردند این بود که خدای تعالی نیکوکار و مهربان بود و به هر کس که او را می‌خواند احسان و رحم می‌کرد.

پس آیات سه گانه در معنای آیات شریفه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» است چون این آیات نیز اهل بهشت را منحصرأ کسانی می‌داند که به خدا ایمان دارند و اعمال نیک شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان (۴۲۹) می‌کنند و دیگران را به حق و به خویشتن داری در انجام فرامین حق سفارش می‌کنند.

گفتگوی بهشتیان در مورد نجات خانواده‌هایشان

«وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ»،

«و بهشتیان به یکدیگر روی آورده احوال هم را می‌پرسند.» (۲۵ / طور)

یعنی به یکدیگر روی می‌آورند و هر یک از دیگری می‌پرسند در دنیا چه حالی داشته و چه عملی او را به سوی بهشت و نعیم الهی کشانیده؟

(۴۳۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ»،

«می‌گویند: ما قبل از این که در دنیا بودیم نسبت به خویشاوندان خود خیرخواه بودیم و از خطر هلاکت زنده‌هایشان می‌دادیم.» (۲۶ / طور)

ما در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتیم، هم آنان را دوست می‌داشتیم و به سعادت و نجاتشان از مهالک و ضلالت‌ها عنایت داشتیم و هم از این که مبادا گرفتار مهالک شوند می‌ترسیدیم و به همین منظور به بهترین وجهی با آنان معاشرت می‌کردیم و نصیحت و دعوت به سوی حق را از ایشان دریغ نمی‌داشتیم.

«فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقْنَا عَذَابَ السَّمُومِ»،

گفتگوی بهشتیان در مورد نجات خانواده‌هایشان (۴۳۱)

«و به خاطر همین خیرخواهی خدای تعالی بر ما منت نهاد و از عذاب درون سوز جهنم، حفظمان فرمود.» (۲۷ / طور) (۱)

آیا لذایذ و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟

یکی از لطیف‌ترین نکاتی که از دو آیه: «ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَثَابِ» (۱۴ / آل عمران) و آیه «قُلْ أَوْتِبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ...» (۱۵ / آل عمران) و آیاتی شبیه به این‌ها، نظیر آیه: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ

(۴۳۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

الرُّزْقِ؟ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (۳۲ / اعراف) استفاده می‌شود، پاسخ از اشکالی است که بسیاری از دانشمندان بر ظاهر آیات راجع به توصیف نعمت‌های بهشت وارد دانسته‌اند. و آن اشکال این است که:

تمامی لذائد دنیوی برای بقا و حفظ نسل است و آخرت که دار بقا است، چه حاجت به این گونه لذائد دارد؟ اگر برای انسان وجودی فرض کنیم که عدم و فنا در دنبالش نیست و حیاتی فرض کنیم که از هر شر و مکروهی مأمون است، دیگر چه فایده‌ای می‌توان در وجود قوای بدنی یک انسان آخرتی تصور کرد؟ و چه ثمره‌ای در داشتن جهاز هاضمه، تنفس، تناسل، مثانه، طحال، کبد و امثال آن می‌تواند باشد؟ با این که گفتیم آیا لذایذ و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟ (۴۳۳)

همه این جهازها برای بقا تا زمانی محدود است، نه برای بقای جاودانی و ابدی. و اما جواب از این اشکال این است که خدای سبحان آن‌چه از لذائد دنیا و نعمت‌های مربوط به آن لذائد را خلق کرده که انسانها را مجذوب خود کند و در نتیجه به سوی زندگی در دنیا و متعلقات آن کشیده شوند، هم‌چنان که در کلام مجیدش فرمود:

«وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (۶۰ / قصص)

و آیاتی دیگر از این قبیل که همه این نکته را بیان می‌کنند که نعمت‌های موجود در دنیا و لذائد مربوط به هر یک از آن‌ها اموری است مقصود للغير، نه مقصود بالذات، وسیله‌هائی است برای زندگی محدود دنیا که از چند روزه دنیا تجاوز نمی‌کند و اگر مسأله زندگی مطرح نبود این نعمت‌ها نه خلق می‌شد و نه ارزشی داشت، حقیقت امر همین است.

(۴۳۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

ولیکن این را هم باید دانست که آن‌چه از هستی انسان باقی می‌ماند همین وجودی است که چند صباحی در دنیا زندگی کرده، با دگرگونی‌ها و تحولاتش مسیری را از نقص به کمال طی نموده و این قسمت از وجود انسان همان روحی است که از بدن منشأ گرفته و بر بدن حکم می‌راند.

بدنی که عبارت است از مجموع اجزائی که از عناصر روی زمین درست شده و نیز قوای فعاله‌ای که در بدن است، به طوری که اگر فرض کنیم غذا و شهوت (و یا علاقه جذب عناصر زمین به سوی بدن)، نمی‌بود، وجود انسان هم دوام نمی‌یافت. پس فرض نبود غذا و سایر شهوات، فرض نبود انسان است، نه فرض استمرار نیافتن وجودش! (دقت بفرمائید!)

آیا لذایذ و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟ (۴۳۵)

پس انسان در حقیقت همان موجودی است که با زاد و ولد منشعب می‌شود، می‌خورد و می‌نوشد و ازدواج می‌کند و در همه چیز تصرف نموده، می‌گیرد، می‌دهد، حس می‌کند، خیال می‌کند، تعقل می‌نماید، خرسند و مسرور و شادمان می‌شود و هر ملائمی را به خود جلب می‌کند، خودی که عبارت است از مجموع این‌ها که گفتیم، مجموعی که بعضی از آن‌ها مقدمه بعضی دیگر است و انسان بین مقدمه و ذی‌المقدمه حرکتی دوری دارد، چیزی که بر حسب طبیعت مقدمه کمال او بود، با دخالت شعور و اختیارش کمال حقیقیش می‌شود.

و وقتی خدا او را از دار فانی دنیا به دار بقا منتقل کرد و خلود و جاودانگی برایش نوشت، حال یا خلود در عذاب و یا در نعمت و ثواب، این انتقال و خلود، ابطال وجود او نمی‌تواند باشد بلکه اثبات وجود دنیائی او است، هر چه بود حالا هم همان است، با این

(۴۳۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

تفاوت که در دنیا در معرض دگرگونی و زوال بود ولی در آخرت دگرگونی ندارد، هر چه هست همیشه همان خواهد بود، قهرا

یا همیشه به نعمت‌هایی از سنخ نعمت‌های دنیا (منهای زوال و تغییر) متنعم و یا به نعمت‌ها و مصائبی از سنخ عذاب‌های دنیا (ولی منهای زوال و تغییر) معذب خواهد بود و چون نعمت‌های دنیا عبارت بود از شهوت جنسی و لذت طعام و شراب و لباس و مسکن و همنشین و مسرت و شادی و امثال این‌ها، در آخرت هم قهرا همین‌ها خواهد بود.

پس انسان آخرت هم همان انسان دنیا است، مایحتاج آخرتش هم همان مایحتاج دنیا است، آنچه در دنیا وسیله استکمالش بوده همان در آخرت هم وسیله استکمال او است، مطالب و مقاصدش هم همان مطالب و مقاصد است، تنها فرقی که بین دنیا و آخرت است مسأله بقا و زوال است.

آیا لذایذ و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟ (۴۳۷)

این آن چیزی است که از کلام خدای سبحان ظاهر می‌شود، که در بیان حقیقت بنیه و ساختمان انسان می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ، ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ، ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ!» (۱۲ تا ۱۶ / مؤمنون)

توجه کنید به جمله اول آیه و همه فقرات آن که تعبیر به خلقت کرده و خلقت عبارت است از ترکیب (نظیر پدید آوردن بنا از ترکیب سنگ و آجر و غیره)، و باز توجه کنید به

بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث (۴۳۸)

جمله: (و در آخر او را خلقی دیگر کردیم)، که به خوبی دلالت می‌کند بر این که خلقت مادی بدن مبدل می‌شود به خلقت موجودی مجرد و باز توجه کنید به جمله «و سپس همین شما در روز قیامت مبعوث خواهید شد»، که به طور مسلم مخاطب به این خطاب، همان انسانی است که خلقتی دیگر شده است.

و نیز می‌فرماید: «قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ»، (۲۵ / اعراف) که از آن برمی‌آید حیات انسان، حیاتی است زمینی، که از زمین و نعمت‌هایش ترکیب شده است.

و از سوی دیگر خدای سبحان درباره این نعمت‌های زمینی فرموده: «ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا»، (۱۴ / آل عمران) و نیز فرموده: «وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ»، (۲۶ / رعد) و در این دو آیه خود زندگی دنیا را وسیله زندگی آخرت و متاع آن نامیده، آیا لذایذ و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟ (۴۳۹)

متاعی که صاحبش از آن متمتع می‌شود و این خود بدیع‌ترین بیان در این باب است، بابی است که از آن هزارها باب باز می‌شود و در عین حال مصدق کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که فرموده: «كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ، وَ كَمَا تَمُوتُونَ تَبْعَثُونَ!»

و کوتاه سخن این که زندگی دنیا عبارت است از وجود دنیوی انسان، به ضمیمه آنچه از خوبیها و بدیها که کسب کرده و آنچه که به نظر خودش خبیث و خسران است، در نتیجه در آخرت یا لذائذی که کسب کرده به او می‌دهند و یا از آن محرومش می‌کنند و یا به نعمت‌های بهشت برخوردارش می‌سازند و یا به عذاب آتش گرفتارش می‌کنند.

و به عبارتی روشن‌تر، آدمی در بقایش به حسب طبیعت، سعادت و شقاوتی دارد، هم بقای شخصیتش و هم بقای نوعش و این سعادت و شقاوت منوط به فعل طبیعی او،

بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث (۴۴۰)

یعنی اکل و شرب و نکاح او است و همین فعل طبیعی به وسیله لذائذی که در آن قرار داده‌اند آرایش و مشاطه‌گری شده، لذائذی که جنبه مقدمیت دارد.

این به حسب طبیعت آدمی و خارج از اختیار او است و اما وقتی می‌خواهد با فعل اختیاری خود طلب کمال کند و شعور و اراده خود را به کار بیندازد، موجودی می‌شود که دیگر کمالش منحصر در لذائذ طبیعی نیست، بلکه همان چیزی است که با شعور و اراده خود انتخاب کرده است، پس آنچه خارج از شعور و مشیت او است (از قبیل خوشگلی و خوش لباسی و بلندی و خوش صورتی و خوش خطی و سفیدی و لذت بخشی غذا و خانه و همسرش و امثال این‌ها)، کمال او شمرده نمی‌شود، هر چند که نوعی کمال طبیعی هست و همچنین عکس آن نقص خود او شمرده نمی‌شود، هر چند که نقص طبیعی هست، هم‌چنان که خود را می‌بینیم که از تصور لذائذ لذت می‌بریم هر چند که در خارج وجود نداشته باشد. آیا لذایذ و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟ (۴۴۱)

مثلاً مریض با این که بهبودی ندارد اما از تصور بهبودی لذت می‌برد، پس همین لذائذ مقدمی است که کمال حقیقی انسان می‌شود، هر چند که از نظر طبیعت، کمال مقدمی است حال اگر خدای سبحان این انسان را بقایای جاودانه بدهد، سعادتش همان لذائذی است که در دنیا می‌خواست و شقاوتش همان چیزهائی است که در دنیا نمی‌خواست، حال چه لذت به حسب طبیعت و خلاصه لذت مقدمی باشد و چه لذت حقیقی و اصلی باشد، چون این بدهی است که خیر هر شخص و یا قوه مدرکه و دارای اراده عبارت است از چیزهائی که علم بدان دارد و آن را می‌خواهد و شر او عبارت است از چیزی که آن را می‌شناسد ولی نمی‌خواهد.

پس به دست آمد که سعادت انسان در آخرت به همین است که به آن‌چه از لذائذ

(۴۴۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

که در دنیا می‌خواست برسد، چه خوردنیش و چه نوشیدنیش و چه لذائذ جنسیش و چه لذائذی که در دنیا به تصورش نمی‌رسید و در عقلش نمی‌گنجید و در آخرت عقلش به آن دست می‌یابد و رسیدن به این لذائذ همان بهشت است و شقاوتش به نرسیدن به آن‌ها است، که همان آتش است، هم‌چنان که خدای تعالی فرموده:

«لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ!» (۱)

لذائذ مشترک دنیوی و لذایذ اختصاصی بهشت

۱- المیزان، ج ۳، ص ۱۶۵ تا ۱۶۸.

لذائذ مشترک دنیوی و لذایذ اختصاصی بهشت (۴۴۳)

«زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمِيَّةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمُنَآبِ،»

«علاقه به شهوات یعنی زنان و فرزندان و گنجینه‌های پر از طلا و نقره و اسبان نشان دار و چارپایان و مزرعه‌ها، علاقه‌ای است که به وسوسه شیطان بیش از آن مقدار که لازم است در دل مردم سر می‌کشد با این که همه این‌ها وسیله زندگی موقت دنیا است و سرانجام نیک نزد خدا است،»

«قُلْ أَوْبُنْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ،»

«به این دلدادگان بگو آیا می‌خواهید شما را به بهتر از این‌جا خبر دهم؟ کسانی که

(۴۴۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

از خدا پروا داشته باشند نزد پروردگارشان بهشت‌هائی دارند که از زیر سایه آن نهرها جاری است و ایشان در آن، زندگی جاودانه و همسرانی پاک داشته و خدا از آنان خشنود است و او به بندگان بینا است...!» (۱۴ و ۱۵ / آل عمران)

خدا در دو سرا یعنی هم در دنیا و هم در آخرت وعده نعمت‌هایی را داده که مایه تنعم و لذت انسان است و نیز از آن‌جائی که این نعمت‌ها چه خوردنی‌هایش و چه نوشیدنی‌ها و همسران و ملک و سایر لذائذش هم دنیوی دارد و هم اخروی، با این تفاوت که آن‌چه دنیائی است مشترک بین کافر و مؤمن است و اما اخرویش مختص به مؤمنین است. جای این سؤال در ذهن باز می‌شود که: چه فرقی است بین دنیا و آخرت که لذائذ لذائذ مشترک دنیوی و لذائذ اختصاصی بهشت (۴۴۵)

دنیوی مشترک و لذائذ اخروی مختص باشد؟ و یا بگو چه مصلحتی ایجاب کرده که نعمت‌های اخروی مختص به مؤمن باشد؟ و چون جای چنین سؤالی بوده، در آخر آیه مورد بحث فرمود: «و خدا به وضع بندگانش بصیر است»، و معنایش این است که این فرقی که خدای تعالی بین مؤمن و کافر گذاشته بر اساس عبث و بیهوده کاری نبوده، چون خدا بزرگتر از آن است که کاری گزاف و بیهوده کند، بلکه در خود این دو طایفه از مردم چیزی هست که این تفاوت را باعث شده و خدا بصیر و بینا به بندگان خویش است و دلیل این تفاوت را می‌داند و آن عبارت است از وجود تقوا در مؤمن و نبود آن در کافر. (۱)

«وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ» - هر چه بخواهند آماده است!

۱- المیزان، ج ۳، ص ۱۶۵ تا ۱۶۸.

(۴۴۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(شرحی از نعمت‌های اهل بهشت و همسرانشان)

«إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ،»

«به‌درستی که اهل بهشت امروز در ناز و نعمت هستند و از هر فکر دیگر فارغند،»

«هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِونَ،»

«هم خود و هم همسرانشان در زیر سایه بر کرسی‌ها تکیه می‌زنند،»

«لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ،»

«و میوه‌ای در آن‌جا در اختیار دارند و هر چه بخواهند در اختیارشان قرار می‌گیرد،»

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ،»

«وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ - هر چه بخواهند آماده است!» (۴۴۷)

«در آن روز به عنوان پیام از پروردگار مهربان به ایشان ابلاغ سلام می‌شود.» (۵۵ تا ۵۷ / یس)

«إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ،» اصحاب بهشت در آن روز در کاری هستند که توجهشان را از هر چیز

دیگری قطع می‌کند و آن کار عبارت است از گفت و شنودهای لذت‌بخش و یا عبارت است از تنعم در بهشت.

«هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِونَ،» ایشان یعنی اهل بهشت و همسرانشان که در دنیا محرم ایشان بودند و از

مؤمنات بودند و یا حورالعین که همسران بهشتی ایشانند، در سایه‌ها و یا در زیر سایبانهایی که ستر از آفتاب یا هر حرارت

دیگری است، قرار دارند و بر پشته‌ها به عزت تکیه می‌کنند.

(۴۴۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ،» مردم در بهشت میوه و نیز هر چه را تمنا و اشتها کنند و بطلبند در اختیار دارند.

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ!»

- من این سلام را می‌گویم، گفتنی از پروردگار رحیم!

- سلامی است که از عظمت نمی‌توان تعریفش کرد!

این سلام از خدای تعالی باشد و این غیر از آن سلامی است که ملائکه به بهشتیان می‌گویند و قرآن چنین حکایتش کرده:

«وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ! (۱)»

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۱۵۰.

«وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ - هر چه بخواهند آماده است!» (۴۴۹)

تأمین بلاانقطاع غذا و رزق بهشتیان

«جَنَاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا،»

«بهشت‌های با اقامت دائمی که وعده کرد خدای بخشنده بندگانش را به ناپیدا، به درستی که باشد وعده او به‌جای آورده شده،»

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًا،»

«در آن‌جا یاوهای نشنوند مگر سلامی و در آن‌جا بامدادان و شامگاهان روزی خویش را دارند.»

(۶۱ و ۶۲ / مریم)

(۴۵۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًا.» ظاهر کلام این است که آمدن رزق در صبح و شام کنایه باشد از آمدن آن

پشت سر هم و بدون انقطاع. (۱)

لباس و آرایش ساکنان بهشت عدن

«جَنَاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ،»

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۱۰۵.

لباس و آرایش ساکنان بهشت عدن (۴۵۱)

«و بهشت‌های جاوید که وارد آن شوند و در آن‌جا با دستبندهایی از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا

حریر است.» (۳۳ / فاطر)

بهشت‌های جاوید که وارد آن شوند و در آن‌جا با دستبندهایی از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا حریر است و گویند

ستایش خدایی را که غم و اندوه را از ما ببرد که پروردگاران آمرزنده و شکور است، همان خدایی که از کرم خویش ما را به

این سرای دائم در آورد که در این‌جا رنج و ملالی به ما نرسد. (۱)

مشخصات حوریان بهشتی مخصوص مخلصین

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۶۶.

(۴۵۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ، أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ،»

«مگر بندگان مخلص خدا، که ایشان رزقی معلوم دارند،» (۴۰ و ۴۱ / صفات)

«... وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ، كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ،»

«... و پیش ایشان حوریان درشت چشم پر کرشمه و نازند، گویی از سفیدی، سفیده تخم مرغند قبل از آن‌که دست خورده

شود.» (۴۸ و ۴۹ / صفات)

«وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ» این آیه وصف حوریانی است که برای مخلصین آماده شده است. «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» کنایه است از این که: نگاه کردن آنان با کرشمه و ناز است و مؤید آن این است که دنبال آن، کلمه «عین» را آورده که به معنای چشمی است که: درشت و مشخصات حوریان بهشتی مخصوص مخلصین (۴۵۳) در عین حال زیبا باشد مانند چشم آهو.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: معنای «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» این است که: حوریان فقط به همسران خود نگاه می‌کنند و آن قدر ایشان را دوست می‌دارند که نظر از ایشان به دیگر سو، نمی‌گردانند. و مراد از کلمه «عین» آن است که: هم سیاهی چشمهای حوریان نامبرده بسیار سیاه است و هم سفیدی اش بسیار سفید.

«كَانَتْهُنَّ بَيَاضٌ مَكْنُونٌ»، کلمه «بَيَاضٌ» به معنای تخم مرغ است و کلمه «مَكْنُونٌ» به معنای پنهان شده و ذخیره شده است. بعضی از مفسرین گفته‌اند: منظور از تشبیه حوریان به «بَيَاضٌ مَكْنُونٌ» این است که: همان‌طور که تخم مرغ مادامی که در زیر پر مرغ و یا در لانه و یا در جای دیگر محفوظ می‌باشد، هم‌چنان دست نخورده می‌ماند و غباری بر آن نمی‌نشیند حوریان نیز این‌طورند.

(۴۵۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بعضی دیگر گفته‌اند: منظور تشبیه آنان به باطن تخم است، قبل از آن که شکسته شود و دست‌خورده گردد. (۱)

وصف همسران بهشتی

«وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ»،

«پرهیزکاران همسرانی پرناز و کرشمه‌دارند.» (۵۲/ص)

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۵.

وصف همسران بهشتی (۴۵۵)

«وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ»، نزد ایشان همسرانی است که «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» می‌باشند و منظور از صفت «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» این است که: آن همسران به شوهران خود راضی و قانعند و چشم به دیگری ندارند. ممکن هم هست کنایه باشد از این که همسرانی پرناز و کرشمه‌دارند.

«أَتْرَابٌ - اقران» یعنی همسران بهشتی همتای شوهران خویشند، نه از جهت سن با آنان اختلاف دارند و نه از جهت جمال.

ممکن هم هست مراد از «أَتْرَابٌ - اقران» این باشد که مثل شوهران خویشند، هر قدر شوهران نور و بهائشان بیشتر شود، از ایشان هم حسن و جمال بیشتر می‌گردد. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۳۳۲.

(۴۵۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

همسران پاکیزه بهشتی

«وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ»،

«در آن‌جا همسران پاکیزه‌دارند...» (۲۵/بقره)

مراد به پاکیزگی همسران بهشتی، پاکیزه و طاهر بودن آن‌ها از همه انواع قذارتها و مکارهی است که مانع از تمامیت الفت و

التیام و انس می‌شود، چه قذارت‌های ظاهری و خلقتی و چه قذارت‌های باطنی و اخلاقی.

مرحوم صدوق روایت کرده که شخصی از امام صادق علیه‌السلام معنای این آیه را

همسران پاکیزه بهشتی (۴۵۷)

پرسید، فرمود: «أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» حوریانی هستند که نه حیض دارند و نه حدث. و در بعضی روایات طهارت را عمومیت

داده و به معنای برائت از تمامی عیب‌ها و مکاره گرفته‌اند. (۱)

همسران پاک بهشتی و نعمتهای بهتر

«قُلْ أَوْبَتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَمُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»

«بگو آیا می‌خواهید شما را به بهتر از این جا خبر دهم؟ کسانی که از خدا پروا

۱- المیزان، ج ۱، ص ۱۳۹.

(۴۵۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

داشته باشند نزد پروردگارشان بهشت‌هایی دارند که از زیر سایه آن نهرها جاری است و ایشان در آن، زندگی جاودانه و

همسرانی پاک داشته و خدا از آنان خشنود است و او به بندگان بینا است!» (۱۵ / آل‌عمران)

این آیه شریفه در مقام بیان جمله: «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمُنَاقِبِ» است و به جای شهواتی که در آیه قبل شمرد، در این جا یک چیز را

مقابل آن‌ها قرار داده و آن کلمه خیر است و این بدان جهت است که نعمت‌های آخرتی همه خوبی‌ها را دارد، هم باقی است و هم

این که زیبایی و لذتش حقیقی است، هم بطلان در آن راه ندارد، اموری است هم جنس شهوات دنیا (اگر در دنیا همسرانند در

آخرت هم حوران بهشتی هستند و اگر در دنیا اموال و اولاد و خوردنی‌ها هست آن‌جا هم غلمان و باغها و اقسام میوه‌ها

هست.)

همسران پاک بهشتی و نعمتهای بهتر (۴۵۹)

خلاصه خواص آن‌چه در دنیا هست در آخرت هم هست، با این تفاوت که نعمت‌های آخرت خالی از قبح و فساد است و آدمی

را از آن‌چه برایش بهتر و واجب‌تر است، باز نمی‌دارد.

در این آیه با این که نام بهشت را برد (و بهشت مشتمل بر همه لذائذ هست)، و در عین حال نام «أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» را اختصاص به ذکر

داد، برای این که مسأله هم خوابی و جماع در نظر انسان لذیذترین لذائذ حسی است و باز به همین جهت است که در آیه قبلی نام

زنان را جلوتر از «بنین» و «قناتیرِ مَقْنَطَرَه» ذکر کرد.

شرحی از بهشت، نعمتها و حوریان بهشتی

(۴۶۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ»

«براستی مردم باتقوی در مقامی امین هستند»

«فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ»

«در بهشت‌ها و چشمه‌سارها»

«يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ»

«جامه‌های نازک و کلفت از ابریشم به تن کرده روبه‌روی هم می‌نشینند،»

«كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ»

«آری این چنین - و علاوه بر این از حور عین به ازدواجشان در می‌آوریم،»

«يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ»

«هر میوه‌ای که بخواهند با کمال امنیت طلب می‌کنند.» (۵۱ تا ۵۵ / دخان)

شرحی از بهشت، نعمتها و حوریان بهشتی (۴۶۱)

پرهیزکاران - در روز قیامت - در محلی امن از هر مکروه و ناملايمات، ثابت و مستقر می‌باشند، «فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» که بیانی است برای همان «مَقَامٍ آمِنِينَ» و اگر «عُيُونٍ - چشمه‌ها» را هم منزلگاهی برای اهل بهشت معرفی نموده، به اعتبار این است که اهل بهشت در مجاورت چشمه‌ها قرار دارند و نیز بدین جهت است که چشمه‌ها هم در همان بهشت‌ها واقعند و اگر جنات را جمع آورده، با این که ظرف و محل زندگی هر کس یک جنت است، به این اعتبار است که بهشت‌ها دارای انواعی هستند. و یا برای این بوده که برای هر فرد از متقین به تنهایی یک بهشت و یا چند بهشت است.

«يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ»، «سُندُسٍ» به معنای پارچه نازکی است که از ابریشم بافته شده باشد و «إِسْتَبْرَقٍ» پارچه ضخیم ابریشمی است.

«مُتَقَابِلِينَ» یعنی روبه‌روی همدان تا با هم انس داشته باشند، چون نزد اهل بهشت

(۴۶۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

هیچ ناملامی نیست، زیرا فرمود: در مقامی امین قرار دارند.

«كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» مراد از تزویج اهل بهشت با حوریان این است که قرین حوریان هستند، چون این

تزویج به معنای ازدواج اصطلاحی نیست، بلکه از زوج به معنای قرین است، که معنای اصلی لغوی آن است.

و کلمه حور جمع حوراء است، که به معنای زنی است که سفیدی چشمش بسیار سفید و سیاهی آن نیز بسیار سیاه باشد و یا به معنای زنی است که دارای چشمانی سیاه چون چشم آهو باشد.

و کلمه «عِينٍ» جمع کلمه عیناء یعنی درشت چشم است و از ظاهر کلام خدای تعالی برمی‌آید، که حورالعین غیر زنان دنیایند، که آنان نیز داخل بهشت می‌شوند.

«يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ»، یعنی تمام اقسام میوه‌ها را می‌طلبند و می‌خورند، در حالی که از ضرر آنها ایمنند.

شرحی از بهشت، نعمتها و حوریان بهشتی (۴۶۳)

«لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّيْهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»، (۵۶ / دخان) یعنی غیر از مرگ اول دیگر مرگی نمی‌چشند و در

بهشت خلد به حیاتی ابدی که دیگر دستخوش مرگ نمی‌شود زنده‌اند.

«وَوَقَّيْهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»، خداوند ایشان را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند.

در این آیه شریفه بعد از آن که مردن را از بهشتیان نفی کرد و به عبارتی دیگر فرمود که بهشتیان به وسیله مرگ از آن عالم به عالمی دیگر منتقل نمی‌شوند اینک در آخر آیه می‌فرماید: از حالت تنعم و سعادت در بهشت، به حالت شقاوت و عذاب در جهنم نیز منتقل نمی‌گردند تا هر دو قسم انتقال را تکمیل کرده باشد، هم انتقال مکانی را و هم انتقال حالی را.

(۴۶۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»، (۵۷ / دخان) آن کرامت و نعمت که گفته شد فضلی است از ناحیه خدا، نه این که

بندگان خدا از او چنین چیزی را طلب کار باشند و آن‌چنان مستحق آن باشند که خدا بر خود لازم و واجب بداند که آن بهشت را

به عنوان پاداش به ایشان بدهد، برای این که خدا مالک است، مالکی غیر مملوک و هیچ چیزی و هیچ موجودی مالک حقی که آن را از خدا طلب کند نیست تا خدا را محکوم به دادن آن حق کند، بلکه داستان نعمت بهشت تنها وعده‌ای است که خدا به بندگان صالحش داده و این خود او است که فرموده خدا خلف وعده نمی‌کند.

اگر بهشت را پیروزی و فوزی عظیم خوانده، بدین جهت است که آخرین سعادت است که آدمی بدان نائل می‌شود. (۱)
۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۷.

شرحی از بهشت، نعمتها و حوریان بهشتی (۴۶۵)

مشخصات شراب بهشتی

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ»

«از شراب صافی مهر خورده به ایشان می‌نوشانند،»

«خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافِسِ الْمُتَنَافِسُونَ»

«شرابی که مهر و مومش مشک است و شایسته است که مردم نسبت به چنین زندگی مسابقه بگذارند،»

«وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ»

(۴۶۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است،»

«عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»

«منظور چشمه‌ای است خاص مقربین که جز از آن نمی‌نوشند.» (۲۵ تا ۲۸ / مطففین)

در آیه قبل در مورد ابرار فرمود:

- محققا ابرار غرق در نعمتند،

- بر اریکه‌ها تکیه زده تماشا می‌کنند،

- در سیمایشان طراوت تنعم مشاهده می‌شود.

در این آیات انواع نعمت‌هایی را می‌شمارد که خداوند سبحان در بهشت برای آنان انعام فرموده است:

مشخصات شراب بهشتی (۴۶۷)

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ» کلمه «رَحِيقٍ» به معنای شراب صاف و خالص از غش است و به همین مناسبت آن را به وصف «مَخْتُومٍ»

توصیف کرده، چون همواره چیزی را مهر و موم می‌کنند که نفیس و خالص از غش و خلط باشد، تا چیزی در آن نریزند و دچار ناخالصیش نکنند.

«خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافِسِ الْمُتَنَافِسُونَ» کلمه «خِتَام» به معنای وسیله مهر زدن است، می‌فرماید وسیله مهر

زدن بر آن «رَحِيقٍ» به جای گل و لاک و امثال آن - که در دنیا به وسیله آن‌ها مهر و موم می‌کنند - مشک است.

بعضی گفته‌اند: منظور از «خِتَام» آخرین طعمی است که از آن شراب در دهان می‌ماند، می‌فرماید آخرین

طعم آن بوی مشک است.

«وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافِسِ الْمُتَنَافِسُونَ» کلمه «تَنَافُسٍ» به معنای زور آزمایی

(۴۶۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

افراد در ربودن چیزی از دست یکدیگر است، ولی در مورد آیه و مقامی که دارد به معنای مسابقه است.

هم‌چنان که همین معنا را در آیه زیر به صراحت، خاطر نشان کرده و می‌فرماید: «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ» (۲۱ / حدید) پس در آیه بشر را ترغیب می‌کند تا بشتابد به سوی آن نعمتی که با عبارت «رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ» توصیفش کرده است. بعد از ترغیب به همه نعمت‌های بهشتی، می‌فرماید: مسابقه گران و زور آزمایان باید بر سر همه نعمت‌های بهشتی و مخصوصا بر سر «رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ» مسابقه بگذارند، که نوشیدنی خاص آنان است.

«وَمِزَاجُهُ مِّن تَسْنِيمٍ»

مشخصات شراب بهشتی (۴۶۹)

«شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است»

کلمه «مِزَاج» به معنای وسیله مخلوط کردن است و کلمه «تَسْنِيم» به معنای چشمه‌ای است در بهشت، که خدای تعالی نامش را تسنیم نهاده است.

«عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»

«چشمه‌ای است خاص مقربین که جز از آن نمی‌نوشند.»

مفاد آیه این است که «مُقَرَّبِينَ» صرفا «تَسْنِيم» را می‌نوشند، هم‌چنان که مفاد جمله «وَمِزَاجُهُ مِّن تَسْنِيمٍ» این است که: آنچه در قح ابرار از «رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ» هست با «تَسْنِيم» مخلوط می‌شود.

(۴۷۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

این معنا دلالت می‌کند بر این که «تَسْنِيم» از «رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ» گرانقدرتر است، چون «رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ» با آمیخته شدن با «تَسْنِيم» لذت بخش تر می‌شود. (۱)

(یادآور می‌شود تفصیل چند مطلب خلاصه شده در این فصل در فصل‌های دیگر آمده است.)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۴.

مشخصات شراب بهشتی (۴۷۱)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتهد فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

